سوالاتی که باعث  
هدایت جوانان شیعه شد

**تهیه و تنظیم:**

**سلیمان الخراشی**

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری**

**1431/1388ﻫ**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | سوالاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد | | | |
| **نویسنده:** | سلیمان الخراشی | | | |
| **مترجم:** | اسحاق دبیری | | | |
| **موضوع:** | بررسی عقاید مذهبی شیعه | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری | | | |
| **منبع:** | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش خداوندی را سزاست که می‌گوید: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: 153]. «این راه مستقیم من است، از آن پیروى کنید! و از راه‏هاى پراکنده (و انحرافى) پیروى نکنید، که شما را از طریق حق، دور مى‏سازد!».

و درود خدا بر خاتم پیامبران محمد ص که فرموده است: «بنی اسرائیل به هفتاد و یک گروه تقسیم شدند، و امّت من به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهد شد؛ که جز یک گروه همه به دوزخ می‌روند، گفته شد ای پیامبر خدا آن یک گروه کدام است؟ فرمود: آن که بر آنچه باشد که امروز من و اصحاب من بر آن هستیم»[[1]](#footnote-1).

اما بعد:

ارادۀ - تکوینی و تقدیری - خداوند بر آن بوده است تا مسلمان‌ها به گروه‌ها و احزاب و مذاهب مختلفی که با یکدیگر دشمنی می‌ورزند و علیه همدیگر توطئه می‌نمایند تقسیم شوند، آری دچار تفرقه گشته و با فرمان خداوند که آنان را امر نموده که به هنگام اختلاف به کتاب خدا و سنّت پیامبرش مراجعه کنند مخالفت ورزیدند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا﴾ [النساء: 59]. «و هرگاه در چیزى نزاع داشتید، آن را به خدا(با عرضه به قرآن) و پیامبر (با رجوع به سنّت صحیح نبوی) بازگردانید (و از آنها داورى بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) براى شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

بنابراین باید همه کسانی که خیرخواه امت خویش هستند و دوستدار یکپارچگی و وحدت آن می‌باشند، تا آن جا که می‌توانند برای متحّد نمودن امت زیر پرچم حق، و باز گرداندن آن از نظر عقیده و شریعت و اخلاق به دوران پیامبر ص بکوشند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْ﴾ [آل عمران: 103]. «و همگى به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت)، چنگ زنید، و پراکنده نشوید».

و از مهم‌ترین گام‌هایی که در این راستا باید برداشته شود، آگاه کردن پیروان فرقه‌های مخالف دعوت قرآن و سنت از عقاید انحرافی‌اشان است، انحرافاتی که آنها را از هدایت و از پیوستن به جماعت مسلمین باز داشته است.

بنابراین به فکر آن افتادم تا این پرسش‌ها را جمع‌آوری کنم، پرسش‌هایی که از جوانان شیعه می‌شود تا شاید عقلای آنان وقتی به این پرسش‌ها فکر کنند به حق باز گردند، پرسش‌هایی که پاسخ درستی برای آن جز پذیرفتن دعوت قرآن و سنّت که از چنین تناقضاتی عاری و به دور است وجود ندارد.

و آنچه یکی از برادران شیعه که به حق هدایت شده است اقدام به آن نموده واقعاً مورد پسند اینجانب قرار گرفت، او تجربۀ جدایی خود از گمراهی و روی آوردنش به هدایت را در قالب کتابی ارائه داده است و اسم مناسبی برای کتابش انتخاب نموده و آن را «ربحت الصحابة.. ولـم أخسر آل البيت»[[2]](#footnote-2) نامیده است.

انتخاب او بسیار زیبا و درست است؛ چون مسلمان در اینکه هم اهل بیت را دوست بدارد و هم اصحاب ش را دوست بدارد اشکالی نمی‌بیند. و او با این کارش مرا به یاد نصرانی می‌اندازد که مسلمان شد و کتابی با این عنوان تالیف کرد: «ربحت محمداً ... ولـم أخسر عيسى علیهمـا السلام».

باید دانست که بیشتر این پرسش را از سایت‌هاى اینترنتی بخصوص سایت دفاع از سنّت جمع‌آوری نموده‌ام و مجموعۀ زیادی از الزامات و پرسش‌هایی که در کتاب‌هایی که روی سخن‌شان با شیعیان است گردآوری نموده و بعد همه را مرتّب کرده‌ام؛ بنابراین کار من فقط جمع‌آوری و ترتیب بوده است. و از خداوند می‌خواهم که این کتاب را برای جوانان توفیق یافته شیعه سودمند بگرداند، و آن را بر ایشان رهگذری به سوی خیر و خوبی بگرداند، و در پایان به آنان یادآوری می‌کنم که بازگشت به حق از ادامه دادن راه باطل بهتر است، و یکی از آنها اگر هدایت شود و به سنّت عامل و پایبند باشد جایگاه و پاداش او از هزاران سنّی بیکار و تنبلی که از دین‌شان روی گردان هستند و عمر خود را در شهوت‌ها تلف می‌نمایند یا گرفتار شبهات هستند بالاتر و بیشتر است، و خداوند می‌فرماید: ﴿مَن كَفَرَ فَعَلَيۡهِ كُفۡرُهُۥۖ وَمَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِأَنفُسِهِمۡ يَمۡهَدُونَ٤٤﴾ [الروم: 44]. «هر کس کافر شود، کفرش بر زیان خود اوست; و آنها که کار شایسته انجام دهند، به سود خودشان آماده مى‏سازند».

سلیمان خراشی

پرسش‌ها

1. شیعـه معتقدنـد که علی س امامی معصوم است سپس - چنان که خود شیعیان قبول دارند - علی را می‌بینیم که دخترش ام کلثوم «خواهر حسن و حسین» را به ازدواج عمر بن خطاب س در می‌آورد[[3]](#footnote-3)!! شیعه باید از دو چیز یکی را بپذیرند که هر یک برایشان ناخوشایند و تلخ است: اول اینکه باید قبول کنند که علی س معصوم نیست؛ چون که دخترش را به ازدواج مرد کافری در آورده است! و چنین سخنی با پایه‌های اساسی مذهب شیعه متضاد است، و بلکه از آن لازم می‌شود که بگویند دیگر ائمه به طریق اولی معصوم نیستند.

دوم اینکه: بپذیرند که عمرس مسلمان است! و علی دوست داشته او دامادش شود. و این دو پاسخ حیرت‌آور هستند.

1. شیعه می‌گویند ابوبکر و عمر ب کافر بوده‌اند، سپس می‌بینیم که علی س که از دیدگاه شیعه اما معصوم است خلافت آنها را می‌پسندد و با هر یک پس از دیگری بیعت کرده و علیه آن قیام ننموده است.

از این لازم می‌شود که علی معصوم نیست چون او با دو کافر ناصبی ستمگر بیعت کرده است، و او با بیعت خود آنها را تایید نمود، و این نقصی در عصمت و کمک کردن به ظالم در ظلمش می‌باشد، و هرگز امام معصومی این کار را نمی‌کند، و یا اینکه شیعه باید قبول کنند که کار امام علی کاملاً درست بوده است!! چون ابوبکر و عمر دو خلیفه مؤمن و صادق و عادل بوده‌اند، و شیعه وقتی آنها را کافر قرار می‌دهند و به آنها ناسزا می‌گویند و خلافت آنها را قبول ندارند، با این کار، با امام خود مخالفت کرده‌اند! ما دچار حیرت می‌شویم: آیا راه ابا الحسن س را در پیش بگیریم، یا راه شیعیانش که از فرمان او سر پیچی کرده‌اند را در پیش بگیریم؟!.

1. امام علی س بعد از وفات فاطمه ل با چند زن ازدواج نمود و از آنها صاحب چند فرزند شد، که برخی از فرزندان عبارتند از: عباس بن علی بن ابی طالب، عبدالله بن علی بن ابی طالب، جعفر بن علی بن ابی طالب، عثمان بن علی بن ابی طالب.

ما در این فرزندان امام، ام البنین بنت حزام بن دارم[[4]](#footnote-4) است. و همچنین امام علی با لیلی بنت مسعود الدارمیه[[5]](#footnote-5) ازدواج کرد و از او صاحب فرزندانی شد به نام‌های: عبیدالله بن علی بن ابی طالب و ابوبکر بن علی بن ابی طالب و همچنین یحیی بن علی بن ابی طالب، محمد اصغر بن علی بن ابی طالب، عون بن علی بن ابی طالب، فرزندان او هستند که مادرشان «اسماء بنت عمیس»[[6]](#footnote-6) است. و همچنین رقیه بنت علی بن ابی‌طالب و عمر بن علی بن ابی طالب که در سی و پنج سالگی وفات یافت فرزندان او هستند و مادرشان ام حبیب بنت ربیعه است[[7]](#footnote-7). و همچنین با «ام مسعود بنت عروه بن مسعود ثقفی»[[8]](#footnote-8) ازدواج کرد و از او صاحب فرزندانی شد به نام‌های: ام الحسن بنت علی بن ابی طالب، رمله الکبری بنت علی بن ابی طالب، سؤال اینجاست که آیا پدری حاضر است فرزندش را به نام سرسخت‌ترین دشمن خود نامگذاری کند؟ آن هم در صورتی که پدر علی بن ابی طالب س باشد.

پس چگونه علی اسم کسانی را بر فرزندانش می‌گذارد که شما می‌گویید آنها سر سخت‌ترین دشمن او بوده‌اند؟!.

و آیا انسان عاقلی اسم دشمنانش را بر دوستانش می‌گذارد؟! و آیا می‌دانید که علی اولین قریشی بود که اسم فرزندانش را ابوبکر و عمر و عثمان نامید؟

1. صاحب کتاب نهج البلاغه - کتاب معتبر شیعه - روایت می‌کند که علی از پذیرفتن خلافت کناره‌گیری کرد و گفت: «دعوني والتمسوا غيري». «مرا رها کنید و کسی دیگر غیر از من را بجویید»![[9]](#footnote-9).

و این بر باطل بودن مذهب شیعه دلالت می‌کند؛ چون شما شیعه‌ها می‌گویید که علی از سوی خدا به خلافت و امامت منصوب گردیده است و خلیفه شدن او فریضه‌ای بوده است که به گفته شما ابوبکر به خاطر غصب این حق او مورد بازخواست قرار می‌گیرد پس اگر چنین است چگونه از پذیرفتن آن اباء می‌ورزد؟!.

1. شیعه می‌گویند فاطمه پارۀ تن محمد ص در زمان خلافت ابوبکر مورد اهانت قرار گرفته است، و پهلوی او را شکستند، و خواستند خانه‌اش را آتش بزنند، و او را زدند که بر اثر آن فرزندی که در شکمش بود و اسمش محسن بود را سقط کرد!.

سؤال این است که علی کجا بود؟! چرا حق فاطمه را نگرفت در صورتی که او شجاع و دلیر بود؟!.

1. بسیاری از بزرگان اصحاب ش از اهل بیت پیامبر زن گرفته‌اند و اهل بیت از آنها زن گرفته‌اند، به خصوص شیخین (ابوبکر و عمر) چنان که همه مؤرخان و ناقلان اخبار، سنی و شیعه بر این اتفاق نظر دارند.

* پیامبر ص با عایشه دختر ابوبکر ب، و حفصه دختر عمر ب ازدواج نمود.
* و دو دخترش رقیه و ام کلثوم ب را یکی پس از دیگری به ازدواج خلیفه سوّم عثمان بن عفان س در آورد، و به خاطر این عثمان به ذی‌النورین ملقّب شده است.
* و پسرش ابان بن عثمان با ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر بن ابی طالب ازدواج کرد.
* و مروان بن ابان بن عثمان با ام قاسم دختر حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب ازدواج کرده بود.
* و زید بن عمرو بن عثمان با سکینه دختر حسین ازدواج نموده بود.
* و عبدالله بن عمرو بن عثمان با فاطمه دختر حسین بن علی ازدواج کرده بود.

و از دیگر اصحاب که نیز با اهل بیت فامیل بودند و از آنها زن گرفته بودند نام نمی‌بریم و فقط در این مورد به ذکر خلفای ثلاثه اکتفا می‌کنیم، تا بیان کنیم که اهل بیت با آنها محبت و دوستی داشتند و به خاطر آن این ازدواج‌ها و پیوندها صورت گرفته است[[10]](#footnote-10).

و همچنین می‌بینیم که اهل بیت نام‌های اصحاب پیامبر ص را بر فرزندانشان می‌گذاشتند، و مؤرخین و ناقلان اخبار همه شیعه و سنی بر این امر اتفاق نظر دارند.

چنان که در منابع شعیه آمده است علی یکی از پسرانش که از لیلی بنت مسعود حنظلی بود را ابوبکر نامید، و در بنی هاشم علی اوّلین کسی است که اسم پسرش را ابوبکر گذاشت[[11]](#footnote-11).

و همچنین حسن بن علی فرزندانش را به این نام‌ها نامگذاری کرد: ابوبکر، عبدالرحمن، طلحه و عبیدالله[[12]](#footnote-12) و همچنین حسن بن حسن بن علی چنین نام‌هایی بر فرزندانش گذاشته بود[[13]](#footnote-13). و موسی کاظم دخترش را عایشه نامید[[14]](#footnote-14).

و کینه بعضی از اهل بیت ابوبکر بود، مانند زین العابدین علی بن حسین[[15]](#footnote-15)، و علی بن موسی الرضا که کینه‌اشان ابوبکر بود[[16]](#footnote-16).

و همچنین بعضی از اهل بیت اسم پسرانشان را عمر می‌گذاشتند، که از جملۀ آنان می‌توان به علی س اشاره کرد که اسم پسرش را عمر اکبر نامید، مادر این پسر ام حبیب بنت ربیعه بود، و عمر بن علی در کنار برادرش حسین به شهادت رسید، و علی فرزندی دیگر به نام عمر اصغر داشت که مادرش الصهباء التغلبی بود که عمر طولانی کرد و از برادرانش ارث برد[[17]](#footnote-17). و همچنین حسن بن علی فرزندانش را ابوبکر و عمر نامید[[18]](#footnote-18).

و همچنین علی بن حسین[[19]](#footnote-19) بن علی، و علی زین العابدین، و موسی کاظم، و الحسین بن زید بن علی، و اسحاق بن حسن بن علی بن حسین، و نیز حسن بن علی بن حسن بن حسین بن حسن فرزندان‌شان را ابوبکر و عمر نامیده‌اند. و افراد زیاد دیگری از اهل بیت فرزندان‌شان را ابوبکر و عمر نامیده‌اند ولی ما به همین مقدار کفایت می‌کنیم تا بحث طولانی نشود[[20]](#footnote-20). و موسی کاظم[[21]](#footnote-21) و علی هادی[[22]](#footnote-22) دختران‌شان را عایشه نامیده‌اند.

1. کلینی در کتاب الکافی می‌گوید: «أن الأئمة يعلمون متى يموتون، وأنـهم لا يموتون إلاَّ باختيار منهم». «ائمه می‌داند که چه زمانی می‌میرند، و آنها جز با اختیار خودشان نمی‌میرند»[[23]](#footnote-23)، و مجلسی در کتابش (بحار الانوار) حدیثی را ذکر می‌کند که می‌گوید: «لـم يكن إمام إلاَّ مات مقتولاً أو مسموماً». «هیچ امامی نبوده مگر آن که او را کشته‌اند یا مسمومش کرده‌اند»[[24]](#footnote-24)؛ اگر آن گونه که کلینی و حر عاملی گفته‌اند امام غیب می‌داند، پس امام آب و غذایی را که به او داده می‌شود می‌داند و اگر مسموم باشد می‌داند که مسموم است، و از خوردن آن پرهیز می‌کند، اگر پرهیز نکند و آن را بخورد و بمیرد خودکشی کرده است؛ چون او می‌داند که غذا سم دارد! بنابراین پس او خودکشی کرده است، و پیامبر ص می‌فرماید هر کس خودکشی کند به دوزخ می‌رود! پس آیا شیعه چنین چیزی را برای ائمه می‌پسندند؟!.
2. الحسن بن علی ب با اینکه یاوران و لشکریانی داشت و می‌توانست جنگ را ادامه دهد اما با معاویه صلح کرد، و در مقابل برادرش حسین س با اینکه افرادش کم بودند و می‌توانست صلح کند و جنگ را رها کند علیه یزید قیام کرد. پس یکی از دو برادر کارش درست بوده و دیگری کارش اشتباه بوده است؛ زیرا اگر دست کشیدن الحسن و صلح کردن او با اینکه توانایی جنگیدن را داشت به جا بوده است؛ قیام حسین بدون آن که قدرتی داشته باشد، با اینکه می‌توانست صلح کند اشتباه است، و اگر قیام حسین با اینکه توانایی نداشت به حق و به جا بوده است، صلح کردن الحسن و دست کشیدن او از جنگ با اینکه قدرت داشت اشتباه بوده است!.

و این امر شیعه را در وضعیت دشواری قرار می‌دهد؛ چون اگر بگویند هر دو بر حق بوده و کارشان به جا بوده است دو چیز متضاد را جمع کرده و تایید نموده‌اند، و جمع کردن دو چیز ضد و نقیض برخلاف اصولشان است، و اگر بگویند که کار الحسن نادرست و باطل بوده است باید امامت او را هم باطل و نادرست قرار دهند، و اگر امامت او نادرست و باطل باشد امامت و عصمت پدرش باطل می‌شود؛ چون پدرش او را جانشین خود قرار داد. و طبق مذهب شیعه امام معصوم جز امام معصومی همانند خودش کسی دیگر را جانشین خود قرار نمی‌دهد.

و اگر بگویند کار حسین نادرست و بی‌جا بوده است، باید بگویند که امامت او باطل و معصوم نیست، و نیز امامت و عصمت همه فرزندانش را باید باطل قرار دهند، چون امامت و عصمت از طریق حسین به فرزندانش رسیده است. و وقتی امامت و عصمت او باطل گردد امامت و عصمت همه باطل می‌شود!.

1. کلینی در کتابش الکافی[[25]](#footnote-25) می‌گوید: «حدثنا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْـحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ ÷ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلامِي، قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِاللَّه» ÷ سِتْراً بَيْنَهُ وبَيْنَ بَيْتٍ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّـا بَدَا لَكَ، قَالَ: قلْتُ :جُعِلْتُ فداك ... ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: وإِنَّ عِنْدَنَا لَـمُصْحَفَ فَاطِمَةَ ‘ومَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ‘، قَالَ: قُلْتُ: ومَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ‘؟ قَالَ: مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثلاثَ مَرَّاتٍ، واللَّهِ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ، قَالَ: قُلْتُ: هَذَا واللَّهِ الْعِلْمُ، قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ ومَا هُوَ بذَاكَ». انتهى.

«شماری از اصحاب ما از احمد بن محمد، از عبدالله بن حجال، از احمد بن عمر حلبی، از ابی بصیر روایت می‌کند که گفت: پیش ابو عبدالله ÷ آمدم و به او گفتم: فدایت شوم! می‌خواهم از تو مسئله‌ای بپرسم و آیا کسی اینجا هست که صدایم را بشنود؟ می‌گوید: آنگاه ابو عبدالله پرده‌ای را بین دو خانه کنار زد و نگاهی کرد و گفت: هر چه می‌خواهی بپرس، می‌گوید: گفتم: فدایت شوم ..... آنگاه او لحظه‌ای سکوت کرد و سپس گفت: مصحف فاطمه پیش ماست، مردم چه می‌دانند مصحف فاطمه چیست! می‌گوید: گفتم: مصحف فاطمه چیست؟ گفت: مصحفى است سه برابر قرآنى که در دست شماست، به خدا حتى یک حرف قرآن هم در آن نیست، می‌گوید: گفتم: به خدا علم کامل این است، فرمود: این هم علم است، ولى علم کامل نیست».

آیا پیامبر ص و اصحاب او قرآن فاطمه را می‌دانستند و از آن خبر داشتند؟! اگر پیامبر آن را نمی‌دانست و از آن خبر نداشت چگونه اهل بیت از آن با خبر بودند؟! در حالیکه او پیامبر بود، و اگر آن را می‌دانست و از آن خبر داشت چرا آن را از امّت پنهان کرد؟! و حال آن که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُ﴾ [المائدة: 67]. «اى پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملا (به مردم) برسان! و اگر نکنى، رسالت او را انجام نداده‏اى!».

1. در جلد اوّل کتاب الکافی الکلینی اسم کسانی ذکر شده است که برای شیعیان احادیث پیامبر و گفته‌های اهل بیت را روایت کرده‌اند، برخی از این افراد عبارتند از: «مُفَضَّلِ بْنِ عُمَر، أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عُمَرَ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، إبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ، عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، مُوسَى بْنِ عُمَرَ، الْعَبَّاسِ بْنِ عُمَرَ»، می‌بینید که همه این روایان اسم خودشان یا اسم پدرشان عمر است. سؤال اینجاست که چرا اینها عمر نامیده شده‌اند؟!.
2. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ١٥٥ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ١٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ١٥٧﴾ [البقرة: 155-157]. «و مژده بده به برد باران آن کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می‌رسد، می‌گویند ما از آنِ خدائیم و به وی او باز می‌گردیم آنان (همان بردباران با ایمانی هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدای‌شان شامل حال آنان می‌گردد و مسلّماً ایشان از راهیافت‌گان هستند».

و می‌فرماید: ﴿وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِ﴾ [البقرة: 177]. «و آنان که در برابر فقر و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد شیکبایند».

و در نهج البلاغه آمده است: «وقال على س بعد وفاة النبي ص مـخاطبا إياه ص: لولا أنك نـهيت عن الـجزع وأمرت بالصبر لأنفدنا عليك ماء الشؤون». «علی بعد از وفات پیامبر ص خطاب به پیامبر فرمود: اگر از بی‌قراری و بی‌تابی نهی نمی‌کردی و به بردباری فرمان نمی‌داد چنان برایت اشک می‌ریختیم که اشک چشمان‌مان تمام می‌شد»[[26]](#footnote-26).

و همچنین در نهج البلاغه آمده است که علی ÷ گفت: «أن علياً ؛ قال: من ضرب يده عند مصيبة على فخذه فقد حبط عمله». «هر کسی به هنگام مصیبت و بلایی دستش را بر رانش بزند و تأسف بخورد، عمل او نابود گردیده است»[[27]](#footnote-27).

و حسین در کربلاء چنان که صاحب منتهی الامال نقل کرده به خواهرش زینب گفت[[28]](#footnote-28): «يا أختي، أحلفك بالله عليك أن تـحافظي على هذا الـحلف، إذا قتلت فلا تشقي عليّ الـجيب، ولا تخمشي وجهك بأظفارك، ولا تنادي بالويل والثبور على شهادتي».

«خواهرم تو را به خدا سوگند می‌دهم که وقتی من کشته شدم گریبانت را پاره مکن، و چهره‌ات را با ناخن‌هایت خونین مکن، و به خاطر شهادت من فریاد واویلا سر مده».

و ابو جعفر قمی نقل که امیر المؤمنین به یارانش گفت: «لا تلبسوا سواداً فإنَّه لباس فرعون». «لباس سیاه نپوشید زیرا لباس سیاه لباس فرعون است»[[29]](#footnote-29). و در تفسیر الصافی در تفسیر آیه: ﴿وَلَا يَعۡصِينَكَ فِي مَعۡرُوفٖ﴾ [الممتحنة: 12].

آمده است که پیامبر با زنان بیعت کرد مبنی بر اینکه (به هنگام مصیبت) سیاه نپوشند و گریبان‌شان را پاره نکنند و فریاد واویلا سر ندهند.

و در فروع الکافی الکلینی آمده است: که پیامبر ص فاطمه را وصیت نمود و به او گفت: «إذا أنا مت فلا تخمشي وجهاً ولا ترخي علىّ شعراً ولا تنادي بالويل ولا تقيمي عليَّ نائحة». «وقتی من مُردم چهره‌ات را خونین مکن، موهایت را ژولیده و آویزان مکن، و فریاد واویلا سر مده، و زن نوحه‌سرایی را برای نوحه‌سرایی برای من مقرر مکن»[[30]](#footnote-30).

و شیخ شیعه محمد بن حسین بن بابویه قمی که نزد آنها ملقب به صدوق است می‌گوید: (از جمله گفته‌های پیامبر ص که پیش از او کسی آن را نگفته است این است می‌گوید: «النياحة من عمل الـجاهلية». «نوحه‌سرای از اعمال جاهلیت است»[[31]](#footnote-31).

و همچنین علمای شیعه مجلسى و نوری و بروجردی از پیامبر خدا ص حدیثی را نقل کرده‌اند که فرموده است: «صوتان ملعونان يبغضهمـا الله:إعوال عند مصيبة، وصوت عند نغمة؛ يعني النوح والغناء». «دو صدای نفرین شده هستند که خداوند آنها را دوست ندارد: شیون و فریاد به هنگام مصیبت، و صدای آهنگ و ترانه - یعنی نوحه‌سرایی و موسیقی -»[[32]](#footnote-32).

بعد از همه این روایت‌ها سوال اینجاست که چرا شیعه با حقیقتی که در این روایات ذکر شده است مخالفت می‌ورزند؟! و ما چه کسی را تصدیق کنیم، آیا سخن پیامبر و اهل بیت را باور کنیم، یا گفته آخوندها را قبول کنیم؟!.

1. اگر چنان که شیعیان ادّعا می‌کنند قمّه‌زنی[[33]](#footnote-33) و خونین کردن سر و نوحه‌سرایی و زدن به سر و سینه پاداش بزرگی دارد پس چرا آخوندها قمّه[[34]](#footnote-34) نمی‌زنند و سر و صورت خود را خونین نمی‌نمایند؟
2. شیعه می‌گویند که هزاران صحابه در غدیر خم حضور داشتند، و همه شنیدند که پیامبر ص علی را به عنوان جانشین خود بعد از وفاتش تعیین کرد؛ اگر چنین است پس چرا از هزاران صحابه یکی نیامد و به خاطر غصب شدن حق علی اعتراض نکرد، حتی عمار بن یاسر و مقداد بن عمرو و سلمان فارسی ش چیزی نگفتند و یکی از اینها نیامد و نگفت: ای ابوبکر چرا خلافت را از علی غصب می‌کنی و حال آن که می‌دانی که پیامبر ص در غدیر خم چه گفت؟!.
3. چرا وقتی پیامبر ص قبل از وفاتش خواست که برای اصحاب چیزی بنویسد که هرگز بعد از او گمراه نشوند، علی چیزی نگفت، با اینکه او آن مرد شجاعی است که از هیچ کس جز خدا هراسی ندارد؟! و همچنین می‌دانست که هر کس حق را نگوید شیطان لالی است!!.
4. آیا مگر شیعه نمی‌گویند بیشتر روایت‌ها کتاب الکافی ضعیف هستند و چیزی صحیحی جز قرآن نداریم؟! پس بعد از چنین سخنی چرا به دروغ می‌گویند که الکافی شرح و تفسیر قرآن است، همان الکافی که به اعتراف خودشان بیشتر روایت‌های آن ضعیف است؟!.
5. انسان فقط می‌تواند بنده خدا باشد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ﴾ [الزمر: 66]. «فقط خدا را بندگی کن».

پس چرا شیعیان اسم‌های خودشان را عبدالحسین (بنده حسین) و عبد علی (بنده علی)، و عبدالزهرا و عبدالامام می‌گذارند؟!.

چرا ائمه فرزندانش را عبد علی و عبدالزهرا نامگذاری نکردند؟ و آیا درست است که بعد از آن که امام حسین به شهادت رسیده است بگوییم عبدالحسین یعنی خادم حسین؟ خادم کسی است که آب و غذا را تهیه می‌کند و خدمت می‌نماید آیا معقول است که کسی آب و غذا برای حسین ببرد و در قبرش آب وضویش را آماده کند تا بگوییم که خادم حسین است؟!!.

1. وقتی علی س می‌دانست که خداوند او را خلیفه کرده پس چرا با ابوبکر و عمر و عثمان ش بیعت کرد؟!.

اگر بگویید قدرت و توانایی نداشت، پس کسی که قدرت ندارد صلاحیت امامت را ندارد، چون فقط کسی می‌تواند امام باشد که توانایی به دوش گرفتن بار امامت را داشته باشد.

و اگر بگویید امام توانایی داشت اما او خودش از توانایی‌اش استفاده نکرد، پس این خیانت است و خائن نمی‌تواند امام باشد! و برای رهبری مردم نمی‌توان به او اعتماد کرد. و امام علی از خیانت و ... پاک است حاشا بر او که خائن باشد.

پس پاسخ شما اگر پاسخ درستی دارید چیست؟

1. وقتی علی س زمام امور را به دست گرفت با خلفای راشدین پیش از خود ابراز مخالفت نکرد، و برای مردم قرآنی دیگر نیاورد، و هیچ اعتراضی بر آنها ننمود بلکه به تواتر از او ثابت است که بالای منبر می‌گفت: «خير هذه الأمة بعد نبيها أبو بكر وعمر». «بهترین فرد این امت بعد از پیامبر ابوبکر است»، و همچنین امام علی وقتی به حکومت رسید ازدواج موقت را رواج نداد، و فدک را باز نگرداند، و حج تمتع را واجب نگرداند، و «حي على خير العمل» را به اذان اضافه نکرد و «الصلاة خير من النوم» را از اذان حذف نکرد.

پس اگر ابوبکر و عمر ب چنان که شما می‌گویید کافر بودند، چرا امام علی وقتی قدرت به دستش بود، کافر بودن آنها را اعلام نکرد؟ و نگفت که اینها خلافت را غصب کرده‌اند؟! بلکه برعکس او ابوبکر و عمر ب را ستود و تمجید کرد.

پس شما باید همان کاری را بکنید که امام علی کرده است، یا اینکه باید بگویید که علی به امت خیانت کرد و قضیه را برای امت بیان ننمود. و علی از چنین چیزی پاک است!.

1. شیعیان می‌گویند که خلفای راشدین کافر بوده‌اند، پس چگونه خداوند آنها را یاری کرد و کشورها را به دست آنها فتح نمود، و اسلام در زمان آنها با قدرت بود، و در هیچ زمانی اسلام به اندازه‌ای که در دوران آنها قدرتمند بوده است، قدرت نداشته است.

آیا چنین چیزی با سنت الهی که کفار و منافقین را شکست می‌دهد تطابق دارد؟!.

و در مقابل می‌بینیم که در دوران کسی که شما او را معصوم می‌دانید و ولایت و حکومت او را مرحمتی برای مردم قرار می‌دهید، دچار تفرقه گردید و با همدیگر به کار زار پرداخت، تا آن که دشمنان به اسلام و مسلمین چشم طمع دوختند، پس ولایت و حکومت معصوم کدام رحمت را برای امت به ارمغان آورد؟!.

1. شیعه می‌گویند که معاویه س کافر بوده است، سپس ما می‌بینیم که الحسن بن علی ب که به گفتۀ شیعه امام معصوم است - با معاویه صلح کرد و از خلافت دست کشید، پس شیعه باید بگویند که الحسن به نفع یک کافر از خلافت کناره‌گیری کرده است، و این با عصمت او متضاد است! و یا اینکه باید بپذیرند که معاویه مسلمان بوده است!.
2. آیا پیامبر ص بر خاک حسینی که امروز شیعه بر آن سجده می‌کنند سجده کرده است؟!.

اگر بگویند: آری، ما می‌گوییم: به پروردگار کعبه سوگند می‌خوریم که این دورغ است!.

و اگر بگویند که بر تربت حسینی سجده نکرده است، ما می‌گوییم: اگر چنین است پس آیا شما از پیامبر ص راه یافته‌ترید؟

و باید دانست که روایت‌هایشان می‌گوید که جبرئیل ÷ یک مشت از خاک کربلاء را برای پیامبر آورد.

1. شیعه ادعا می‌کنند که اصحاب پیامبر ص بعد از وفات او مرتد شده‌اند و برگشتند، پرسش این است که آیا اصحاب پیامبر ص قبل از وفات پیامبر «شیعه اثنا عشری بودند» سپس بعد از مرگ پیامبر ص سنّی شدند؟

یا اینکه قبل وفات پیامبر سنّی بودند سپس شیعه شدند؟

چون منقلب شدن و برگشتن یعنی منتقل شدن از یک حالت به حالتی دیگر .....؟!.

1. معلوم و مشخص است که الحسن بن علی ب است مادرش فاطمه ل می‌باشد، و از ال عبا[[35]](#footnote-35) و نزد شیعه از ائمه معصومین است، و در این مورد او با برادرش حسین س فرقی ندارد، پس چرا امامت به فرزندان الحسن نرسید و در فرزندان حسین ادامه یافت؟!!!.

پدر و مادرشان یکی است، هر دو سیّد هستند، و الحسن یک امتیاز بر حسین دارد و آن اینکه از او بزرگتر است؟

آیا پاسخ قانع‌کننده‌ای در این مورد هست؟!.

1. شما می‌گویید که علی بعد از پیامبر امام بر حق بوده است پس چرا در مدّتی که پیامبر بیمار بود حتی در یک نماز علی س پیش‌نماز مردم نشد؟!.

زیرا امامت صغری دلیلی برای امامت کبری است؟

1. شما می‌گویید علّت پنهان شدن امام دوزادهم‌تان در غار ترس از ستمگران است، پس وقتی این خطر با به قدرت رسیدن حکومت‌های شیعه مانند عبیدی‌ها و بویهیه و صفوی‌ها و اینک دولت فعلی ایران رفع شد چرا او ظهور نکرد؟!.

و چرا الآن او بیرون نمی‌آید در صورتی که حکومت شیعی ایران می‌تواند او را حمایت کند؟! و میلیون‌ها شیعه شب و روز خود را فدای او می‌نمایند و منتظر او هستند!!.

1. پیامبر ص وقتی از مکه به مدینه هجرت کرد ابوبکر را همراه با خودش برد و او را نجات داد، و از طرفی علی را در معرض خطر و نابودی قرار داد و از او خواست در جایش بخوابد ... پس اگر علی امام و وصی و خلیفه منصوب از سوی خدا بوده است آیا چنین کسی در معرض مرگ قرار داده می‌شود و جان ابوبکر که اگر بمیرد برای امامت ضرری نیست نجات داده می‌شود ..... و سوال اینجاست که کدام یک سزاوارتر است که خاری به پایش نخورد و در معرض مرگ قرار نگیرد؟

و اگر بگویید که علی غیب می‌دانست، پس خوابیدن او بر بستر پیامبر چه فضیلت و شاهکار می‌تواند باشد؟!.

1. علت تقیه فقط ترس است و ترس و هراس بر دو نوع است: اول اینکه انسان از این بترسد که جانش را از دست بدهد. و دوم اینکه از شکنجه‌ شدن و اذیت و آزار و توهین و ناسزا و هتک حرمت بترسد.

اما در مورد ترس از اینکه جان از دست برود باید گفت که ائمه به دو دلیل چنین هراسی نداشتند. یکی اینکه طبق گفته شما ائمه با اختیار و اجازۀ خودشان می‌میرند.

و دوم اینکه طبق گفتۀ شما ائمه آنچه را که می‌شود و آنچه را که نمی‌شود می‌دانند، و آنها زمان و چگونگی مرگشان را می‌دانند، بنابراین قبل از فرارسیدن زمان مردنشان ترس و هراسی ندارند، از این‌رو نیازی ندارند که در دین خود منافقانه رفتار نمایند و مردم مؤمن را فریب دهند.

اما نوع دوم ترس یعنی ترس از شکنجه شدن و در معرض توهین و فحش قرار گرفتن چیزی است که بدون تردید تحمّل چنین چیزی وظیفۀ علماست، و اهل بیت پیامبر ص در تحمّل چنین سختی‌هایی در راه حمایت و یاری دین جدّشان از دیگران سزاوارترند. پس چرا تقیه می‌کردند؟!.

1. از دیدگاه شیعه تعیین امام معصوم به خاطر آن واجب است که ظلم و شرّ از همۀ جاه‌ها از بین برود و در همه جا عدالت برقرار شود.

سوال اینجاست که آیا شما می‌گویید که در هر شهر و آبادی که خدا آفریده معصومی بوده است که ظلم را از مردم دور می‌کرده است یا نه؟!.

اگر بگویید در هر شهر و آبادی معصومی بوده است.

به شما گفته می‌شود: این گزافه‌گویی آشکاری است، آیا در شهرهای کفار و مشرکین و اهل کتاب هم معصومی هست؟ و آیا در شام پیش معاویه س معصومی بوده است؟

و اگر بگویید: ما می‌گوییم معصوم یکی است، اما در سایر شهرها و آبادی‌ها جانشینانی دارد، به شما گفته می‌شود در همه آبادی‌ها و شهرها نایب دارد یا در بعضی شهرها؟

اگر بگویید در همه شهرها جانشین و نایب دارد این گزافه‌گویی و سخن بی‌جایی است!.

و اگر بگویید فقط در بعضی جاه‌ها جانشین دارد. به شما گفته می‌شود: همه آبادی‌ها به صورت یکسان به معصوم نیاز دارند پس چرا شما بین آبادی‌ها فرق می‌گذارید؟!.

1. الکلینی در الکافی باب مستقلی به این عنوان آورده است (زنان از زمین ارث نمی‌برند)، و در این مورد از ابی جعفر ÷ روایت کرده است که گفت: «النساء لا يرثن من الأرض ولا من العقار شيئاً». «زنان از زمین سهمیه ارث ندارند»[[36]](#footnote-36).

و طوسی در تهذیب از مسیر نقل کرده که گفت: «سألت أبا عبد الله ؛ عن النساء ما لـهن من الـميراث؟ فقال: لـهن قيمة الطوب والبناء والـخشب والقصب فأما الأرض والعقار فلا ميراث لـهن فيهمـا». «از أبا عبدالله ÷ در مورد حق ارث زنان پرسیدم؟ او گفت: قیمت خشت و بنا و چوب و نی به زنان داده می‌شود ولی از زمین ارث نمی‌برند»، و محمد بن مسلم از ابی جعفر ÷ روایت است که گفت: «النساء لا يرثن من الأرض ولا من العقار شيئاً». «زنان از زمین ارث نمی‌برند»، و عبدالملک بن اعین از ابو جعفر یا از ابو عبدالله علیهما السلام روایت می‌کند که گفت: «ليس للنساء من الدور والعقار شيئًا». «زنان از خانه، ملک، و زمین سهمیه ارث ندارند»[[37]](#footnote-37) در این روایت فاطمه یا کسی دیگر استثناء نشده است. پس بنابراین طبق روایات مذهب شیعه فاطمه حق ندارد که خواهان ارث از پیامبر ص باشد.

و همچنین همه دارایی‌های پیامبر از آن امام است، محمد بن یحیی از احمد بن محمد و از عمرو بن شمر، از جابر از ابی جعفر ÷ روایت می‌کند که گفت: پیامبر خدا ص فرمود: «خلق الله آدم وأقطعه الدنيا قطيعة، فمـا كان لآدم ÷ فلرسول الله ص وما كان لرسول الله فهو للأئمة من آل محمد». «خداوند آدم را آفرید و دنیا را به عنوان ملک به او داد، پس آنچه از آدم ؛ بوده است به پیامبر خدا تعلق دارد و آنچه از آنِ پیامبر خدا است به ائمه ال محمد تعلق دارد»[[38]](#footnote-38).

و طبق عقیده شیعه اولین امام بعد از پیامبر خدا علی س می‌باشد، بنابراین علی به مطالبه زمین فدک مستحق‌تر است نه فاطمه، و علی چنین نکرد، بلکه او گفت: اگر بخواهم راه رسیدن به عسل ناب و گندم و پارچه‌های ابریشمی را بلدم، ولی هرگز چنین نیست که هوای نفس من بر من غالب آید و آز و طمع مرا به انتخاب خوراکی‌ها بکشاند، در حالی که شاید در حجاز و یمامه افرادی هستند که یک تکه نان گیرشان نمی‌آید و هرگز سیر نشده‌اند»[[39]](#footnote-39).

1. ابوبکر با مرتدین جنگید و گفت: اگر از دادن زانوبند شتری که در زمان پیامبر آن را به ایشان ص می‌دادند اباء ورزند، با آنها خواهم جنگید. و شیعه می‌گویند علی از ترس اینکه مردم مرتد می‌شوند قرآنی را که پیامبر به او املاء کرده بود و او آن را نوشته بود بیرون نیاورد!!.

در حالی که او خلیفه بود و طبق ادعّای شیعه از سوی خدا کمک می‌شده است و دارای صفاتی آن چنانی بوده است، اما با وجود این از ترس اینکه مردم مرتد می‌شوند قرآن را بیرون نمی‌آورد و راضی می‌شود که مردم در گمراهی بمانند، و ابوبکر، با مرتدان به خاطر یک زانوبند می‌جنگد!!.

1. شیعه و اهل سنت همه بر این اجماع دارند که علی س فرد بسیار شجاع و دلیری بوده است که کسی به گرد پای او نمی‌رسیده است، و او در راه خدا، از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌ترسید، و از آغاز زندگی‌اش تا وقتی که به دست ابن ملجم کشته شد یک لحظه این شجاعت از او جدا نگردید، و شیعه اعلام می‌کند که علی جانشین بلافصل پیامبر است.

آیا بعد از وفات پیامبر ص شجاعت علی تمام شد و به خاطر این با ابوبکر س بیعت کرد؟ و سپس بعد از او با عمر فاروق س بیعت نمود؟!.

و سپس بعد از عمر بلافاصله با عثمان بن عفان س بیعت کرد؟!.

و آیا نمی‌توانست که حتی برای یک بار بالای منبر پیامبر ص برود و با صدای بلند اعلام کند که خلافت از او غصب شده است؟! و او از دیگران به آن سزاوارتر است چون او وصی پیامبر است؟!.

چرا علی با اینکه فردی شجاع و دلیر بود و یاوران و دوستداران زیادی هم داشت چنین نکرد؟!.

1. حدیث کساء شامل چهار نفر از خانواده علی می‌شود که تطهیر شامل آنها می‌گردد[[40]](#footnote-40).

پس دلیل شامل کردن دیگران در تطهیر و عصمت چیست؟!.

1. شیعه از امام جعفر صادق - که به پندار آنها مؤسس مذهب جعفری است - روایت می‌کنند که او با افتخار می‌گفت: (ابوبکر دو بار مرا زاده است)[[41]](#footnote-41) چون نسب جعفر صادق از دو طریق به ابوبکر می‌رسد: اوّل از طریق مادرش فاطمه بنت قاسم بن محمد بن ابی‌بکر.

و دوّم از طریق مادر بزرگش اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی‌بکر، که اسما مادر فاطمه بنت قاسم بن محمد بن ابی‌بکر است. سپس می‌بینیم که شیعه روایت‌های دروغینی از امام صادق ارائه می‌دهند که او جدّش ابوبکر س را مذمّت می‌نماید!.

سوال اینجاست که چگونه امام صادق از یک طرف به جدّ خود افتخار می‌کند، و از طرفی به او طعنه می‌زند؟! و ممکن است چنین سخنی از یک بازاری جاهل سر ‌زند، نه از امامی که شیعه او را فقیه‌ترین و پرهیزگارترین فرد دورانش می‌شمارند، و هرگز کسی او را مجبور نکرده که کسی را ستایش کند یا مذمت نماید.

1. مسجد الاقصی در زمان عمر س آزاد شد، سپس در زمان رهبر سنّی مذهب صلاح‌الدین ایوبّی / آزاد گردید.

شیعه چه دستاوردهایی در طول تاریخ داشته‌اند؟! آیا یک وجب از زمین را فتح کرده‌اند، و آیا دشمنی از دشمنان اسلام و مسلمین را عقب رانده‌اند؟

1. شیعه ادعا می‌کنند که عمر س با علی س دشمن بوده است، اما می‌بینیم که عمر وقتی که برای تحویل گرفتن کلیدهای بیت المقدس می‌رود علی را به عنوان جانشین خود در مدینه مقرر می‌نماید[[42]](#footnote-42)؟! با اینکه اگر کوچکترین مشکلی برای عمر پیش بیاید علی خلیفه خواهد شد!.

پس این دشمنی کجاست؟!.

1. شیعه می‌گویند مهدیشان وقتی ظهور می‌کند طبق حکم ال داود فرمانروایی می‌نماید! پس شریعت محمد ص که نسخ‌کننده همۀ شریعت‌هاست کجاست؟! که در شریعت محمد ص نص بر این است که باید با دلائل و براهین قضاوت کرد.
2. چرا وقتی مهدی ظهور می‌کند با یهودیان و مسیحیان از در صلح و آشتی در می‌آید و عرب‌ها و قریش را به قتل می‌رساند؟!.

آیا محمد از قریش و عرب نیست و همچنین طبق گفتۀ خودتان آیا ائمه چنین نیستند؟! یعنی از عرب نیستند؟!.

1. شیعه معتقدند که ائمه در پهلوی مادرانشان هستند و از ران راست متولد می‌شوند[[43]](#footnote-43)!! آیا مگر محمد ص که برترین پیامبران و والاترین انسان‌ها بود، در شکم مادرش نبود و از رحم او بیرون نیامد؟!.
2. شیعه از امام جعفر صادق روایت می‌کند که گفت: «صاحب هذا الأمر رجل لا يسميه باسمه إلاَّ كافر..».

«صاحب این امر مردی است که کسی جز کافر او را اسمش صدا نمی‌زند.....»[[44]](#footnote-44).

و از ابی محمد حسن عسکری روایت می‌کنند که به مادر مهدی گفت: «ستحملين ذكرًا واسمه محمد وهو القائم من بعدي....». «بچه‌دار خواهی شد و بچه‌ات پسری است که اسم او محمد است و بعد از من امام قائم اوست...»[[45]](#footnote-45).

آیا این تناقض نیست؟! یک مرتبه می‌گویید هر کس مهدی را به نام او صدا بزند کافر است، و بار دیگر می‌گویید که حسن عسکری او را محمد نامیده است؟!.

1. الکلینی در الکافی از احمد بن محمد از ابی عبدالله ÷ روایت می‌کند که گفت: «يكره السواد إلاَّ في ثلاث الـخف والعمـامة والكساء». «سیاه پوشیدن مکروه است مگر در سه چیز: موزه و عمامه و عبا»[[46]](#footnote-46). و همچنین در کتاب الزی از او روایت شده که او گفت: «كان رسول الله ص يكره السواد إلاَّ في ثلاثة الخف والكساء والعمـامة». «پپامبر ص سیاه پوشیدن را نمی‌پسندید مگر در سه چیز موزه و عبا و عمامه»[[47]](#footnote-47). و حر عاملی در وسائل از صدوق و او از محمد بن سلیمان و او از ابی عبدالله ÷ روایت می‌کند که به او گفتم: «أصلي في القلنسوة السوداء؟ قال: لا تصل فيها فإنّـَها لباس أهل النار». «آیا با کلاه سیاه نماز بخوانم؟ «گفت: با کلاه سیاه نماز نخوان؛ چون لباس سیاه لباس اهل جهنم است»[[48]](#footnote-48). و صدوق در من لا یحضره الفقیه از امیر المؤمنین روایت می‌کند که به یارانش گفت: «لا تلبسوا السواد فإنَّه لباس فرعون». «لباس سیاه نپوشید؛ چون لباس سیاه لباس فرعون است». و از حذیفه بن منصور روایت می‌کند که گفت: در شهر حیره پیش ابی عبدالله ÷ بودم، که فرستادۀ خلیفه ابی العباس آمد و به او گفت که خلیفه تو را فرا خوانده است، او بارانی پوشید که یک روی آن سیاه و روی دیگر آن سفید بود، سپس گفت: با اینکه می‌دانم که این لباس اهل جهنم است آن را می‌پوشم»[[49]](#footnote-49). و در بعضی روایت‌های شیعه آمده است که لباس سیاه لباس بنی عباس دشمنان آنها می‌باشد. چنان صدوق در من لا یحضره الفقیه روایت می‌کند: «روایت شده است که جبرئیل ÷ نزد پیامبر ص آمد در حالی که قبای سیاه بر تن داشت و کمربندی داشت که خنجری در آن بود، پیامبر ص فرمود: جبرئیل این چه لباسی است؟ جبرئیل گفت: لباس فرزندان عمویت عباس است، آنگاه پیامبر ص نزد عباس رفت و گفت: عمو جان! فرزندان تو برای فرزندان من بلا خواهند بود، گفت: ای پیامبر خدا آیا خودم را اخته کنم؟ پیامبر فرمود: همه چیز مقدّر شده است». به ظاهر منظور از اهل جهنم در روایت‌هایی که گذشت کسانی هستند که روز قیامت به جهنم می‌روند و در آن جاودانه می‌مانند، و آنها فرعون و گروه‌های سرکشی امثال خلفای عباسی و کفار این امت و کفار امت‌های گذشته هستند که لباس سیاه می‌پوشیده‌اند[[50]](#footnote-50).

و صدوق در من لا یحضره الفقیه به روایت از اسماعیل بن مسلم و او از امام صادق روایت می‌کند که گفت: «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد: که به مؤمنان بگو لباس دشمنان مرا نپوشید، و خوراک دشمنان مرا نخورید، و راه دشمنانم را نروید، چون اگر این کارها را بکنید همانند دشمنانم دشمن من خواهید شد»[[51]](#footnote-51).

و در کتاب عیون الأخبار بعد از نقل روایت با سندی دیگر که علی بن ابی طالب س از پیامبر ص روایت می‌کند می‌گوید: «لباس دشمنان، لباس سیاه است، و غذای دشمنان نبیند(شراب خرما، و انگور) و چیزهای نشرآور است، و قارچ سفید نرم و ماهی شناور و مارماهی آبنوس و ماهی مرده و قرار گرفته روی سطح آب و ماهی‌هایی که پولک ندارند .... خوراک آنها هستند، تا اینکه گفت: و جایی که دشمنان می‌روند جاهایی است که هر کس برود متهم می‌شود، و مجالشان مجلس شرابخواری و سرگرمی بیهوده است، و مجالی است که شرکت در آن برای ائمه و مؤمنان عیب است و مجالس گناهکاران و ستمگران و تباهکاران است[[52]](#footnote-52).

بعد از بیان این همه روایات از ائمه که دربارۀ مذمّت لباس سیاه می‌باشند و می‌گویند که لباس سیاه لباس دشمنان است، سوال این است که چرا شیعه سیاه می‌پوشند و لباس سیاه را لباس سیّدها قرار داده‌اند ....؟!.

1. اگر کسی بخواهد شیعه شود، باید از میان مذاهب مختلف و زیاد شیعه کدام را انتخاب کند؟! امامیه و اسماعیلیه و نصیریه و زیدیه و دروز .... الخ همه مدعی هستند که مذهبشان مذهب اهل بیت است، و همه با صحابه دشمن هستند، و همه امامت علی بن ابی طالب س معتقدند و بر این باورند که او خلیفه بلافصل پیامبر است، پس کدام یک را باید انتخاب کرد؟!!.
2. آیا غیر از قرآن کتاب‌های دیگری بر پیامبر نازل شده است و فقط علی از آن آگاه بوده است؟!.

اگر بگویید نه پس به روایت‌های خود که ذیلاً ذکر می‌شوند چه پاسخی می‌دهید:

(1) الجامعه: ابو بصیر از ابی عبدالله روایت می‌کند که گفت: «و جامعه نزد ما است» و مردم چه می‌دانند جامعه چیست؟!.

می‌گوید: گفتم: فدایت شوم جامعه چیست؟

گفت: صحیفه ایست که طول آن هفتاد گز پیامبر است و او آن را املاء نموده و علی با دستش آن را نوشته است، هم حلال و حرام و همه چیزهایی که مردم به آن نیاز دارند حتی دیۀ زخم در آن بیان شده است»[[53]](#footnote-53).

فکر کنید که: و در آن همه چیزهایی که مردم به آن نیاز دارند بیان شده است.

پس چرا پنهان شده و ما از آن و از آنچه در آن است محروم شده‌ایم؟! و آیا این کتمان و پوشاندن علم نیست؟!.

(2)- صحیفه ناموس: از رضا س در حدیث علامت‌های امام روایت شده که گفت: «و امام صحیفه‌ای دارد که در آن اسامی شیعیانش تا روز قیامت، و دشمنانشان که تا روز قیامت می‌آیند ذکر شده است»[[54]](#footnote-54).

ما می‌گوییم این چگونه صحیفه‌ایست که همۀ نام‌های شیعیان که تا قیامت به دنیا می‌آیند در آن جا می‌گیرد؟!.

اگر فقط اسامی شیعیان ایران در آن یادداشت شود حداقل باید صد جلد کتاب باشد!!.

(3)- صحیفه عبیطه: از امیر المؤمنین س روایت است که گفت: «سوگند به خدا که صیفحه‌های زیادی پیش من هست، زمین‌های پیامبر خدا و اهل بیتش در آن مشخص شده‌اند، و صیفحه‌ای نزد من هست که به آن عبیطه گفته می‌شود، و سخت‌ترین چیز علیه عرب‌هاست و در آن بیان شده است که شصت قبیله از قبایل عرب از دین بهره‌ای ندارد»[[55]](#footnote-55).

ما می‌گوییم این روایت معقول نیست و نمی‌تواند قابل قبول باشد، اگر چنان تعداد از قبایل عرب از دین بهره‌ای نداشته باشند، پس معنی‌اش این است که یک مسلمان که از دین بهره‌ای داشته باشد وجود ندارد!.

سپس ملاحظه کنید که چگونه در مورد عرب‌ها ستمگرانه حکم شده است طوری که از این حکم بوی نژادپرستی به مشام می‌رسد.

(4)- صحیفه ذؤابه السیف: ابو بصیر از ابو عبدالله روایت می‌کند که گفت: در دستۀ شمشیر پیامبر ص صحیفه کوچکی بود که در آن حرف‌ها و کلمات هست که هر کلمه و حرفی هزار کلمه و حرف می‌گشاید.

ابوبصیر گفت: ابو عبدالله ÷ گفت: و فقط حتى الآن دو حرف از آن بیرون آمده است[[56]](#footnote-56).

ما می‌گوییم: حرفها و کلمات دیگر کجا هستند؟!.

آیا نباید بیرون می‌آمدند تا شیعیان اهل بیت از آن استفاده کنند؟!.

یا اینکه تا وقتی که مهدی ظهور می‌کند پوشیده هستند؟؟! و نسل‌ها یکی پس از دیگری هلاک می‌شوند و دین در سردابى زندانی است؟!.

(5)- صحیفه علی: این صحیفۀ دیگری است که در دستۀ شمشیر پیامبرص پیدا شده است از ابو عبدالله س روایت است که گفت: در دستۀ شمشیر پیامبر ص صحیفه‌ای یافت شد که در آن نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحیم»، سرکش‌ترین مردم در روز قیامت کسی است که کسی دیگر غیر از قاتلش را به قتل رسانده است، و کسی است که غیر از کسی که او را زده، زده است، و کسی است که غیر از مولاهایش ولایت کسانی دیگر را پذیرفته است، چنین فردی به آنچه بر محمد ص نازل شده کفر ورزیده است، و هر کس بدعتی ایجاد کند یا بدعت‌گذاری را پناه دهد خداوند روز قیامت هیچ عملی از اعمال او را نمی‌پذیرد»[[57]](#footnote-57).

(6)- الجفر: جفر دو نوع‌اند یکی جفر سفید و یکی جفر قرمز، از ابی علاء روایت است که گفت: از ابا عبدالله س شنیدم که می‌گفت: جفر سفید پیش من است. می‌گوید: گفتم: چه چیز در آن هست؟ گفت: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحیفه‌های ابراهیم و حلال و حرام ..... همه در آن هستند.

و جفر قرمز هم پیش من است. می‌گوید: گفتم: در جفر قرمز چه هست؟

گفت: سلاح در آن است، و آن برای خون باز می‌شود، و صاحب شمشیر برای کشتن آن را باز می‌کند.

عبدالله بن ابی الیعفور به او گفت: خداوند تو را اصلاح نماید!.

آیا فرزندان حسن از این خبر دارند؟

گفت: بله سوگند به خدا آنها آن را می‌دانند چنان که شب را می‌دانند که شب است، و روز را می‌دانند که روز است، ولی حسادت و طلب دنیا آنان را وادار به انکار کرده است، و اگر آنها حق را به وسیلۀ حق طلب می‌نمودند بر ایشان بهتر بود[[58]](#footnote-58).

می‌گوییم بیندیشید و فکر کنید، زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحیفه‌های ابراهیم و حلال و حرام همه در این جفر هستند! پس چرا شما آن را پنهان می‌کنید؟!.

(7)- مصحف فاطمه: أ- علی بن سعید از ابی عبدالله س روایت می‌کند که گفت: «سوگند به خدا که مصحف فاطمه پیش ماست، و در آن حتی یک آیه از قرآن نیست، پیامبر آن را دیکته نموده و علی با دست خودش آن را نوشته است»[[59]](#footnote-59).

ب- و محمد بن مسلم از یکی از ائمه روایت می‌کند که گفت: «فاطمه از خود مصحفی به جا گذاشت که قرآنی نیست، ولی کلامی از کلام خداست که خداوند آن را بر او نازل کرده است، پیامبر آن را دیکته نمود و علی س آن را نوشت»[[60]](#footnote-60).

ج - علی بن ابی حمزه از ابی عبدالله ÷ روایت می‌کند که گفت: مصحف فاطمه پیش ماست، سوگند به خدا که یک کلمه از قرآن در آن نیست ولی پیامبر آن را املاء نموده و علی آن را نوشته است»[[61]](#footnote-61).

پس اگر این کتاب را پیامبر دیکته نموده و علی نوشته است، چرا پیامبر آن را از امت پنهان کرد؟! و حال آن که خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد که همه آنچه را که بر او نازل شده به مردم برساند، خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ﴾ [المائدة: 67]. «اى پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملا (به مردم) برسان! و اگر نکنى، رسالت او را انجام نداده‏اى!».

پس چگونه ممکن است که پیامبر همۀ این قرآن را از مسلمان‌ها پنهان کند؟! و چگونه شایسته علی و ائمه بعد از اوست که آن را از شیعیان خود پنهان کنند؟!.

آیا این خیانت در امانت نیست؟!.

(8)- تورات و انجیل و زبور: از ابی عبدالله روایت است که انجیل و تورات و زبور را به زبان سریانی می‌خواند[[62]](#footnote-62).

می‌گوییم: امیر المؤمنین و ائمه بعد از او، به زبور و تورات و انجیل چه می‌کنند که آن را در میان همدیگر دست به دست می‌گردانند، و به صورت پنهانی آن را می‌خوانند، و نصوص شیعه ادعا می‌کنند که علی خودش قرآن را کاملاً از حفظ داشت، و همه این کتابها و صحیفه‌های دیگر را از برداشت، پس چه نیازی به تورات و زبور و انجیل داشته است؟! به خصوص وقتی که این کتاب‌ها با نزول قرآن منسوخ شده‌اند؟

بعد از همه اینها می‌گوییم که ما می‌دانیم که اسلام فقط یک کتاب دارد و آن قرآن کریم است، و تعداد کتاب‌ها از ویژگی‌های یهودیان و نصارى است چنان که در کتاب‌های متعدد آنها این قضیه واضح و مسلّم است.

1. چرا پیامبر ص وقتی که فرزندش ابراهیم ÷ وفات یافت به سر و صورتش نزد؟! و چرا وقتی فاطمه ل وفات یافت علی به سر و صورتش نزد؟!.
2. بسیاری از علمای شیعه به خصوص در ایران زبان عربی را بلد نیستند، پس چگونه احکام را از کتاب خدا و سنّت پیامبرش استنباط می‌کنند؟! با اینکه دانستن زبان عربی یکی از ضرورت‌های علما است.
3. شیعه معتقدند که اغلب صحابه به جز تعداد بسیار اندکی منافق و کافر بوده‌اند، اگر چنین است پس چرا این کافران آن تعداد اندکی را که با پیامبر بودند نابود نکردند؟! اگر شیعه بگویند: اصحاب بعد از وفات پیامبر همه مرتد شدند و فقط هفت نفر بر اسلام باقی ماندند، می‌پرسیم پس چرا آنها این تعداد اندک را از بین نبردند و وضعیت را به دوران پدران و نیاکانشان بر نگرداندند؟!.
4. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی شیخ شیعه در مقدمۀ کتابش تهذیب[[63]](#footnote-63) الاحکام می‌گوید: ستایش خداوندی را سزاست که صاحب حق و مستحق آن است، و درود خدا بر بنده برگزیده‌اش محمد ص باد، یکی از دوستان در مورد تباین و تضاد و تناقضی که در احادیث اصحاب ماست که هیچ روایتی نیست مگر آن که در مقابل آن روایتی مخالف با آن نباشد، با من مذاکره کرد، و چنان این احادیث مخالف همدیگرند که از بزرگترین اعتراضات مخالفان ما بر مذهب ما همین تضاد اخبار و روایات است....».

و سید دلدار علی اللکنوی شیعه مذهب در کتاب اساس[[64]](#footnote-64) الاصول می‌گوید: احادیثی که از ائمه روایت شده‌اند به شدّت مختلف و متضادند، چنانکه تقریباً هیچ حدیثی نیست مگر آن که در مقابل آن حدیثی مخالف با آن هست، و هیچ روایتی نیست مگر آن روایتی دیگر با آن مخالف است، تا جایی که سبب شده تا بعضی افراد ناقص از مذهب بر گردند ....

عالم و پژوهشگر و محقق و حکیم و شیخ شیعیان حسین بن شهاب الدین الکرکی در کتابش، «هدایه الأبرار إلی طریق ائمه الأطهار»[[65]](#footnote-65) می‌گوید: «چنان که در اول کتاب بیان کرده هدفش دفع تناقض در میان روایات ماست که سبب شده به خاطر آن بعضی از شیعه از مذهب بر گردند».

ما می‌گوییم علمای شیعه به تناقضات موجود در مذهب‌شان اعتراف کرده‌اند[[66]](#footnote-66).

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا﴾ [النساء: 82]. «اگر از سوى غیر خدا بود، اختلاف فراوانى در آن مى‏یافتند».

1. شیعیان معتقدند که علی بن ابی طالب س از فرزندش حسین س افضل و برتر است، پس وقتی چنین است چرا در سالروز شهادت علی چنان گریه نمی‌کنید که برای حسین گریه می‌نمایید؟! و آیا پیامبر ص از علی و حسین ب افضل و برتر نبوده است؟! اگر افضل و برتر است پس چرا شما برای او گریه نمی‌کنید؟!.
2. اگر ولایت علی بن ابی طالب س و ولایت فرزندانش بعد از او رکنی از ارکان ایمان است که ایمان بدون آن تحقق نمی‌یابد، و هر کس به ولایت علی و فرزندانش ایمان نداشته باشد طبق عقیدۀ شیعه کفر ورزیده و سزاوار دوزخ است گرچه به یگانگی خدا و رسالت محمد ص گواهی بدهد، و نماز بخواند، و زکات بدهد، و روزه بگیرد و به حج برود؛ پس اگر چنین است چرا این رکن بزرگ ایمان در قرآن به صراحت بیان نشده است؟!.

قرآن را می‌بینیم که دیگر ارکان و واجبات را که از ولایت پایین‌تر هستند مانند نماز و زکات و روزه و حج را به صراحت بیان داشته است، بلکه قرآن بعضی از چیزهای مباح و جایز مانند شکار را توضیح داده است .... پس چرا بزرگترین رکن و اصل دین در ثقل اکبر (قرآن) ذکر نشده است؟!.

1. اگر آن گونه که شیعه می‌گویند اصحاب دشمن یکدیگر می‌بودند، و هر یک برای رسیدن به خلافت تلاش می‌کرد و جامعۀ آنها جامعه‌ای فاقد همدلی و محبت می‌بود، و جامعه‌ای می‌بود که جز تعداد اندکی از آنها همه کافر شدند؛ هزاران انسان در زمان اصحاب مسلمان نمی‌شدند، و آنها مناطق زیادی از جهان را فتح نمی‌کردند.
2. چرا بسیاری از شیعیان نماز جمعه نمی‌خوانند با اینکه به صراحت در سورۀ جمعه به اقامه نماز جمعه امر شده است، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٩﴾ [الجمعة: 9]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید».

اگر بگویند نماز جمعه تا وقتی مهدی ظهور کند تعطیل است! می‌گوییم آیا انتظار برای مهدی می‌تواند تعطیل کردن این امر عظیم را توجیه نماید؟! که هزاران شیعه در حالی مرده‌اند که این آیین بزرگ اسلامی را انجام نمی‌داده‌اند.

1. شیعیان معتقدند که آیاتی از قرآن حذف شده‌اند. و آیاتی را ابوبکر و عمر ب تغییر داده‌اند!.

و از ابی جعفر ÷ روایت می‌کنند که از او پرسیدند که چرا علی امیر المؤمنین نامیده شده است؟ او گفت: خدا به او این لقب داده و در کتابش چنین فرموده: «وإذ أخذ ربّك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم وأشهدهم على أنفسهم ألست بربكم وأن محمداً رسولي وأنّ علياًً أمير الـمؤمنين»[[67]](#footnote-67)!.

چون پروردگارت از پسران آدم، از پشت‌هایشان، نژادشان را برگرفت و آنها را بر خودشان گواه کرد که مگر نه این است که من پروردگار شما هستم، و محمد فرستاده من، و علی امیر المؤمنین است؟

و کلینی در تفسیر: «فالذين آمنوا به» می‌گوید: یعنی کسانی که به امام ایمان آوردند.

﴿وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [الأعراف: 157]. «یعنی کسانی از جبت و طاغوت دوری کردند».

(و جبت و طاغوت فلانی و فلانی هستند)![[68]](#footnote-68).

مجلسی می‌گوید: (منظور از فلانی وفلانی ابوبکر وعمر هستند)![[69]](#footnote-69).

بنابراین شیعیان ابوبکر و عمر را دو شیطان می‌دانند - والعیاذ بالله - و ﴿لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ﴾ [النور: 21]. «و از گام‌های شیطان پیروزی نکنید».

شیعه این گفتۀ الهی را چنین تفسیر می‌کنند و می‌گویند سوگند به خدا که گام‌های شیطان ولایت فلانی و فلانی است[[70]](#footnote-70)!.

و از ابی عبدالله روایت می‌کنند که گفت: «ومن يطع الله ورسوله في ولاية على وولاية الأئمة من بعده فقد فاز فوزاً عظيمـاً» و گفت که آیه در اصل همین طور نازل شده است»[[71]](#footnote-71).

و از ابی جعفر روایت است که گفت: «این آیه اینگونه بر محمد نازل شده است: ﴿بِئۡسَمَا ٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡ أَن يَكۡفُرُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بَغۡيًا﴾ [البقرة: 90]»[[72]](#footnote-72).

«از جابر الجعفی روایت است که گفت: این آیه را جبرئیل اینگونه بر محمد نازل فرموده است: ﴿وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّن مِّثۡلِهِۦ وَٱدۡعُواْ شُهَدَآءَكُم﴾ [البقرة: 23]»[[73]](#footnote-73).

(اگر در آنچه در مورد علی بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید یک سوره همانند آن بیاورید.

و از ابی عبدالله ÷ روایت است که گفت: «این آیه را اینگونه جبرئیل بر محمد ص نازل کرد: «يا أيـها الذين أوتوا الكتاب آمنوا بمـا نزلنا في علي نوراً مبيناً»[[74]](#footnote-74).

ای اهل کتاب به نور آشکاری که در مورد علی نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید.

و محمد بن سنان از رضا ÷ روایت است که گفت: «كبر على الـمشركين بولاية على ما تدعوهم إليه يا محمد من ولاية على». اینگونه در کتاب نوشته شده است[[75]](#footnote-75).

ای محمد ولایت علی که مشرکان را بدان فرا می‌خوانی بر آنان گران می‌آید.

و از ابی عبدالله روایت است که گفت: «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين بولاية على ليس له دافع» گفت سوگند به خدا که آیه اینگونه بر محمد ص نازل شده است[[76]](#footnote-76).

و از ابی جعفر روایت است که گفت: «جبرئیل این آیه را این گونه بر محمد نازل کرده است: «فبدّل الذين ظلموا آل محمد حقهم قولاً غير الذي قيل لـهم فأنزلنا على الذين ظلموا آل محمد حقهم رجزاً من السمـاء بمـا كانوا يفسقون»[[77]](#footnote-77).

«کسانی که بر آل محمد ستم کردند و حقّ‌شان را خوردند به جای آنچه به آنان گفته شده بود سخن دیگری را قرار دادند پس بر کسانی که بر آل محمد ستم کردند و حقّشان را پایمال نمودند به سبب فساد و نافرمانی‌اشان عذابی از آسمان فرود آوردیم».

ای مردم پیامبر حق را در مورد ولایت علی از سوی پروردگارتان برایتان آورده است، ایمان بیاورید برایتان بهتر است و اگر به ولایت علی کفر بورزید بدانید که آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آنِ خداست.

و از ابی جعفر روایت است که گفت: جبرئیل ÷ این آیه را این گونه نازل کرده است: «إن الذين ظلموا آل محمد حقهم لـم يكن الله ليغفر لـهم ولا ليهديـهم طريقا إلا طريق جهنم». ثم قال «يا أيـها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم في ولاية على فآمنوا خيرا لكم وإن تكفروا بولاية على فإن لله ما في السمـاوات وما في الأرض»[[78]](#footnote-78). «همانا کسانى که (نسبت به آل محمد) ستم کردند، خدا در معرض آمرزش ایشان نیست، و به راهى هدایتشان نکند، جز راه دوزخ که همیشه در آن جاودانند، و این براى خدا آسان است ـ سپس فرمود ـ: اى مردم! پیامبر از جانب پروردگارتان به حق سوى شما آمده (درباره ولایت علی) ایمان آورید که مایه خیر شماست، و اگر کافر شوید (به ولایت علی) آنچه در آسمانها و در زمین است متعلق به خداست (یعنی به او زیانی نرسد)».

شیعه می‌گویند این آیه‌ها به صراحت بر امامت علی س دلالت می‌کنند، ولی ابوبکر و عمر ب این آیات را تحریف کرده‌اند.

در اینجا دو سؤال باید از شیعیان پرسید:

اول اینکه وقتی ابوبکر و عمر این آیات را تحریف کرده بودند، پس چرا زمانی که علی خلیفه مسلمین شد این چیز را بیان نکرد و توضیح نداد؟! و یا اینکه حداقل آیات را همانگونه که نازل شده بودند به قرآن باز می‌گرداند؟!.

اما می‌بینیم که علی س چنین کاری نکرد، و قرآن به همان صورتی که در زمان خلفای پیش از او و در زمان پیامبر بود به همان گونه باقی ماند، چون قرآن را خداوند محفوظ قرار داده است و می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ٩﴾ [الحجر: 9]. «ما قرآن را نازل کردیم; و ما بطور قطع نگهدار آنیم».

ولی شیعه نمی‌دانند و نمی‌فهمند!.

دوّم آیاتی که شیعیان آن را تحریف کرده‌اند تا از آن ولایت و امامت و خلافت علی را ثابت کنند، به صراحت به ما می‌گوید که چنین چیزی نخواهد شد!! در آیه‌ای که از یهودیان سخن می‌گوید و شیعیان آن را تحریف کرده و به مسلمین نسبت می‌دهند فکر کنید!.

«فبدل الذين ظلموا آل محمد حقهم قولاً غير الذي قيل لـهم فأنزلنا على الذين ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السمـاء بمـا كانوا يفسقون».

طبق صورت تحریف شده آیه، این آیه از چیزی خبر می‌دهد که به زودی در آینده رخ خواهد داد و می‌گوید که علی آن را می‌داند.

علی و اهل بیت کدام حق خود را مطالبه کنند در صورتی که قرآن خبر می‌دهد که حق‌شان از آنها به زور گرفته می‌شود؟ و مسلمانان ولایت و وصایت علی را قبول نخواهند کرد و هرگز علی بعد از پیامبر خلیفه نخواهد شد؟!.

سپس کجا بر کسانی که حق خلافت آل محمد را غصب کردند عذابی از آسمان نازل شده است؟!.

همه می‌دانند که هرگز چنین چیزی رخ نداده است، ولی این یک تحریف ساده و ابلهانه و هویداست.

1. شیعه در مورد فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطۡفِ‍ُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ﴾ [الصف: 8]. «آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند».

از ابو الحسن روایت می‌کنند که در تفسیر این آیه گفت: «یعنی می‌خواهند ولایت امیر المؤمنین را سرکوب و خاموش کنند»، ﴿وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾. «و می‌گوید: یعنی خداوند امامت را کامل می‌گرداند و نور امامت است».

چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلۡنَا﴾ [التغابن: 8]. «به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید».

و می‌گوید: سوگند به خدا که نور روز قیامت ائمه آل محمد می‌باشند[[79]](#footnote-79).

سوال اینجاست که آیا خداوند نور خویش را با نشر و گسترش اسلام کامل گرداند، یا با دادن ولایت و خلافت به اهل بیت؟!.

1. فقط دو نفر از ائمه زمان خلافت را به دست گرفته‌اند علی و فرزندش الحسن ب پس کامل گرداندن نور بوسیله ده امام دیگر کجاست؟!.

و نص حدیث رسول الله ص را تکرار می‌کنند و به احتجاج می‌ورزند به اینکه ائمه دوازه ائمۀ که آنان «خلفاء» یا «ولاه أمر» یا «أمراء» ؛ پس خلافت و فرمانروایى ده نفر بقیه کجاست؟

1. بعضی از کتاب‌های شیعه از جعفر صادق روایت می‌کنند، که زنی از او پرسید که آیا ابوبکر و عمر را دوست بدارم؟! جعفر صادق گفت: آنها را دوست بدار. آن زن گفت: وقتی به لقای پروردگارم بروم به او می‌گویم: که تو مرا به دوست داشتن آنها فرمان داده‌ای؟! جعفر صادق به او گفت: بله»[[80]](#footnote-80).

و روایت کرده‌اند که مردی از یاران امام باقر وقتی دید که امام باقر ابوبکر را صدیق می‌نامد تعجب کرد و گفت آیا او را صدیق می‌گویی؟! باقر گفت: بله. صدیق! هر کس به او صدیق نگوید خداوند هیچ سخنی از سخنان او را در قیامت راست نگرداند»[[81]](#footnote-81).

از شیعیان می‌پرسیم که نظر شما دربارۀ ابوبکر چیست؟

1. ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین[[82]](#footnote-82) و الأربلی در کشف الغمّه[[83]](#footnote-83) و مجلسی در جلاء العیون[[84]](#footnote-84) گفته است ابوبکر بن علی بن ابی طالب با برادرش حسین س در کربلا کشته شد، و همچنین یکی از فرزندان حسین که اسمش ابوبکر بود در کربلا به شهادت رسید! (و محمد اصغر که کنیه‌اش ابوبکر بود).

پس چرا شیعه این قضیه را پنهان می‌کنند؟! و فقط بر کشته شدن حسین تاکید می‌نمایند؟!.

علت این است که اسم برادر و فرزند حسین ابوبکر است!! به این خاطر از آنها یاد نمی‌شود. و این چیزی است که شیعیان نمی‌خواهند که مسلمین و پیروانش غافل‌شان آن را بدانند، چون اگر پیروانشان از این مسئله آگاه شدند می‌دانند که شیعه در اینکه ادعا می‌کنند که بین اهل بیت و بزرگان اصحاب و در رأس آنها ابوبکر دشمنی و عداوت بوده است دروغ می‌گویند.

چون اگر آن گونه که شیعه می‌گویند ابوبکر س کافر و مرتدی می‌بود که حق علی و خاندانش را غصب کرده بود، اهل بیت اسم او را بر فرزندانشان نمی‌گذاشتند!.

و هر کس در این فکر کند این خودش دلیلی است بر اینکه آنها با همدیگر محبت و دوستی داشته‌اند.

و چرا شیعیان از علی و حسین پیروی نمی‌کنند و اسم فرزندان‌شان را ابوبکر نمی‌گذارند؟!.

1. ایمان داشتن به اینکه پیامبر خدا ص آخرین پیامبر است، یعنی اینکه پیامبر در دوران حیات و پس از مرگش امام و پیشوای مردم است، پس هر کس ایمان داشته باشد که محمد ص رسول خداست و اطاعت از او واجب است و تا آنجا که می‌تواند از او اطاعت نماید، اگر گفته شود که چنین فردی به بهشت می‌رود پس نیازی به مسئله امامت ندارد و چیزی جز اطاعت از پیامبر بر او لازم نیست، و اگر گفته شود به بهشت نمی‌رود مگر آن که از امام پیروی کند، چنین سخنی بر خلاف نصوص قرآن است.

چون که خداوند در چندین جا از قرآن بیان فرموده که هر کس از خدا و پیامبر اطاعت نماید به بهشت می‌رود، و هیچ گاه وارد شدن به بهشت را منوط به اطاعت از امام یا به ایمان داشتن به او نکرده است؛ مانند اینکه می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا٦٩﴾ [النساء: 69]. «و کسى که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز،) همنشین کسانى خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده; از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان; و آنها رفیقهاى خوبى هستند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [النساء: 13]. «و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد،) خداوند وى را در باغهایى از بهشت وارد مى‏کند که همواره، آب از زیر درختانش جارى است، جاودانه در آن مى‏مانند; و این، پیروزى بزرگى است».

پس اگر امامت اساس ایمان و کفر می‌بود، یا چنان که شیعیان می‌گویند بزرگترین رکن دین می‌بود که خداوند جز با آن عمل بنده را نمی‌پذیرد؛ خداوند امامت را در این آیات ذکر می‌کرد و بر آن تاکید می‌نمود؛ چون خداوند می‌دانست که بعداً در مورد آن اختلاف می‌شود، و فکر نمی‌کنم کسی بیاید و بگوید که امامت به صورت ضمنی در تحت اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر مذکور است، چون چنین چیزی یعنی تفسیری بی‌جا و خودسرانۀ قرآن، و برای باطل بودن این نظریه همین کافی است که بگوییم که اطاعت از پیامبر اطاعت از خداست، اما با وجود این خداوند تنها به ذکر اطاعت خویش اکتفا نکرد، و بلکه اطاعت از پیامبر را ذیل اطاعت از خودش بیان نمود، بلکه آن را جداگانه بیان نمود تا بر دو رکن مهم در اسلام یعنی (اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر) تاکید نماید.

بعد از اطاعت از خدا، اطاعت از پیامبر ذکر شده و یکی از شرایط ورود به بهشت است، چون که پیامبر پیام و وحی الهی را می‌رساند، و اطاعت از پیامبر اطاعت از خداست، و بعد از پیامبر هیچ کس در مقام رساندن وحی الهی قرار ندارد، از این‌رو خداوند رستگاری و ورود به بهشت را منوط به اطاعت از پیامبر و التزام به فرمان پیامبر، نه فرمان دیگران قرار داده است.

1. در دوران پیامبر ص افرادی نزد ایشان می‌آمدند و فقط یک بار او را می‌دیدند و به مناطق و شهرهای خود باز می‌گشتند، و بدون تردید آنها چیزی دربارۀ ولایت علی و فرزندانشان نشنیده بودند. بخصوص كه شيعه ادعا دارد كه موضوع ولايت علي و فرزندانش در اوايل دعوت رسول الله ص در مكه رخ داده است، پس آیا اسلام آنها ناقص است؟!.

اگر بگویید: بله اسلام آنها ناقص است. می‌گوییم: اگر چنین می‌بود قطعاً پیامبر ص باید اسلام آنها را درست می‌نمود و امر امامت را بر ایشان بیان می‌کرد، اما می‌بینیم که پیامبر ص چنین نکرده است. و اگر بگویید: نه، می‌گوییم: پس شما باید قبول کنید که امامت از ارکان دین نیست.

1. در نهج البلاغه آمده است: (و امام ÷ در نامه‌ای به معاویه گفت: «با من کسانی بیعت کرده‌اند که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت نموده‌اند. و آنها بر آنچه با آنها بیعت کرده‌اند با من هم براساس آن چیز بیعت کرده‌اند، پس فردی که در بیعت حاضر بوده است حق ندارد که انتخابی دیگر نماید، و کسی که حضور نداشته است حق ندارد که انتخاب را قبول نکند، و شورا از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر مهاجرین و انصار کسی را انتخاب کردند و امام نامیدند خداوند این را پسندیده است، و اگر کسی از اعتراض کند و یا با ایجاد بدعتی از فرمان آنها بیرون رود او را دوباره باز گردانند، و اگر نپذیرفت با او بجنگند، چون راهی غیر از راه مؤمنان را پیروی کرده است.

و به جانم سوگند[[85]](#footnote-85) ای معاویه اگر با عقل خودت بنگری نه با هوا و هوس خود، خواهی دید که در مورد خون عثمان پاک‌ترین و بی‌گناه‌ترین فرد هستم، و خواهی دانست که دخالتی در آن نداشته‌ام، مگر آن که به ناحق مرا متهم کنی؛ پس به هر چه می‌خواهی مرا متهم کن. والسلام»)[[86]](#footnote-86).

این سخنان امام علی دلیلی برای امور ذیل می‌باشند:

1. امام را مهاجرین و انصار انتخاب می‌کنند، پس انتخاب امام هیچ ربطی با اصل امامت که شیعه می‌گویند ندارد!.
2. به همان صورتی که با ابوبکر و عمر و عثمان ش بیعت شد به همان گونه با علی س بیعت شد.
3. شورا از آن مهاجرین و انصار است، و این نشانگر فضیلت و مقام والای آنها نزد خداوند است و این بر خلاف صورتی است که شیعه از آنها ارائه می‌نمایند.
4. اگر کسی را مهاجرین و انصار قبول کنند و با او بیعت نمایند خداوند این را پسندیده است، پس حق امامت آن گونه که شیعه ادعا می‌کنند غصب نشده است، واگرنه چگونه خداوند از این کار راضی می‌شود؟!.
5. شیعیان معاویه س را لعنت می‌کنند اما علی س در نامه‌هایش او را لعنت نمی‌کند!.
6. شیعه نمی‌توانند بیعت کردن ابوبکر و عمر و عثمان ش در زیر درخت (بیعه الرضوان) با پیامبر ص را انکار کنند، و خداوند خبر داده است که او تعالی از کسانی که زیر درخت با پیامبر بیعت نموده‌اند[[87]](#footnote-87) راضی است و می‌دانسته که در دلهایشان چه هست، پس چگونه شیعه بعد از این به خبر الهی کفر می‌ورزند و خلاف آن را می‌گویند؟! و گویا شیعیان می‌گویند (پروردگارا تو درباره آنها چیزی را که ما می‌دانیم نمی‌دانی)! والعیاذ بالله.
7. شیعه ناسزا گفتن به بزرگان اصحاب به خصوص خلفای راشدین ابوبکر و عمر و عثمان ش را عبادت می‌دانند و با این کار به خدا تقرب می‌جویند؛ در حالی که هیچ سنّی به کسی از اهل بیت ناسزا نمی‌گوید! بلکه اهل سنّت با دوست داشتن اهل بیت به خدا تقرّب می‌جویند.

و شیعه این واقعیت را نمی‌توانند انکار نمایند.

1. شیعیان همواره در کتاب‌های خود و در داستان‌هایی که در مورد حسین می‌گویند تکرار می‌کنند که حسین تشنه در میدان جنگ به شهادت رسیده است، بنابراین روی مخزن‌های آب این عبارت را می‌نویسند (به نوش با یاد حسین)! سوال اینجاست که طبق آنچه شیعه می‌گویند ائمه غیب می‌دانند، پس آیا حسین نمی‌دانست که در اثنای جنگ به آب نیاز پیدا خواهد کرد و تشنه خواهد مرد، و نباید مقدار کافی آب برای خود تهیه می‌کرد؟!.

سپس آیا فراهم نمودن آب در جنگ از ضروریاتی نیست که باید از آن استفاده کرد؟! و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ [الأنفال: 60]. «هر نیرویى در قدرت دارید، براى مقابله با آنها (دشمنان)، آماده سازید! و (همچنین) اسبهاى ورزیده (براى میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید».

1. دین در دوران پیامبر ص کامل گردید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ﴾ [المائدة: 3]. «امروز، دین شما را کامل کردم».

و مذهب شیعه بعد از وفات پیامبر ص پدید آمده است؟!.

1. خداوند متعال در مورد پاکدامنی و بی‌گناهی عایشه ل در قصۀ معروف افک آیه نازل فرموده است و او را از این زشتی پاک دانسته است، اما می‌بینیم که بعضی از شیعیان هنوز هم او را متهم به خیانت[[88]](#footnote-88) می‌نمایند! و این کار آنها همان طور که طعنه زدن به پیامبر خداست همچنین آنها با این کار به خداوندی که غیب می‌داند طعنه می‌زنند، آیا خداوند پیامبرش را آگاه نکرده که همسر او خیانتکار است؟!.

چه بد مذهبی است آن مذهب که به همسران بهترین انسان و به امهّات المؤمنین طعنه می‌زند!!.

1. اگر علی و دو فرزندش ش دارای این قدرت خارق العاده‌ای هستند که کتاب‌های شیعه آن را روایت می‌کنند، و معتقدند که علی و حسن و حسین ش به آنها هم اینک که مرده‌اند باز هم فایده و سود می‌رسانند، پس چرا آنها وقتی که زنده بودند برای خودشان کاری نکردند و به خودشان سودی نرساندند؟!.

علی را می‌بینیم که در خلافت و حکومت با دشواری‌هایی مواجه بود و سپس کشته شد، و حسن به ناچار با معاویه صلح کرد و از خلافت دست کشید و حسین در سختی قرار گرفت و سپس کشته شد و به هدفش و آنچه می‌خواست نرسید ..... و همچنین ائمه بعد از آنها! پس قدرت‌های، خارق العاده‌ای که داشتند کجا بود؟!.

1. شیعه می‌گویند فضائل علی و همچنین نص دال بر امامت او به تواتر ثابت شده است، باید گفت؛ آن شیعیانی که از اصحاب نبوده‌اند آنها پیامبر ص را ندیده‌اند و سخن او را نشنیده‌اند، و اگر آنها روایت خود را به صحابه نسبت ندهند نقل آنها مرسل و منقطع است و صحیح نیست، و آن تعدادی از اصحاب که شیعه آنها را قبول دارند تعداد کمی هستند که ده نفر و اندی می‌باشند، و اگر این تعداد خبری را نقل کنند نقل آنها را نمی‌توان تواتر گفت: و توده بزرگ اصحاب که فضائل علی را نقل کرده‌اند شیعه آنها را عیب‌جویی می‌نمایند و آنان را به کفر متهم می‌کنند!.

و وقتی آنها تودۀ بزرگی را که قرآن آنها را می‌ستاید متهم به دروغ‌گویی و کتمان حقیقت می‌کنند، اقدام افراد اندکی به دروغ‌گویی و کتمان بیشتر محتمل است!.

1. شیعه ادّعا می‌کنند که هدف ابوبکر و عمر و عثمان ش پادشاهی و ریاست بود بنابراین با گرفتن حق خلافت بر دیگران ستم کردند، به شیعه می‌گوییم که اینها با هیچ مسلمانی به خاطر حکومت و قدرت نجنگیدند، و بلکه آنها با مرتدین و کفار جنگیدند، و آنها بودند که قدرت کسری و قیصر را در هم شکنند و شهرهای فارس را فتح کردند و اسلام را بر پا داشتند، و به ایمان و مؤمنان قدرت دادند و کافران را خوار نمودند، و عثمان که از ابوبکر و عمر مقامش پایین‌تر است. با اینکه شورشیان او را محاصره کرده بودند تا او را به قتل برسانند، اما او با مسلمین نجنگید و به خاطر خلافت و حکومت خود حتی یک مسلمان را نکشت، پس وقتی شیعه به خود اجازه می‌دهند تا اینها را ستمگر و دشمنان پیامبر قرار دهند، باید چنین چیزی را دربارۀ علی س هم بگویند!!.
2. فرقۀ قادیانی به خاطر ادّعای نبوّت برای رهبرشان کافر هستند، پس آنها با شیعه که می‌گویند ائمه‌اشان دارای ویژگی‌های پیامبران و حتی بیشتر از آن هستند چه فرقی دارند؟!.

آیا چنین ادّعایی کفر نیست؟! و یا اینکه باید شیعه برای ما فرق‌های اساسی امام و پیامبر را بیان کند؟! و آیا پیامبر ص آمده است تا ما را به آمدن دوازده امام مژده دهد؟، امامانی که گفته‌هایشان همانند گفته‌های اوست و کارهایشان همانند کارهای اوست، و کاملاً مانند او معصوم‌اند....؟

1. چگونه پیامبر ص در حجرۀ عایشه ل دفن می‌شود! و حال آن که شما شیعه‌ها عایشه ل را به کفر و نفاق متهم می‌کنید؟!.

آیا دفن شدن ابوبكر و عمر ب در حجرۀ او دلیلی نیست بر اینکه پیامبر او را دوست داشته و از او راضی بوده است؟!.

1. و چگونه ابوبکر و عمر در کنار پیامبر ص دفن می‌شوند، و حال آن که از دیدگاه شما آنها کافرند؟!.

و مسلمان را نباید در کنار کفار دفن کرد، چه برسد به پیامبر ص؟! و چرا خداوند او را از قرار گرفتن در جوار کفّار محافظت نکرد.

و علی کجا بود؟! چرا با این امر خطرناک و مهم مخالفت نکرد؟!.

پس باید شما بپذیرید که ابوبکر و عمر ب مسلمان بوده‌اند و به خاطر جایگاهی که نزد خدا و پیامبرش داشته‌اند خداوند افتخار دفن شدن در کنار پیامبر را نصیب آنها کرده است، و یا اینکه بگویید که علی در دین و ایمانش راه سازش را در پیش گرفته است!! و علی از چنین چیزی پاک است.

1. شیعیان ادعا می‌کنند که در قرآن به صراحت امامت علی س و مستحق بودنش به خلافت بیان شده، ولی اصحاب آن را پنهان کردند. این ادعایی باطلی است؛ چون اصحاب ش را می‌بینیم که احادیثی که شیعه از آن بر امامت علی استدلال می‌کنند را پنهان نکرده‌اند، مثل حدیث منزلت: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى» و احادیثی دیگر که مانند این هستند، پس چرا آنها این احادیث را پنهان نکردند؟!.
2. خلیفه بر حق بعد از پیامبر ص ابوبکر الصدیق بود و دلیل آن امور ذیل است:
3. اصحاب همه بر اطاعت از او اجماع کردند و با او مخالفت ننمودند، و اگر او خلیفه بر حق نمی‌بود قطعاً با او مخالفت می‌کردند و از او پیروی نمی‌کردند، زیرا پرهیزگاری و تدیّن و زهد والایی داشتند و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی نداشتند.
4. علی با ابوبکر ب مخالفت نکرد و با او نجنگید، پس علی یا به خاطر ترس از فتنه و شرّ، و یا به علت ضعف و ناتوانی، و یا به سبب آن که حق با ابوبکر بود با او نجنگید. و نمی‌توان گفت که علی به خاطر ترس از فتنه و شرّ با ابوبکر نجنگیده است؛ چون علی با معاویه جنگید و افراد زیادی در آن جنگ کشته شدند، و علی با طلحه و زبیر و عایشه جنگید، چون در همۀ این موارد می‌دانست که حق با اوست بنابراین از ترس فتنه آن را رها نکرد! و نمی‌توان گفت که علی به علت ضعف و ناتوانی با ابوبکر نجنگید؛ چون کسانی که در زمان معاویه علی را یاری کردند در روز سقیفه و روزی که عمر جانشین ابوبکر شد و روزی که شورا برای تعیین خلیفه بعد از عمر تشکیل شد همه بودند، و اگر آنها می‌دانستند که حق از آن علی است او را در برابر ابوبکر یاری می‌کردند؛ چون او با غصب کردن حق خلافت از معاویه سزاوارتر به جنگ بود. پس ثابت شد که علی چون می‌دانست که حق با ابوبکر است با او نجنگید.
5. شیعیان ادّعا می‌کنند که معاویه س کافر و مرتد بوده است!، اما آنها با چنین ادّعایی در واقع به علی و فرزندش الحسن ب توهین می‌کنند، چون علی وقتی در برابر معاویه شکست خورد یعنی اینکه مرتدان او را شکست داده‌اند، و حسن وقتی امر زمامداری مسلمین را به معاویه سپرد پس او امر خلافت را به مرتدان سپرده است؛ و می‌بینیم که خالد بن الولید در زمان ابوبکر با مرتدان جنگید و آنها را شکست داد، پس خداوند خالد را در برابر مرتدان بیش از علی یاری کرده است! و حال آن که خداوند بر هیچ کس ستم نمی‌کند، و لشکریان ابوبکر و عمر و عثمان و نماینده‌هایشان در برابر کفار پیروز می‌شدند، در حالی که علی توان مقاومت را در برابر مرتدان نداشت! و همچنین خداوند می‌گوید: ﴿وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ١٣٩﴾ [آل عمران: 139]. «و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید».

و می‌فرماید: ﴿فَلَا تَهِنُواْ وَتَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلسَّلۡمِ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمۡ وَلَن يَتِرَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ٣٥﴾ [محمد: 35]. «پس هرگز (از جنگ‌ با کفار و مقابله‌ با دشمنان) سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت‏بار) دعوت نکنید در حالى که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزى از (ثواب) اعمالتان را کم نمى‏کند».

اما علی وقتی نتوانست معاویه را از ورود به قلمرو و شهرهایش جلوگیری کند او را به صلح فرا خواند و از او خواست که هر یک بر آنچه هست باشد، اگر آنگونه که شیعه می‌گویند یاران علی مؤمن بوده‌اند، و آنها مرتد بوده‌اند باید یاران علی برتر قرار می‌گرفتند و این خلافت واقعیت است.

1. شیعیان نمی‌توانند ایمان و عدالت علی را ثابت کنند مگر آن که سنی شوند؛ چون وقتی خوارج و کسانی که علی س را کافر یا فاسق می‌دانند به آنها بگویند که ما قبول نداریم که علی مؤمن بوده است، بلکه او کافر و ظالم بوده است - چنان که شیعه در مورد ابوبکر و عمر می‌گویند - شیعه هر دلیلی برای مؤمن بودن علی ارائه دهند، آن دلیل بر مؤمن بودن ابوبکر و عمر و عثمان نیز دلالت می‌کند. اگر دلیل بیاورند که اسلام و هجرت و جهاد علی به تواتر ثابت است، همانطور اسلام و هجرت و جهاد ابوبکر و عمر و عثمان نیز به تواتر نقل شده است و بلکه مسلمان بودن معاویه و خلفای بنی امیه و بنی عباس و نماز خواندن و روزه گرفتن‌شان و جهادشان علیه کفار به تواتر ثابت است!.

اگر شیعه یکی از اینها را به نفاق متهم کنند، خارجی می‌تواند علی را به نفاق متهّم نماید، و اگر شبه‌ای ارائه بدهند، خارجی شبۀ بزرگتری ارائه می‌دهد.

و اگر بگویند که ابوبکر و عمر منافق و دشمن پیامبر بودند و تا آن جا که توانستند دینش را خراب کردند، خارجی همین سخن و ادعا را در مورد علی هم می‌تواند بگوید، و سخنش را چنین توجیه می‌کند و می‌گوید: علی نسبت به پسر عمویش حسادت می‌ورزید - و دشمنی و حسادت در خاندان بیشتر است - بنابراین می‌خواست دین او را فاسد نماید و وقتی در دوران حیات پیامبر و در زمان خلفای ثلاثه به این کار موفق نشد، برای کشتن خلیفه سوم تلاش کرد و آتش فتنه را روشن نمود، تا اینکه توانست اصحاب و یاران محمد را به قتل برساند و این کار را به خاطر آن کرد که نسبت به پیامبر کینه می‌ورزید، و او پشت پرده با منافقانی که او را خدا و پیامبر قرار دادند هماهنگ بود و برخلاف آنچه در دل داشت اظهار می‌کرد چون دین او تقیه است، بنابراین باطنی‌ها از پیروان او هستند و راز او نزد آنهاست و مذهب باطنی را از او نقل می‌کنند.

و اگر شیعه بخواهند ایمان و عدالت علی را با نص قرآن ثابت کنند به آنها گفته می‌شود، قرآن عام است و همان طور که شامل علی می‌شود شامل دیگران نیز می‌شود، و هر آیه که شما می‌گویید به او اختصاص دارد می‌توان گفت که به کسی دیگر همانند او یا بزرگتر از او چون ابوبکر و عمر اختصاص دارد، و می‌توان بدون دلیل ادعا کرد و ادعای فضیلت شیخین راحت‌تر است.

و اگر بگویند با نقل و روایت ایمان و عدالت علی ثابت است، گفته می‌شود که اخبار و روایت بیشتری در مورد ایمان و عدالت ابوبکر و عمر و اصحاب آمده است، و اگر ادعای تواتر کنند، تواتر در مورد آنها صحیح‌تر است، و اگر به آنچه اصحاب نقل کرده‌اند استناد می‌کنند، پس اصحاب برای ابوبکر و عمر فضائل بیشتری روایت کرده‌اند!.

1. شیعه می‌گویند علی از همه مردم به امامت سزاوارتر بوده است؛ چون از همۀ اصحاب برتر بوده و دارای فضائل بیشتری بوده است، می‌گوییم: قبول داریم شما فضایل مشخص برای علی مانند پیشگام بودن در پذیرفتن اسلام و جهاد همراه پیامبر و دانش فراوان و زهد را یافته‌اید، آیا می‌توانید چنین فضایلی برای حسن و حسین ب در مقابل سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن عمر ش و دیگر مهاجرین و انصار ارائه دهید؟!.

کسی نمی‌تواند ادّعا کند که در این زمینه‌ها حسن و حسین ب از دیگر اصحاب برتر بوده‌اند، پس چیزی جز اینکه شیعه ادّعا کنند که نصوص قرآن و حدیث آنها را برتر قرار داده است باقی نمی‌ماند، اما باید گفت هر کس می‌تواند چنین ادعایی بکند، مثلاً اموی‌ها هم می‌توانند به دروغ بگویند که نص قرآنی معاویه را تایید می‌کند زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلۡطَٰنٗا فَلَا يُسۡرِف فِّي ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا﴾ [الإسراء: 33]. «و آن کس که مظلوم کشته شده، براى ولیش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم; اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است».

از این‌رو اموی‌ها خواهند گفت: مظلوم عثمان بن عفان است و خداوند معاویه را به خاطر گرفتن خون عثمان ادا می‌کرد!.

1. شیعه می‌گویند ابوبکر و عمر خلافت را از علی غصب کردند، و علیه او توطئه نمودند تا او را از رسیدن به خلافت باز دارند و ... .

می‌گوییم اگر آنچه شما می‌گویید درست است پس چرا عمر علی جزو افراد شورا قرار داد؟ اگر او را از شورا بیرون می‌کرد چنان که سعید بن زید را بیرون کرد یا کسی دیگر غیر از او را تعیین می‌کرد هیچ کس اعتراض نمی‌کرد؟!.

پس آنها او را در جایگاهش قرار دادند و نه در مورد او غلو کردند و نه کوتاهی ورزیدند، و آنان شایسته‌ترین و برترین را مقدم نمودند و علی را با کسانی که در سطح او بودند برابر کردند. و بعد از کشته شدن عثمان س مهاجرین و انصار بلافاصله با او بیعت کردند، و آیا کسی گفته است که یکی از مهاجرین و انصار به خاطر بیعت گذشته‌اش با ابوبکر و عثمان از علی معذرت خواهی نموده است؟! و آیا کسی از آنها گفت که از اینکه نص است امامت او را انکار کرده توبه می‌کند؟! و یا کسی از آنها گفت که هم اینک نصّی را که در مورد علی وارد شده و من آن را فراموش کرده بودم به یاد آورده‌ام؟!.

همه اینها آنچه را که گفتیم تایید می‌کند.

1. انصار ش با ابوبکر س مخالفت کردند و به بیعت با سعد بن عبادهس فرا خواندند و علی در خانه‌اش نشست نه با آنها بود و نه با اینها، و سپس انصار همه با ابوبکر بیعت کردند که بیعت آنها به دلیل یکی از اسباب ذیل بود:
2. به زور از آنها بیعت گرفته شد.
3. برای‌شان مشخص شد که ابوبکر به خلافت حق دارتر است بنابراین به بیعت با او تن در دادند.
4. و یا اینکه بدون هدف این کار را کردند، و توجیه چهارمی برای کارشان وجود ندارد.

اگر شیعه بگویند که به زور از انصار بیعت گرفته شده است، این دروغ است؛ چون برای بیعت گرفتن هیچ جنگ و درگیری و تهدیدی صورت نگرفت و کسی اسلحه نکشید؛ و امکان ندارد که انصار ترسانده شده باشند چون که آنها بیش از دو هزار قهرمان اسب سوار بودند، و همه یک قبیله بودند و شجاعت بی‌نظیری داشتند، آنها هشت سال پی در پی با همه عرب‌ها جنگیدند و در معرض مرگ قرار گرفته بودند، و اینک به جنگ با قیصر روم در مؤته و دیگر جاه‌ها برخاسته بودند؛ بنابراین امکان ندارد که آنها از ابوبکر و دو نفر که همراش بودند بترسند ابوبکری که آن جا نه قبیلۀ زیادی دارد و نه ثروت فراوانی، تا انصار مجبور شوند با اینکه او بر حق نیست با او بیعت نمایند! بلکه انصار بدون هراس و شک و تردید و بدون درنگ با او بیعت کردند.

و همچنین اگر آنها می‌دانستند که حق با ابوبکر نیست هرگز پسر عمویشان را رها نمی‌کردند و با مردی که نه قبیله بزرگی آن جا داشت و نه ثروت و مال فراوانی داشت و نه کاخ و نگهبان داشت، بیعت نمی‌کردند، چون آنها نه ترسی داشتند که مجبور به بیعت شوند و نه چشم طمع به مال و مقامی دوخته بودند، بنابراین اتفاق چنان تعداد بزرگی بر بیعت کردن با ابوبکر با آن که می‌دانستند که او بر حق نیست و حق به انصار تعلق دارد محال و غیر ممکن است.

پس تنها دلیل بیعت آنها با ابوبکر س این بود که آنها دلیل درستی از پیامبرشان ص داشتند که نشانگر آن بود که خلافت حق ابوبکر است. و وقتی که ثابت شد که خلافت به انصار تعلق نمی‌گیرد پس چه چیزی آنها را بر آن داشت تا همه‌اشان نص و تصریح پیامبر را بر خلافت علی انکار کنند؟! محال است که همه به اتفاق، کسی را یاری نمایند که بر آنها ستم کرده و حقّشان را غصب کرده است!!.

1. شیعه می‌گویند که ابوبکر و عمر ب در کنار زدن علی از خلافت موفق شدند؛ از آنها می‌پرسیم خوب وقتی آنها علی س را کنار زدند خلافت چه دستاوردهایی برای خودشان داشت؟!.

چرا ابوبکر یکی از پسرانش را جانشین خود نکرد، چنان که طبق گفتۀ شیعیان علی فرزند حسین را جانشین خود قرار داد؟! و چرا عمر یکی از فرزندانش را به عنوان جانشین خود تعیین نکرد؟!.

1. مادر محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان س فاطمه بنت حسین بن علی بن ابی طالب ش است، پس مادر بزرگ محمد فاطمه ل و پدر بزرگش عثمان س است!.

از شیعه می‌پرسیم آیا از نظر شما درست است که فاطمه نوه‌ای ملعون داشته باشد؟! چون بنی امیّه که محمد از آنهاست از دیدگاه شیعه ملعون هستند، و منظور از شجرۀ ملعونه در قرآن بنی امیه است![[89]](#footnote-89).

1. شیعیان می‌گویند که ائمه معصومند، و از طرفی می‌گویند آنها تقیه می‌کنند، و این دو چیز با هم تناقض دارند، پس وقتی شما صحت آنچه را که امامانتان می‌گویند و انجام می‌دهند نمی‌دانید، معصوم بودنشان چه فایده‌ای دارد؟!.

شما می‌گویید پاداش و اجر تقیه به اندازه پاداش نماز است، طوری که کسی که تقیه نمی‌کند مانند کسی است که نماز نمی‌خواند[[90]](#footnote-90)، و می‌گویند که «نه دهم دین تقیه است»[[91]](#footnote-91)؛ تردیدی نیست که ائمه شما به این نه دهم عمل کرده‌اند و این با عصمت خیالی آنها تضاد دارد!.

1. شیعه وقتی از حدیث[[92]](#footnote-92) ثقلین بر امامت ائمه خود استدلال می‌کنند دچار یک تناقض می‌شوند، چون آنها هر کس را که ثقل اصغر (أهل البیت) را عیب‌جویی کند و به آن طعنه بزند کافر قرار می‌دهند، اما هر کس به ثقل اکبر که قرآن است طعنه بزند می‌گویند او مجتهد بود و اشتباه کرده است و او را کافر نمی‌شمارند.
2. شیعه می‌گویند که همه اصحاب به جز تعداد اندکی که از هفت نفر بیشتر نیستند مرتد شده‌اند.

سوال اینجاست که بقیه اهل بیت مانند فرزندان جعفر و فرزندان علی ... و غیره کجا هستند، آیا آنها هم مرتد شدند؟!.

1. در حدیث مهدی آمده است: «لو لـم يبقَ من الدنيا إلاَّ يوم لطوَّل الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلاً من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي». «اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا آن که در آن روز مردی از اهل بیت من بر می‌خیزد که اسم او اسم من است و اسم پدرش اسم پدر من است»[[93]](#footnote-93)، مشخص است که اسم پیامبر ص محمد بن عبدالله است و شیعه می‌گویند اسم مهدی محمد بن الحسن است! این اشکال بزرگی است!.

یکی از علمای شیعه برای رفع این اشکال جواب عجیب و خنده‌داری گفته است! او می‌گوید: (پیامبر خدا ص دو نوه به نام‌های ابو محمد الحسن و ابو عبدالله الحسین داشت، و از آن‌جا که حجت یعنی امام منتظر از فرزندان حسین است و کینه حسین ابا عبدالله بود بنابراین پیامبر او را محمد بن عبدالله نامید و گویا او را به کینه حسین منسوب کرد تا اسم پدرش با اسم پدر پیامبر مطابق باشد و به جای جدّ کلمه پدر را قرار داد)!![[94]](#footnote-94).

1. تناقضاتی دربارۀ حیات مهدی منتظر شیعیان:
2. مادر مهدی کیست؟

آیا مادر او کنیزی است که اسمش نرگس است، یا کنیزی است به نام صقیل، یا کنیزی است به نام ملیکه یا کنیزی است که اسمش خمط است، یا کنیزی است با نام حکیمه، و یا کنیزی است به نام ریحانه، یا اسمش سوسن است یا اینکه مادرش کنیز نیست و زنی آزاد به نام مریم است؟!.

1. مهدی چه زمانی به دنیا آمده است؟

آیا هشت ماه بعد از وفات پدرش به دنیا آمد.

یا اینکه قبل از وفات پدرش در سال 252 ه‍ به دنیا آمد.

یا اینکه در سال 255 ه‍ متولد شد، یا اینکه در سال 256 ه‍ دیده به جهان گشوده است.

و یا اینکه در سال 257 ه‍ به دنیا آمده است و یا اینکه در سال 258 ه‍ متولد شده است.

آیا در هشتم ذی العقده متولد شده است، یا در هشتم شعبان به دنیا آمده است، یا اینکه پانزدهم شعبان میلاد اوست، یا اینکه در پانزدهم رمضان متولد شده است؟!.

1. چگونه در شکم مادر بود؟

آیا در شکم مادرش بود مانند دیگر زنان، یا در پهلوی مادرش؟!.

1. چگونه مادرش او را به دنیا آورد؟

آیا از رحم و راه طبیعی چون دیگر انسان‌ها متولد شد یا اینکه از ران مادرش بیرون آمد؟!.

1. چگونه پرورش یافت و بزرگ شد؟

از ابو الحسن روایت کرده‌اند که گفت: (ما وصی‌ها در یک روز چنان رشد می‌کنیم که دیگر مردم در یک هفته به آن اندازه رشد می‌نمایند)!.

و از ابی الحسن روایت است که گفت: «هر کودکی از ما وقتی یک ماه بر او بگذرد چنان می‌نماید که گویا یک سال بر او گذشته است)!.

از ابو الحسن روایت است که گفت: (ما امامان در یک روز چنان رشد می‌کنیم که دیگران در یک سال رشد می‌کنند)[[95]](#footnote-95).

1. مهدی کجا اقامت می‌کند؟

گفته‌اند در طیبه، سپس گفته‌اند نه بلکه او در کره رضوی در منطقه روحاء به سر می‌برد، و سپس گفته‌اند او در ذی طوی در مکه مقیم است سپس گفته‌اند او در سامرا است! و چنان در این مورد سخنان مختلفی است که یکی از آنها می‌گوید:

«ليت شعري أين استقرت بك النوى… بل أي أرض تقلك أو ثرى، أبرضوى أم بغيرها أم بذي طوى… أم في اليمن بوادي شمروخ أم في الجزيرة الـخضراء».

«ای کاش می‌دانستم کجا هستی ...... در کدام زمینی و یا در کدام آسمان هستی، آیا در رضوی هستی یا در ذی طوی، یا در جایی دیگر ... یا در یمن در درۀ شمروخ یا در جزیرۀ سبز»[[96]](#footnote-96).

1. آیا مهدی وقتی باز می‌گردد پیر است یا جوان؟

از مفضل روایت است که گفت: از صادق پرسیدم: ای سرورم! او در حالت پیری می‌آید یا وقتی ظهور می‌کند جوان است؟ صادق گفت: «سبحان الله، وهل يعرف ذلك، يظهر كيف شاء وبأي صورة شاء».

«سبحان الله! چه کسی می‌داند، او به هر صورتی که بخواهد ظهور می‌کند»[[97]](#footnote-97).

و در روایتی دیگر آمده است: «يظهر في صورة شاب موفق ابن اثنين وثلاثين سنة». «او به صورت جوانی سی و دو ساله ظهور خواهد کرد»[[98]](#footnote-98).

و در روایتی دیگر آمده است: «يـخرج وهو ابن إحدى وخـمسين سنة». «او به صورت مردی پنجاه و یک ساله ظهور می‌کند»[[99]](#footnote-99).

و در روایتی دیگر آمده است: «يظهر في صورة شاب موفق ابن ثلاثين سنة».

«او به صورت جوانی سی ساله ظهور خواهد کرد»[[100]](#footnote-100).

1. مدت فرمانروائی او چقدر است؟

محمد الصدر می‌گوید: (در این مورد روایات زیادی آمده است، ولی مفهوم همه تا حد زیادی تناقض و متضاد است و به خاطر این بسیاری از مؤلفان دچار حیرت و سردرگمی شده‌اند)[[101]](#footnote-101). و گفته‌اند: قائم ما نوزده سال فرمانروائی خواهد کرد. و در روایتی دیگر آمده است: «او هفت سال فرمانروایی می‌کند ولی خداوند چنان شب و روز را برای او طولانی می‌نماید که یک سال او به اندازۀ ده سال است بنابراین سال‌های فرمانروائی او هفتاد سال از سال‌های شما است»[[102]](#footnote-102).

و در روایتی دیگر آمده است که قائم آل محمد سیصد و نه سال فرمانروائی خواهد کرد، چنان که اهل کهف 309 سال در غار ماندند.

1. مدت غیبت او چقدر است؟

از علی بن ابی طالب روایت کرده‌اند که گفت: مهدی در غیبت به سر می‌برد و باعث حیرت مردم می‌شود و بنابراین گروهی از مردم در مورد غیبت او گمراه می‌شوند و گروهی هدایت می‌شوند، وقتی از او پرسیدند که زمان حیرت چقدر است؟

گفت: شش روز یا شش ماه یا شش سال است[[103]](#footnote-103).

و از ابی عبدالله روایت است که گفت: از کشته شدن النفس‌ االزکیه تا ظهور امام قائم فقط پانزده شب طول می‌کشد یعنی در سال 140 هجری مهدی ظهور می‌کند»!.

و محمد الصدر در مورد این روایت می‌گوید: (روایت قابل اعتمادی است که مفید در ارشاد از ثعلبه بن میمون از شعیب حداد از صالح بن میتم الجمال روایت کرده است و همه این راویان مردانی بزرگ و مورد اعتماد هستند[[104]](#footnote-104).

وقتی مهدی در تاریخ که روایت گذشته تعیین می‌کند ظهور نکرد روایاتی دیگر از او ذکر کردند که گفت: «ای ثابت! خداوند ظهور مهدی را در سال هفتاد قرار داده بود.

وقتی حسین کشته شد خداوند بر اهل زمین خشمگین شد و ظهور او را تا سال 140 به تأخیر انداخت بنابراین ما به شما گفتیم که او در سال 140ه‍ ظهور خواهد کرد، و شما هم این خبر را پخش و شایعه کردید و پرده از راز برداشتید، و بعد از آن خداوند وقت ظهور او را برای ما تعیین نکرد!![[105]](#footnote-105).

سپس روایتی دیگر هست که همه روایت‌های گذشته را تکذیب می‌نماید و آن اینکه از ابی عبدالله جعفر الصادق روایت شده است که گفت: آنان که وقت ظهور مهدی را تعیین کرده‌اند دروغ گفته‌اند، ما اهل بیت وقتی برای ظهور او مشخص نمی‌کنیم»[[106]](#footnote-106). و «ما نه مدّت گذشته غیبت او را تعیین می‌کنیم و نه مدت غیبت او را در آینده تعیین می‌کنیم»[[107]](#footnote-107).

1. شیعه از علی س روایت می‌کنند که او در حالی که غمگین بود نزد یارانش آمد و گفت: چگونه رفتار می‌کنید وقتی در زمانه‌ای بسر برید که حدود در آن اجراء نمی‌شود و مال مردم به ناحق خورده می‌شود و با دوستان خدا دشمنی می‌شود و با دشمنان خدا دوستی می‌شود؟ گفتند ای امیر المؤمنین! اگر آن زمان را دریافتیم چه کنیم؟ گفت: همانند یاران عیسی باشید که با اره‌ها اره شدند، و به دار آویخته شدند، مردن در عبادت خداوند بهتر از زندگی با گناه و نافرمانی است[[108]](#footnote-108).

سؤال این است که چگونه این فرمان امام علی با تقیه شیعیان جور در می‌آید؟!.

1. چه چیز ابوبکر س را مجبور کرده بود تا در سفر هجرت همراه پیامبر ص باشد؟! اگر چنان که شیعه می‌گویند او منافق بود پس چرا از پیش قومش که کافر بودند فرار می‌کند، و حال آنکه کافران در مکه صاحب قدرت و فرمانروائی بودند؟! اگر او به خاطر منفعت دنیوی اقدام به هجرت نموده بود پس بگوئید زمانی که پیامبر تنها و آواره بود همراهی او چه منفعتی داشت؟!.

و به اضافه اینکه کافران در صدد کشتن پیامبر بودند! و ممکن بود که او هم کشته شود، و کافران او را تصدیق نکنند که او هم مانند آنها کافر است.

1. خداوند در چندین جا در قرآن کریم اصحاب را ستوده است، او تعالی می‌فرماید: ﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ١٥٦ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ١٥٧﴾ [الأعراف: 156-157].

«و رحمتم همه چیز را فراگرفته; و آن را براى آنها که تقوا پیشه کنند، و زکات را بپردازند، و آنها که به آیات ما ایمان مى‏آورند، مقرر خواهم داشت! همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امى‏» پیروى مى‏کنند; پیامبرى که صفاتش را، در تورات و انجیلى که نزدشان است، مى‏یابند; آنها را به معروف دستور مى‏دهد، و از منکر باز میدارد; اشیار پاکیزه را براى آنها حلال مى‏شمرد، و ناپاکیها را تحریم مى کند; و بارهاى سنگین، و زنجیرهایى را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر مى‏دارد، پس کسانى که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نورى که با او نازل شده پیروى نمودند، آنان رستگارانند».

و می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡقَرۡحُۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ مِنۡهُمۡ وَٱتَّقَوۡاْ أَجۡرٌ عَظِيمٌ١٧٢ ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ١٧٣﴾ [آل عمران: 172-173].

و می‌فرماید: ﴿وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُۚ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ٦٢ وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٦٣﴾ [الأنفال: 62-63].

و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ٦٤﴾ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٦٤﴾ [الأنفال: 64].

و خداوند می‌فرماید: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل عمران: 110].

و می‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا٢٩﴾ [الفتح: 29]. «محمد ص فرستاده خداست، و کسانى که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود مى‏بینى در حالى که همواره فضل خدا و رضاى او را مى‏طلبند (تا آنان را به بهشت وارد نماید); نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمایان است مراد این‌ است‌ که‌ اثر عبادت‌ و صلاح‌ و اخلاص‌ برای ‌خداوند متعال‌، بر چهره‌ مؤمن‌ آشکار می‌شود، این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتى که جوانه‏هاى خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پاى خود ایستاده است و بقدرى نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتى وامى‏دارد، این براى آن است که کافران را به خشم آورد، (یعنی: حق‌ تعالی‌ مسلمانان‌ را بسیار نیرومند می‌گرداند تا مایه‌ خشم‌ و غیظ کافران‌ گردند، ولى) کسانى از آنها را که ایمان آورده و کارهاى شایسته‏ انجام داده‏اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمى (که بهشت است) داده است. (البته‌ این‌ مثل‌، شامل‌ صحابه‌ رسول‌ الله ص و ن و همه‌ کسانی‌ از افواج ‌ایمان‌ و لشکریان‌ اسلام‌ در گذار عصرها و نسلها می‌شود که‌ نقش‌ قدمشان‌ را دنبال،‌ و بر راه‌ و روش‌ ایشان‌ رهرو باشند)».

و آیات زیاد دیگری هست که خداوند در آن اصحاب را می‌ستاید. و شیعیان می‌گویند اصحاب در دوران حیات پیامبر ص مؤمن بوده‌اند، اما بعد از وفات او مرتد شده‌‌اند، عجیب است! چگونه همه اصحاب بعد از وفات پیامبر ص به اتفاق همه مرتد شدند؟! و چرا آنها باید از دین بر گردند و مرتدّ شوند؟! مگر آن که شما شیعیان بگویید که آنها با خلیفه کردن ابوبکر مرتد شدند، پس ما به شما می‌گوییم: چرا اصحاب به اتفاق همه با ابوبکر بیعت کردند؟ آیا از ابوبکر می‌ترسیدند؟ و آیا ابوبکر س دارای قدرت بود و از آنها به زور بیعت گرفت؟ ابوبکر از قبیلۀ بنی تیم قریش بود که افراد این قبیله از افراد دیگر قبیله‌های قریش کمتر بودند و از میان قبایل قریش بنی هاشم و بنی عبدالدار و بنی مخزوم افرادشان بیشتر و مهم‌تر بودند.

پس وقتی ابوبکر توانایی نداشت که به زور از اصحاب بیعت بگیرد، چرا اصحاب به خاطر ابوبکر جهاد و ایمان و یاری کردن و پیشگام بودنشان در اسلام را فدا می‌کنند؟!.

1. اگر چنان که شما می‌گویید اصحاب بعد از وفات پیامبر ص همه مرتد شدند، پس چگونه با مرتدان از قبیل اصحاب مسیلمه و یاران طلیحه بن خویلد و پیروان اسود عنسی و سجاح و دیگر پیکار کردند و آنها را به اسلام باز گرداندند؟! آیا اصحاب وقتی طبق ادّعای شما مرتد شده بودند نباید آنها را یاری می‌کردند، یا حداقل آنها را به حال خود وا می‌گذاشتند؟!.
2. سنّت‌های تکوینی و تشریعی شهادت می‌دهند که پیروان هر پیامبری بهترین افراد آن امت می‌باشند، اگر از پیروان هر دینی پرسیده شود که بهترین افراد امت و ملت شما چه کسانی هستند خواهند گفت: یاران پیامبران.

اگر از پیروان تورات پرسیده شود که بهترین افراد امت شما چه کسانی هستند خواهند گفت یاران موسی ÷، و اگر از پیروان انجیل پرسیده شود که بهترین افراد امت شما چه کسانی هستند می‌گویند: یاران عیسی ÷، و همچنین اصحاب سایر پیامبران از دیگر پیروان‌شان بهتر و برترند. چون که یاران پیامبران در دوران وحی می‌زیسته‌اند و پیامبری و پیامبران را بهتر می‌شناختند.

پس چرا یاران و اصحاب پیامبر ما ص را شما شیعیان کافر می‌دانید و حال آنکه رسالت پیامبر رسالتی جاودانی و فراگیر است. و او شریعت ساده و کامل را به ارمغان آورده است. و پیامبران و کتاب‌های آسمانی گذشته به آمدن او مژده داده‌اند، باز می‌پرسیم چگونه اصحاب او را که ایشان ص را یاری کردند، و به او ایمان آوردند، کافر قرار می‌دهید؟! پس شما چه چیزی برای رسالت محمدی گذاشته‌اید؟

وقتی شما می‌گوئید نزدیکترین یاران پیامبر ص مرتد شده‌اند چه ارزشی برای این شریعت الهی قایل هستید؟! زیرا اگر چنان باشد که شما می‌گویید مسلمانانی که بعد از اصحاب آمده‌اند به طریفی اولی کفر خواهند ورزید، چون شما می‌گوئید که آنانکه به خاطر خدا و پیامبرش از جان و مال خود گذشتند، و با پدران و برادرانشان جنگیدند، و بعد از وفات پیامبر ص شهرها و آبادی‌ها را با شمشیر فتح نمودند، و علم و قرآن را به همه جا رساندند، مرتد شده‌اند!.

1. می‌بینیم که پیامبر ص با اینکه در شرایط بسیار سختی قرار می‌گیرد با این حال تقیه نمی‌کند، اما شیعه ادعا می‌کنند که نه دهم دین تقیه است! و می‌گویند که ائمه تا حدود زیادی از تقیه استفاده کرده‌اند؛ سؤال این است که چرا آنها از جدّ خود پیامبر ص پیروی نکردند؟!.
2. علی را می‌بینیم که مخالفان خود را کافر قرار نمی‌دهد، حتی او خوارج را که با او جنگیدند و او را کافر شمردند، کافر نمی‌دانند، پس چرا شیعیان از او پیروی نمی‌کنند؟! و چرا بهترین یاران محمد ص و بلکه همسران او را کافر قرار می‌دهند؟!.
3. اجماع از دیدگاه شیعیان حجت نیست و فقط زمانی می‌تواند حجت باشد که معصوم وجود داشته باشد[[109]](#footnote-109)، باید گفت که سخنشان بی‌معنی است زیرا طبق گفته آنها وقتی معصوم باشد نیازی به اجماع نیست.
4. شیعیان، زیدیه را کافر قرار می‌دهند با اینکه زیدیه دوستداران اهل بیت هستند، پس می‌فهمیم که معیار نزد شیعه دشمنی با اصحاب است، نه دوستی با اهل بیت[[110]](#footnote-110) بنابراین هر کسی که با اصحاب دشمن نباشد شیعه او را کافر می‌شمارد، هر چند او اهل بیت را دوست داشته باشد.
5. شیعه می‌گویند علی بعد از وفات پیامبر مستحق خلافت بوده است به این دلیل که پیامبر فرمود: «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی»[[111]](#footnote-111) اما می‌بینیم که هارون جانشین موسی نشد و قبل از او وفات یافته است و جانشین موسی یوشع بن نون بوده است!.
6. شیعیان به پیروان خود جرأت داده‌اند تا مرتکب هر گونه گناه بشوند، زیرا به آنها می‌گویند که چون شما علی را دوست دارید هر گناهی مرتکب شوید اشکال ندارد، اما قرآن آنها را تکذیب می‌کند چون قرآن در بیشتر آیات از ارتکاب گناه به هر بهانه‌ای بر حذر می‌دارد و تأکید می‌کند: ﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا١٢٣﴾ [النساء: 123]. «(فضیلت و برترى) به آرزوهاى شما و آرزوهاى اهل کتاب نیست; هر کس عمل بدى انجام دهد، کیفر داده مى‏شود; و کسى را جز خدا، ولى و یاور خود نخواهد یافت».
7. بدا یکی از عقاید شیعیان است و از طرفی ادعا می‌کنند که امامان غیب می‌دانند؟! آیا امامان از خداوند بزرگ‌ترند؟! و هر بهانه به تأویل این عقیده که به خدا نسبت جهل و نادانی می‌دهند بیاورند، می‌بینیم که اخبار وارده از ایشان مخالف تأویلات‌شان است[[112]](#footnote-112).
8. تاریخ به ما می‌گوید که شیعه همواره یاور دشمنان اسلام از قبیل یهودیان و نصارى و مشرکین بوده‌اند. آنان با مغول‌ها همکاری کردند و بغداد سقوط کرد، و نصارى را کمک کردند و قدس از دست مسلمین گرفته شد ....، آیا یک مسلمان واقعی چنین کاری می‌کند؟ و با آیات قرآنی که از دوستی کردن با یهود و نصارى نهی می‌نماید مخالفت می‌کند؟! و آیا علی و یا یکی از فرزندانش چنین کاری کرده‌اند؟!.
9. بسیاری از شیعیان به حسن بن علی توهین می‌کنند و او و فرزندانش را مذّمت می‌کنند با اینکه حسن یکی از ائمه آنهاست و از اهل بیت است[[113]](#footnote-113).
10. شیعه به فرقه و گروه‌های زیادی تقسیم می‌شوند، و به شدت با یکدیگر مخالف هستند و هر فرقه‌ای فرقۀ دیگر را کافر می‌داند، به عنوان مثال شیخ شیعیان احمد الأحسائی فرقه‌ای تأسیس کرد که بعدها به شیخیّه معروف شدند، سپس شاگردش کاظم رشتی آمد و فرقه کشفیه را درست کرد، و بعد از او شاگردش محمد کریم خان فرقۀ کریمخانیه را به وجود آورد، و خانمی دیگر به نام قره العین که شاگرد او بود فرقه دیگری به وجود آورد که به نام قرتیه معروف شد، و میرزا علی شیرازی فرقه بابیه را تأسیس کرد، و میرزا حسین علی فرقه بهائی را بنیانگذاری کرد.

همه این فرقه‌های شیعه در یک عصر و نزدیک با هم پدید آمده‌اند و خداوند راست فرموده آن جا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: 153]. «و از راه‏هاى پراکنده (و انحرافى) پیروى نکنید، که شما را از طریق حق، دور مى‏سازد».

1. وقتی فتنه‌گران شورشی خانه عثمان بن عفان س را محاصره کردند علی س از او دفاع کرد و فرزندانش الحسن و الحسین و برادر زاده‌اش عبدالله بن جعفر[[114]](#footnote-114) را فرستاد تا از عثمان دفاع کنند، اما عثمان از عموم خواست تا صلاح بر زمین بگذارند و از خانه‌هایشان بیرون نیایند. و این نشانگر آن است که علی و عثمان بر خلاف آنچه شیعه می‌گویند با هم دوست بوده‌اند و در میان آنها دشمنی نبوده است.
2. به اتفاق شیعه و سنی عمر س در کارهای[[115]](#footnote-115) زیادی با علی س مشوره می‌کرد، اگر چنان که شما ادعا می‌کنید عمر ظالم می‌بود با اهل حق مشوره نمی‌کرد چون ظالم به دنبال حق نمی‌رود!.
3. به اتفاق همه ثابت است که سلمان فارسی س در زمان خلافت[[116]](#footnote-116) عمر س فرماندار مدائن بوده است، و عمار بن یاسر ب[[117]](#footnote-117) فرماندار کوفه بوده است، شیعه می‌گویند این دو نفر از یاران و شیعیان علی بوده‌اند، پس اگر از دیدگاه آنها عمر مرتد و ستمگری می‌بود که علیه علی شوریده بود، آنها در زمان او پُست فرمانداری را قبول نمی‌کردند، چون آنها هرگز ستمگران و مرتدان را یاری نمی‌کردند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَرۡكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ﴾ [هود: 113]. «و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب مى‏شود آتش شما را فرا گیرد».
4. شیعه می‌گویند که امامان‌شان معصوم هستند و مهدی آنها موجود است و بعضی از علمای مذهبشان با مهدی در ارتباط هستند و گفته‌اند که 30 نفر با مهدی ارتباط دارند، سؤال این است که با وجود ارتباط با مهدی چگونه شیعه در مذهب خود دچار اختلاف شده‌اند، اختلافی که تقریباً در هیچ فرقه و گروهی یافت نمی‌شود، و می‌توان گفت که هر مجتهد و مرجع تقلید مذهبی مخصوص دارد؟! با اینکه آنها ادعا می‌کنند که مهدی وجود دارد، و او حجتی برای مردم است! پس چرا آنها با وجود امام و قائم خود و با اینکه با او ارتباط دارند بیش از همه دچار اختلاف و چند دستگی شده‌اند؟! و از طرفی شما می‌گوئید که مجلسی حدیثی روایت کرده است که امام غایب دیده نمی‌شود، و هر کس ادعا کند که او مهدی را دیده است دروغ گفته است، و از طرفی در کتاب‌های‌تان می‌خوانیم که علمای شما بارها مهدی را دیده‌اند.
5. شیعه‌ها می‌گویند که درست نیست که دنیا از وجود کسی خالی باشد که حجت الهی را اقامه می‌نماید، و همواره قائم به حجت در دنیا هست، یعنی همیشه امام هست، و از طرفی می‌گویید که تقیه نه دهم دین است و امام که حجت را اقامه می‌کند باید تقیه کند چون او پرهیزگارترین فرد است و قطعاً نه دهم دین را ترک نخواهد کرد، پس چگونه بوسیله او حجّت بر خلق خدا اقامه می‌گردد؟!.
6. شیعه می‌گویند که شناخت ائمه شرطی برای صحت ایمان شخص داشت، آنها در مورد کسانی که پیش از کامل شدن دوازده امام مرده‌اند چه می‌گویند؟! اگر امام قبل از کامل شدن دوازده امام مرده است دربارۀ او چه می‌گویند؟ و بعضی از ائمه شما نمی‌دانستند که امام بعد از آنها چه کسی است! پس چگونه شما شناخت ائمه را شرطی برای صحت ایمان قرار داده‌اید؟!.
7. صاحب نهج البلاغه روایت می‌کند که وقتی به علی خبر رسید که انصار ادعا کرده‌اند که خلیفه و امام باید از آنها تعیین شود گفت: چرا علیه آنها دلیل نیاوردید که پیامبر ص وصیت نموده که با نیکوکارشان نیکویی شود، و از بدکار آنها گذشت شود؟ گفتند: این چه دلیلی علیه آنها می‌تواند باشد؟ گفت: اگر امامت به آنها تعلق می‌داشت پیامبر در مورد آنها سفارش نمی‌کرد»[[118]](#footnote-118)، به شیعه باید گفت که همچنین پیامبر ص دربارۀ اهل بیت خود سفارش نموده که با آنها به نیکی رفتار کنید و فرموده است: «أذكركم الله في أهل بيتي». «شما را دربارۀ اهل بیتم سفارش می‌کنم».

پس اگر امامت حق ویژه‌ای آنها بود و دیگران در آن بهره‌ای نداشتند پیامبر ص در مورد آنها وصیّت و سفارش نمی‌کرد؟!.

1. اگر به شما گفته شود که رهبری مؤمن و صالح و پرهیزگار سرپرست و حاکم مردمانی است که بعضی منافق‌اند و بعضی مؤمن‌اند، و این مرد به لطف و عنایت الهی منافقان را از طرز سخنشان می‌شناسد، اما با وجود آن این مرد از افراد شایسته و صالح دوری می‌نماید، و منافقان را انتخاب کرده و پست‌های مهم و فرماندهی را به آنان داده و در دوران حیات خود آنها را رئیس و سرور مردم قرار داده است، بلکه خودش را با آنها نزدیک کرده و با دختر بعضی‌ها ازدواج کرده و بعضی داماد او هستند و او در حالی که از آنها خوشنود و راضی بوده از جهان چشم فرو بسته است؛ نظر شما دربارۀ این مرد چیست؟!.

شیعه در مورد پیامبر ص چنین عقیده و باوری دارند!.

1. الحر العاملی عالم شیعه در تفسیر: ﴿وَلَا تُمۡسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلۡكَوَافِرِ﴾ [الممتحنة: 10]. «با زنان کافر ازدواج نکنید».

می‌گوید: هر کس زن کافری داشت، اسلام را به او عرضه کند، اگر اسلام را پذیرفت زن اوست واگرنه او از آن زن بیزار است، و خداوند از نگاه داشتن آن زن نهی کرده است»[[119]](#footnote-119).

پس اگر ام المؤمنین عایشه ل چنان که شیعه می‌گویند کافر و مرتد می‌بود، پیامبر باید طبق دستور کتاب خدا او را طلاق می‌داد؛ مگر آن که بگوییم که پیامبر ص نمی‌دانست که او منافق است و مرتد می‌شود! و شیعه فقط این را دانسته و به آن پی برده‌اند!.

1. فرقه خطابیه از شیعه بر این باورند که بعد از امام جعفر الصادق پسرش اسماعیل امام است، علمای شیعه در رد عقیده آنها گفته‌اند که اسماعیل قبل از ابا عبدالله ÷ وفات یافت، و مرده نمی‌تواند جانشین زنده باشد»[[120]](#footnote-120).

به شیعه گفته می‌شود که شما برای اثبات ولایت علی از حدیث: «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی»، استدلال می‌کنند، و معلوم است که هارون قبل از موسی وفات یافت، و طبق اقرار خودتان مرده نمی‌تواند جانشین زنده باشد!.

1. شیعیان برای اثبات امامت امامان دوازده‌گانه‌اشان از این حدیث استدلال می‌کنند که پیامبر ص فرمود: دوازده خلیفه خواهند بود که همه از قریش هستند «و در روایتی دیگر آمده است «دوازده امیر خواهد بود» و در روایتی دیگر آمده است: «لا يزال أمر الناس ماضياً ما وليهم اثنا عشر رجلاً». «کار مردم ادامه خواهد یافت تا آن که دوازده نفر بر آنان فرمانروایی می‌کنند»[[121]](#footnote-121).

اینک به شیعه باید گفت که همه روایات حدیث به صراحت می‌گویند که این دوازده نفر امیر و خلیفه و فرمانروای مردم خواهند بود، و معلوم است که از ائمه شیعه فقط علی و فرزندش الحسن ب به خلافت رسیده‌اند؛ پس حدیث چیزی دیگر می‌گوید، و شیعیان چیزی دیگر می‌گویند! و این روایت‌ها این خلیفه‌ها را نام نبرده‌اند و حتی اسم یکی در این روایت‌ها ذکر نشده است.....!.

1. شیعیان ادعا می‌کنند که بعد از وفات پیامبر ص همه اصحاب مرتد شده‌اند به جز چند نفری که بر اسلام باقی مانده‌اند، به آنها می‌گوییم که مرتد به علت شبه یا شهوتی مرتد می‌شود. و معلوم است که شبهات در صدر اسلام قوی‌تر بودند، پس کسانی که در دوران ضعف اسلام ایمانشان چون کوه‌ها بود؛ چگونه بعد از پیروزی و ظهور نشانه‌های اسلام و گسترش اسلام ضعیف خواهد شد؟!.

اما درباره شهوت‌ها و امیال باید گفت: آنان که اموال و خانه و دیارشان را به خاطر خدا و پیامبرش به میل خود ترک گفتند، چگونه می‌توان گفت که آنها به خاطر دوست داشتنی‌ها و شهوت‌هایی که خودشان آن را ترک کرده بودند مرتد شدند؟! و باید دانست که مرتد شدن اصحاب نزد شیعه در مهمترین ارکان ایمان که امامت است به شمار می‌آید.

1. شیعیان معتقدند که اصحاب درستکار و عادل نیستند؛ اما در کتابهای شیعه روایاتی را می‌بینیم که بر عدالت اصحاب دلالت می‌کنند! از آن جمله روایتی است که از پیامبر ص روایت کرده‌اند که در حجه الوداع گفت: «نضّر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها، ثم بلغها إلى من لـم يسمعها..». «خداوند تر و تازه نماید بنده‌ای را که سخن را شنید و آن را حفظ کرد و سپس به کسى که آن را نشنیده رساند ...»[[122]](#footnote-122).

اگر اصحاب عادل و درستکار نبودند چگونه پیامبر به آنها اعتماد می‌کند تا هر یک از آنها سخن او را به کسانی که آن را نشنیده‌اند برساند؟!.

1. به یکی از شیعیان گفته شد: آیا پیامبر ص ما را به آن دستور نداده که همسر شایسته‌ای انتخاب کنیم و با افراد خوب فامیل شویم و از آنها زن بگیریم و به آنها زن بدهیم؟

گفت: بله؛ شکی نیست!.

به او گفتند: آیا تو برای خودت می‌پسندی که داماد کسی بشوی که حرامزاده است؟!.

گفت: پناه به خدا!.

به او گفته شد: شما به دروغ ادّعا می‌کنید که عمر بن الخطاب س پسر زنی زناکار به نام صهاک[[123]](#footnote-123) بوه است! و عالم شما نعمت الله الجزائری با تمام وقاحت و زشتی ادعا می‌کند که عمر خودش را با آب منی مردان اشباع می‌کرد و با آن آرام می‌گرفت - والعیاذ بالله[[124]](#footnote-124) - و شما ادعا می‌کنید که حفصه دختر عمر مانند پدرش منافق و پلید بوده است، بلکه کافر بوده است! آیا به نظر شما پیامبر داماد کسی می‌شود که حرام‌زاده است؟!.

آیا برای خودش همسری فاسد و منافق را می‌پسندد؟! سوگند به خدا که شما به پیامبر و اصحاب تهمت می‌زنید، و چیزهایی برای آنها می‌پسندید که برای خودتان نمی‌پسندید!!.

1. وقتی منافقان و مرتدان چنان در میان اصحاب زیاد بودند که شیعه ادعا می‌کنند، پس چگونه اسلام گسترش یافت؟! و چگونه فارس و روم سقوط کردند و بیت المقدس فتح شد؟!.
2. عالم بزرگ شیعه محمد آل کاشف الغطاء در مورد علی س می‌گوید: (وقتی علی دید که دو خلیفۀ قبل از او - یعنی ابوبکر و عمر - نهایت تلاش خود را در پخش و گسترش کلمه توحید و مجهز کردن لشکرها و گسترش دادن دامنه فتوحات مبذول داشتند، و خودکامگی ننمودند، با آنها بیعت کرده و راه صلح را در پیش گرفت»[[125]](#footnote-125).

پس آنها کلمه توحید را گسترش دادند، و لشکرها را در راه خدا مجهز نمودند، و طبق اعتراف یکی از علمای بزرگ شیعه فتوحات زیادی به دست آنها انجام یافت؛ پس چرا شیعیان آن دو را متهم می‌کنند که سران کفر و نفاق و ارتداد بوده‌اند؟ این چه تناقضی است؟!.

1. شیعیان برای اثبات اینکه اصحاب بعد از پیامبر ص مرتد شده‌اند از این حدیث استدلال می‌کنند که پیامبر فرمود: «يرد علد رجال أعرفهم ويعرفونني، فيذادون عن الـحوض، فأقول: أصحابي، أصحابي!، فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك». «مردانی بر من وارد می‌شوند که آنها را می‌شناسم و آنان مرا می‌شناسند، و آنها از حوض من بازداشته می‌شوند و آنگاه من می‌گویم: اصحاب من، اصحاب من هستند!، گفته می‌شود تو نمی‌دانی که چه چیزهایی بعد از تو پدید آورده‌اند»؟![[126]](#footnote-126).

به شیعه‌ها باید گفت: که این حدیث عام است و کسی را به طور خاص نام نبرده است، و عمار بن یاسر و مقداد بن اسود و ابوذر و سلمان فارسی و کسان دیگری که از دیدگاه شیعه مرتد نشده‌اند در این حدیث استثنا نشده‌اند.

بلکه خود علی بن ابی طالب هم مستثنی نشده است! پس چگونه شما حدیث را مختص بعضی قرار می‌دهید و بعضی را می‌گویید که حدیث به آنها تعلق ندارد؟! هر کسی که با فردی از اصحاب کینه و دشمنی داشته باشد می‌تواند ادعا کند که این حدیث در مورد همان فردی است که او نسبت به وی کینه دارد!.

1. مالک اشتر یکی از یاران بزرگ علی که شیعیان او را بزرگ و گرامی می‌دارند می‌گوید: «أيـها الناس، إن الله تبارك وتعالى بعث فيكم رسوله محمداً ص بشيراً ونذيراً، وأنزل عليه الكتاب فيه الحلال والحرام والفرائض والسنن، ثم قبضه إليه وقد أدى ما كان عليه، ثم استخلف على الناس أبا بكر فسار بسيرته واستن بسنته، واستخلف أبو بكر عمر فاستن بمثل تلك السنّة». «ای مردم خداوند تبارک و تعالی در میان شما محمد ص را به عنوان مژده‌دهنده و بیم‌دهنده مبعوث کرد و کتاب(قرآن) را بر او نازل فرمود که در آن حلال و حرام و فرائض و سنت‌ها بیان شده‌اند، سپس بعد از آن که پیامبر وظیفه‌اش را انجام داد خداوند او را به سوی خویش برد، و ابوبکر خلیفه پیامبر شد، و او به شیوۀ پیامبر رفتار کرد، و بعد از ابوبکر عمر به خلافت رسید و او نیز به شیوۀ ابوبکر عمر کرد»[[127]](#footnote-127). مالک اشتر ابوبکر و عمر را می‌ستاید اما با وجود این شیعیان در برابر این ستایش چمش‌هایشان را می‌بندند و در مجالس و حسینیه‌های خود که از طعنه زدن به ابوبکر و عمر خالی نیست! از آن یادی نمی‌کنند! پس چرا؟!.
2. ابن حزم از شیعه می‌پرسد که علی بعد از شش ماه با ابوبکر بیعت کرد، یا تأخیر او در بیعت کار درستی بوده است که در این صورت پس بیعت کردن او نادرست بوده است، و اگر بیعت کردن او کار درستی بوده است پس او به خاطر تأخیر در انجام آن اشتباه کرده است»![[128]](#footnote-128).
3. وقتی به شیعه‌ها گفته می‌شود که چرا علیس در مورد خلافت بعد از وفات پیامبر ص به کشمکش نپرداخت - و حال آن که طبق ادعای شیعیان طبق نص الهی خلافت حق او بوده است؟

می‌گویند چون پیامبر ص او را وصیت کرده بود که بعد از او فتنه‌ای ایجاد نکند و شمشیر نکشد!.

به آنها گفته می‌شود: پس چرا بر اهل جمل و صفین شمشیر کشید؟! و در این جنگ‌ها هزاران مسلمان کشته شده است؟! و قبل از همه باید بر کدام ظالم شمشیر کشید ظالم اول یا چهارم یا دهم یا ......؟!.

1. شیعیان فرق زیادی بین پیامبران و ائمه قائل نیستند، و شیخ آنها مجلسی دربارۀ ائمه می‌گوید: «ما دلیلی برای متصف نبودن ائمه به نبوت نمی‌بینیم جز آن که خاتم الانبیاء رعایت شود، و نبوّت و امامت فرقی ندارند»[[129]](#footnote-129).

سوال این است وقتی که وظیفه‌ها و خصوصیت‌هایی که ویژه پیامبران هستند از قبیل عصمت و رساندن از سوی خدا و معجزات و غیره با وفات خاتم الانبیاء محمد ص متوقف نشده‌اند و پایان نیافته‌اند و بعد از او در دوازده نفر دیگر این خوصیت‌ها متجلی گشته‌اند پس اهمیت عقیده ختم نّبوت چیست؟!.

1. شیعیان می‌گویند که وجوب تعیین امام به قاعده لطف الهی[[130]](#footnote-130) بر می‌گردد، و عجیب این است که امام دوازدهم آنها در کودکی پنهان شده و تا به امروز بیرون نیامده است! پس از امام شدن او چه لطفی به مسلمین رسیده است؟!.
2. شیعیان ادعا می‌کنند که ائمه‌اشان معصومند[[131]](#footnote-131) اما به اتفاق همه کارهایی از ائمه سر زده که با عصمت ایشان منافی و متضاد است، به عنوان مثال:

أ- حسن بن علی ب با پدرش علی س در اینکه به جنگ کسانی برود که می‌خواهند انتقام خون عثمان را بگیرند مخالف بود؛ تردیدی نیست که یکی درست می‌گفته و یکی بر خطا بوده است. و هر دو نزد شیعه امام معصومند!.

ب- حسین بن علی در قضیه صلح با معاویه با برادرش حسن مخالف بود؛ تردیدی نیست که یکی کارش درست بوده و دیگرى بر اشتباه بوده است، و از دیدگاه شیعه هر دو امام معصومند!.

ج- بلکه بعضی از کتابهای شیعه از علی روایت کرده‌اند که گفت: از گفتن حق به من، یا ارائه مشوره عادلانه اباء نورزید زیرا من از خطا و اشتباه ایمن نیستم[[132]](#footnote-132).

1. در این زمان وقتی علمای اهل سنت سرزمین حرمین فتوا دادند که کمک گرفتن از کافران در مقابل بعثی‌های مرتد در حال ضرورت جایز است شیعیان کار علمای اهل سنت را تقبیح کردند و به آنها بد و بیراه گفتند، اما عالم معروف آنها ابن مطهر الحلی در کتابش (منتهی الطلب فی تحقیق المذهب)[[133]](#footnote-133) نقل می‌کند که شیعیان به جز طوسی همه بر این اجماع کرده‌اند که کمک گرفتن از ذمی‌ها برای جنگیدن با شورشیان جایز است!!.

پس این تناقض یعنی چه؟!.

1. یکی از قواعد شیعه این است که هر کسی از اهل بیت ادعای امامت کند و چیزهای خارق العاده‌ای که نشانگر صدق و راستی او هستند ارائه دهد امامت او ثابت می‌شود، اما با آن که زید بن علی ادّعای امامت کرد شیعیان امامت او را نپذیرفتند، و در مقابل امامت را برای مهدی غایب خود که ادعای امامت نکرده و آن را اظهار ننموده چون طبق عقیدۀ آنها در کودکی غایب و پنهان شده است، ثابت کردند.
2. وقتی این آیه نازل شد که: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النساء: 58]. «خداوند به شما فرمان مى‏دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید».

پیامبر بنی شیبه را فراخواند و کلید کعبه را به آنها داد و گفت: «خذوها يا بني طلحة خالدة مـخلدة فيكم إلى يوم القيامة، لا ينـزعها منكم إلا ظالـم». «ای بنی طلحه آن را بگیرید برای همیشه تا روز قیامت به دست شما خواهد بود و کسی جز ستمگری آن را از دست شما نخواهد گرفت»[[134]](#footnote-134).

پیامبر ص در مورد خادم و سدنه کعبه چنین می‌گوید، پس چرا در مورد خلافت علی که برای همه مسلمین مهم بود و مصالح زیادی به آن وابسته است چنین چیزی نگفت؟!.

1. شیعیان حدیثی ساخته‌اند که در آن آمده است: «لعنت خدا بر کسی باد که در لشکر اسامه شرکت نکرد و از آن باز ماند[[135]](#footnote-135)، آنها با ساختن این حدیث می‌خواهند بر عمر لعنت بفرستند! اما فراموش کرده‌اند که آنها باید دو چیز را ثابت کنند.

أ- یکی اینکه علی از شرکت در لشکر اسامه باز نمانده است، و اگر باز نمانده و شرکت کرده پس او به امامت ابوبکر اعتراف کرده است؛ چون او راضی شده که سرباز فرماندهی باشد که ابوبکر او را تعیین کرده است!.

ب- یا اینکه بگویند علی در لشکر اسامه شرکت نکرده است، پس علی مشمول دروغی می‌شود که ساخته‌اند!.

1. شیعیان می‌گویند نسخه‌ای از قرآن پیش علی س بود که به همان صورت که قرآن نازل شده ترتیب داده شده است! از آنها می‌پرسیم که علی س بعد از عثمان س به خلافت رسید، پس چرا او این قرآن کامل و دست نخورده را بیرون نیاورد؟![[136]](#footnote-136). و قرآن حال حاضر، قرآنى است که از مرویات علی و به همان صورت که شما ادعا دارید ترتیب داده نشده است.
2. شیعیان ادعا می‌کنند که اهل بیت و خاندان پیامبر ص را دوست می‌دارند، اما کارهایی می‌کنند که با این ادعا منافی و متضاد است؛ زیرا آنها نسب بعضی از خاندان و اهل بیت را انکار کرده‌اند؛ چنان که دختران پیامبر رقیه و ام کلثوم ب را از اهل بیت نمی‌دانند! و عباس عموی پیامبر و فرزندانش را از اهل بیت بیرون کرده‌اند، و همچنین زبیر پسر صفیه عمّه پیامبر ص را از عترت و خاندان پیامبر نمی‌دانند. و آنها بسیاری از فرزندان فاطمه را دوست نمی‌دارند، و با آنها دشمنی می‌نمایند، بلکه به آنها فحش و ناسزا می‌گویند مانند زید بن علی و فرزندش یحیی و ابراهیم و جعفر فرزندان موسی کاظم، و برادر امام حسن عسکری جعفر بن علی. و معتقدند که حسن بن حسن«مثنی» و پسرش عبدالله «المحض» و فرزندش محمد (النفس الزکیه) مرتد شده‌اند! و همچنین در مورد ابراهیم بن عبدالله و زکریا بن محمد باقر و محمد بن عبدالله بن حسین بن حسن و محمد بن قاسم بن حسین و یحیی بن عمر و .... چنین عقیده‌ای دارند. پس کجاست ادعای محبت آل بیت؟! و سخن یکی از شیعیان گواهی بر این مطلب است که می‌گوید: «سایر فرزندان حسن بن علی کارهای زشتی می‌کردند که نمی‌توان کارهایشان را تقیه قرار داد»![[137]](#footnote-137).

و بزرگ‌تر و خطرناکتر از آن این است که:

1. شیعیان همه اهل بیت را که در قرن اوّل بوده‌اند کافر قرار می‌دهند!! زیرا در روایت‌ها و منابع مورد اعتمادشان آمده است که بعد از پیامبر ص همه مردم مرتد شدند، به جز سه نفر: سلمان و ابوذر و مقداد، و بعضی می‌گویند فقط هفت بر اسلام باقی ماندند، اما از این هفت نفر هیچ کس از اهل بیت نیست[[138]](#footnote-138). پس شیعه همه را مرتد و کافر قرار داده‌اند.
2. الحسن بن علی ب با اینکه یاوران و لشکریانی داشت و می‌توانست جنگ را ادامه دهد اما با معاویه صلح کرد، و در مقابل برادرش حسین س با اینکه افرادش کم بودند و می‌توانست صلح کند و جنگ را رها کند علیه یزید قیام کرد. پس یکی از دو برادر کارش درست بوده و دیگری کارش اشتباه بوده است؛ زیرا اگر دست کشیدن الحسن و صلح کردن او با اینکه توانایی جنگیدن را داشت به جا بوده است؛ قیام حسین بدون آن که قدرتی داشته باشد، با اینکه می‌توانست صلح کند اشتباه است، و اگر قیام حسین با اینکه توانایی نداشت به حق و به جا بوده است، صلح کردن الحسن و دست کشیدن او از جنگ با اینکه قدرت داشت اشتباه بوده است!.

و بلکه بعضی از افراد برجسته اهل بیت را به صراحت کافر قرار داده‌اند! مانند عباس عموی پیامبر ص که شیعه می‌گویند که این آیه درباره او نازل شده است که: ﴿وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِۦٓ أَعۡمَىٰ فَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلٗا٧٢﴾ [الإسراء: 72]. «و هر که‌ در این‌ دنیا کور باشد (یعنی: کوردل‌ و فاقد بصیرت‌ معنوی‌ باشد به‌طوری‌ که‌ توان‌ نگرش‌ در حجت‌ها، آیات‌ و برهانهای‌ خداوند را نداشته‌ باشد) پس‌ او در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است».

و پسر عباس، عبدالله بن عباس که دانشمند امت و مفسّر قرآن بود را کافر قرار داده‌اند؛ در الکافی جمله‌ای دربارۀ عبدالله بن عباس آمده که به کفر او اشاره می‌کند و می‌گوید که او جاهل و بی‌عقل بوده است[[139]](#footnote-139)! و در رجال الکشی آمده است: «اللهم العن ابني فلان وأعم أبصارهـمـا، كمـا عميت قلوبـهمـا»! «بار خدایا فرزندان فلانی را لعنت کن و چشم‌هایشان را کور کن چنان که دل‌هایشان را کور کرده‌ای....»[[140]](#footnote-140) و شیخ و عالم شیعیان حسن المصطفوی در توضیح این عبارت می‌گوید: «آنها عبدالله بن عباس و عبیدالله بن عباس هستند»[[141]](#footnote-141).

و شیعیان با دختران پیامبر غیر از فاطمه کینه و دشمنی می‌ورزند و چنان از آنها نفرت دارند که بعضی گفته‌اند که اینها دختر پیامبر نیستند[[142]](#footnote-142) پس کجاست محبت اهل بیت که شیعیان ادّعای آن را می‌کنند؟!.

1. در زمان خلافت ابوبکر س علی در جنگ با مرتدین مشارکت نمود و کنیزی از افراد اسیر شدۀ بنی حنیفه بهره او شد که بعدها علی از او صاحب فرزندی به نام محمد بن الحنفیه گردید، از این چنین بر می‌آید که از دیدگاه علی خلافت ابوبکر درست بوده است، و اگر درست نمی‌بود علی مشارکت با او را در این امر نمی‌پسندید.
2. در مسائل متعددی اقوال متناقض و متضادی از جعفر الصادق نقل می‌شود؛ تقریباً هیچ مسئله فقهی نیست مگر آن که از امام صادق در مورد آن دو قول نقل می‌شود که اغلب با هم متضاد و متناقض‌اند؛ به عنوان مثال چاه آبی که در آن نجاستی بیافتد، یک بار امام صادق گفته است که چاه آب چون دریاست و هیچ چیز آن را پلید و نجس نمی‌کند، و بار دیگر گفته است که همه آب چاه باید کشیده شود، و بار دیگر گفته است هفت یا شش دلو آب از آن بکشند.

وقتی از یکی از علمای شیعه پرسیدند که راه بیرون رفتن از این تناقض و تضاد چیست؟ گفت: مجتهد در میان این اقوال اجتهاد کند و یکی را ترجیح دهد، و اقوال دیگر را تقیه بشمارد! به او گفته شد اگر مجتهد دیگری اجتهاد کرد و قول دیگری غیر از آن قول را ترجیح داد در مورد اقوال دیگر چه بگوید؟ گفت: همان‌ چیز را بگوید، یعنی بگوید که اقوال دیگر تقیه بوده‌اند! به او گفته شد پس همه مذهب جعفر الصادق از بین رفت!! چون هر مسئله‌ای که به او نسبت داده می‌شود احتمال آن می‌رود که از روی تقیه آن را گفته باشد، چون علامتی نیست که بوسیلۀ آن تقیه را از آنچه تقیه نیست تشخیص بدهیم!.

1. کتاب‌های معتمد و موثوق حدیث نزد شیعه «الوسائل» الحر العاملی متوفاى سنه 1104هـ و«البحار» المجلسی متوفاى سنه 1111هـ و«مستدرک الوسائل» الطبرسی متوفاى سنه 1320هـ و تمامى این کتابها متأخر هستند، و اگر این احادیث را از طریق سند و روایت جمع کرده‌اند پس شخص عاقل چگونه این احادیث را قبول می‌کند در حالیکه طی 11 تا 13 قرن نوشته نشده‌اند؟!.
2. روایات و احادیث زیادی در کتاب‌های شیعه از اهل بیت نقل شده که با روایت‌های اهل سنت مطابق هستند؛ در عقیده و نپذیرفتن بدعت‌ها و دیگر چیزها، روایاتی آمده که پیش اهل سنت هستند، اما شیعیان این روایات را به بهانه اینکه از روی تقیه گفته شده‌اند! تاویل می‌کنند چون که با میل و هوای نفس آنها مطابقت ندارند.
3. صاحب نهج البلاغه که یکی از کتاب‌های معتبر شیعیان است نقل می‌کند که علی س ابوبکر و عمر ب را ستوده است؛ چنان که از علی نقل می‌کند که دربارۀ ابوبکر گفت: او پاک در حالی که عیب اندک داشت از دنیا رفت، خیر دنیا را به دست آورد و پیش از آن به شرّ آن گرفتار شود از دنیا رفت، اطاعت الهی را به جا آورد و بگونه شایسته تقوای الهی را رعایت کرد[[143]](#footnote-143).

شیعیان وقتی مشاهده می‌کنند که علی اینگونه ابوبکر را می‌ستاید حیران و گیج می‌شوند زیرا آنچه علی می‌گوید با عقیده‌ای که شیعیان درباره اصحاب دارند مخالف است زیرا عقیده شیعیان در اصحاب باید عیب‌جویی بشوند، بنابراین سخنان امام علی را بر تقیه حمل می‌کنند!! و می‌گویند که علی به خاطر به دست آوردن دل کسانی که به صحت خلافت شیخین معتقد بودند چنین گفت، یعنی علی می‌خواست یارانش را فریب دهد! پس شیعه باید بگویند که علی منافق و بزدل بوده است که بر خلاف آنچه در دلش بوده، چیزی دیگر اظهار می‌کرده است، در صورتی که علی شجاع بود و سخن حق را می‌گفت.

1. شیعه‌ها ادعا می‌کنند که امامان‌شان معصوم هستند، ولی روایات زیادی دارند که در آن بیان شده که ائمه مانند دیگر انسانها اشتباه می‌کنند و به خطا می‌روند.... و این روایات شیعه را دچار مشکل کرده است چنان که مجلسی عالم بزرگ شیعه اعتراف می‌کند که: «مسئله خیلی مشکل است چون اخبار و نشانه‌های زیادی بر این دلالت می‌کند که سهو و فراموشی و خطا از آنها سر می‌زده است.....»[[144]](#footnote-144).
2. امام یازدهم شیعیان حسن عسکری وفات یافت بدون آن که فرزندی داشته باشد، بنابراین برای آن که پایه‌های مذهب امامی در هم شکسته نشود و از بین نرود. فردی به نام عثمان بن سعید به دورغ گفت که امام عسکری فرزندی داشته است که در چهار سالگی پنهان شده و او جانشین پدرش می‌باشد.

عجیب است! شیعیان می‌گویند که ما سخن کسی جز فرد معصوم را قبول نمی‌کنیم ولی در مورد مهمترین عقیده‌اشان ادعای مردی را که معصوم نیست قبول می‌کنند!!.

1. شیعیان همیشه به مروان بن الحکم حمله می‌کنند و هر زشتی را به او نسبت می‌دهند، سپس بر خلاف این در کتاب‌هایشان روایت می‌کنند که حسن و حسین ب پشت سر مروان نماز می‌خواندند![[145]](#footnote-145).

و عجیب اینجاست که معاویه پسر مروان با رمله دختر علی س ازدواج کرد!! چنان که نسب شناسان بیان کرده‌اند[[146]](#footnote-146). و همچنین زینب بنت الحسن المثنّی با نوه مروان ولید بن عبدالملک ازدواج کرده بود[[147]](#footnote-147)، و ولید با نفیسه بنت زید بن الحسن بن علی ازدواج کرده بود[[148]](#footnote-148).

1. شیعیان - در داستان‌های زیادی که در مورد مهدی غایب خود می‌گویند - ادعا می‌کنند که وقتی مهدی به دنیا آمد: «پرندگانی از آسمان بر او فرود آمدند که بال‌هایشان را بر سر و صورت و بدون او می‌مالیدند و سپس پرواز می‌کردند! وقتی به پدرش گفته شد که اینها چه هستند خندید و گفت: اینها فرشتگان آسمان هستند که برای تبرک جستن به این نوزاد پایین آمده‌اند، و این فرشتگان وقتی او ظهور کند یاوران او هستند»![[149]](#footnote-149).

سؤال اینجاست وقتی فرشتگان یاوران او هستند پس چرا می‌ترسد و در سرداب پنهان شده است؟!.

1. شیعیان چند شرطی برای امام گذاشته‌اند یکی اینکه از همۀ پسران پدرش بزرگتر باشد، و او را کسی جز امام غسل ندهد، و زره پیامبر ص بر او درست در می‌آید، و باید از همۀ مردم عالم‌تر باشد، و جنب نشود و احتلام نگردد و اینکه او غیب می‌داند .... اما این شرایط آنها را در مضیفه قرار می‌دهد!!.

زیرا می‌بینیم که بعضی از ائمه از همۀ برادرانشان بزرگتر نبوده‌اند، مانند موسی کاظم و حسن عسکری، و بعضی را امامی غسل نداده است مانند علی الرضا که پسرش محمد جواد او را غسل نداد؛ چون در آن وقت امام جواد هشت سال بیشتر سن نداشت، و همچنین موسی کاظم را پسرش علی الرضا غسل نداد زیرا در آن وقت آن جا نبود، و حسین بن علی را فرزندش زین العابدین غسل نداده است چون بر فراش مرض بود و لشکریان ابن زیاد اجازه نمی‌دادند. و زره پیامبر با بعضی برابر در نمی‌آید مثل امام جواد که به هنگام وفات پدرش هشت ساله بود و همچنین پسرش علی بن محمد جواد در حالی پدرش را از دست داد که کوچک بود. و بعضی از ائمه عالم‌ترین فرد نبودند؛ مانند آنان که در کودکی به امامت رسیده‌اند، و در مورد بعضی در روایات شیعه تصریح شده که احتلام و جنب می‌شده‌اند؛ و روایت کرده‌اند که پیامبر ص گفت: «برای هیچ کسی جایز نیست که در این مسجد جنب شود، به جز من و علی و فاطمه و حسن و حسین»[[150]](#footnote-150).

اما دانستن علم غیب دروغی است که نیازی به ردّ کردن ندارد زیرا خداوند در قرآن آن را رد کرده است.

1. شیعیان ادعا می‌کنند که باید امام با نص تعیین شده باشد؛ اگر چنین می‌بود فرقه‌های شیعه این همه در مورد امامت دچار اختلاف نمی‌شدند، هر فرقه‌ای ادعا می‌کند که نص درباره امام او آمده است! پس چه چیزی می‌تواند این فرقه را از دیگر فرقه‌ها اولی قرار دهد؟! فرقه کیسانیه ادعا می‌کند که بعد از علی س امام پسرش محمد بن الحنفیه است.
2. بعضی از شیعه عایشه ل را تهمت می‌زنند او را به همان چیزی متهم می‌کنند که اهل افک او را بدان متهم کردند، به آنها گفته می‌شود: اگر واقعیت امر چنان است که شما به دروغ می‌گویید و تهمت می‌زنید پس چرا پیامبر ص حدّ را بر او اجرا نکرد و حال آن که پیامبر می‌گوید: «والله لو سرقت فاطمة بنت محمد لقطعت يدها»[[151]](#footnote-151).

«اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع خواهم کرد»؟!.

و چرا علی س بر عایشه ل حد را اجرا نکرد و در حالی که علی کسی بود که در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای هراسی نداشت؟! و چرا وقتی الحسن به خلافت رسید حد را بر او اجرا نکرد؟!.

1. شیعیان معتقدند که علم و دانش نزد ائمه آنها انبار شده است، و آنها کتاب‌ها و دانشی را به ارث برده‌اند که به دیگران نرسیده است؛ بنابراین می‌گویند: «صحيفة الجامعة» و «كتاب على» و «العبيطة» و «ديوان الشيعة» و «الـجفر»، نزد ائمه هستند و در این صحیفه‌های خیالی همه چیزهایی که مردم بدان نیاز دارند هست. به آنها می‌گوییم از زمان غیبت مهدى تا به امروز فایده حقیقی این صحیفه‌ها چیست؟!.

و همچنین به آنها می‌گوییم این صحیفه‌ها و منابع امروز کجا هستند؟ و امام منتظر آنها چرا این صحیفه‌ها را برای مردم بیرون نمی‌آورد؟ آیا مردم در مورد دین خود به اینها نیاز دارند؟ اگر نیاز دارند پس چرا امت از زمان غیبت امام خیالی که بیش از یازده قرن از آن می‌گذرد از منبع هدایت دور شده‌اند؟ و این همه نسل‌هایی که گذشته‌اند به چه گناهی از این گنجینه‌ها محروم شده‌اند؟

و اگر امت به این کتاب‌ها و صحیفه‌ها نیازی ندارد؛ پس این همه ادعا برای چه؟ و چرا شیعیان از منبع حقیقی هدایت‌شان که کتاب خدا و سنّت پیامبرش می‌باشد دور کرده می‌شوند؟!.

1. شیعیان در کتابهایشان می‌گویند که رفتن حسین به سوی اهل کوفه و حمایت نکردن کوفی‌ها از او و کشتن حسین سبب شد تا همه مردم مرتد شوند به جز سه نفر. پس اگر حسین آنگونه که شیعیان می‌گویند غیب می‌دانست به سوی آنها نمی‌رفت.
2. شیعیان ادعا می‌کنند که امام دوازدهم آنها به علت ترس از کشته شدن پنهان شده است. به آنها گفته می‌شود که چرا ائمه پیش از او کشته نشدند؟! با اینکه در دولت خلافت زندگی می‌کردند و بزرگ بودند، پس چطور او کشته می‌شود و حال آن که بچه‌ای کوچک است؟!.
3. شیعیان ادعا می‌کنند که آنها فقط به احادیثی اعتماد می‌کنند که صحیح هستند و از اهل بیت به آنها رسیده‌اند»[[152]](#footnote-152)، آنها با این سخن گول می‌زنند و فریب می‌دهند؛ چون که آنها هر یک از ائمه را مانند پیامبر ص می‌شمارند که از پیش خود سخن نمی‌گوید، و گفته امام همانند گفته خدا و پیامبرش می‌باشد، بنابراین کمتر در کتاب‌هایشان گفته‌های پیامبر یافته می‌شود زیرا آنها به آنچه از ائمه‌اشان آمده بسنده می‌کنند. و همچنین این درست نیست که آنها فقط به آنچه از همۀ اهل بیت روایت شده اعتماد می‌کنند؛ بلکه آنها فقط آنچه را از ائمه‌اشان روایت شده قبول می‌کنند و فرزندان حسن را به حساب نمی‌آورند.
4. و نیز به شیعیان می‌گوییم که شما به گفته خودتان روایاتی را که از طریق ائمه اهل بیت به شما رسیده قبول می‌کنید، و معلوم است که از ائمه اهل بیت جز علی بن ابی طالب س که ممیز بود کسی پیامبر ص را ندیده است، آیا این علی س می‌توانند همه سنّت پیامبر ص را برای نسل‌های بعد از خود نقل کند؟! چگونه چنین چیزی ممکن است و حال آن که پیامبر ص گاهی علی را در مدینه به عنوان جانشین خود می‌گذاشت و می‌رفت و گاهی او را به جایی می‌فرستاد چنان که خود شما این را قبول دارید؟! پس علی همیشه با پیامبر ص همراه نبوده است.

و همچنین علی چگونه می‌تواند حالات پیامبر ص را در خانه‌اش و آنچه که فقط زنان پیامبر آن را نقل کرده‌اند نقل کنند؟!.

پس علی س به تنهایى نمی‌تواند تمامی سنت رسول الله ص را برای شما نقل کند.

1. همچنین به شیعه می‌گوییم که ما می‌بینیم که علم و دانش پیامبر به بیشتر شهرها و مناطق اسلامی از طریق کسانی دیگر غیر از علی س رسیده است و بیشتر کسانی که احادیث و گفته‌های پیامبر ص را به مردم رسانده‌اند از اهل بیت او نبوده‌اند! پیامبر ص أسعد بن زراره را به مدینه فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت دهد، و به انصار قرآن بیاموزد و تعالیم دین را به آنها یاد دهد، و علاء بن حضرمی را برای چنین کاری به بحرین فرستاد، و معاذ و ابو موسی را به یمن فرستاد، و عتاب بن أسید را به مکه فرستاد؛ پس کجاست ادّعای شیعه که می‌گویند که از پیامبر ص جز علی و یا مردى از اهل بیتش گفته‌ها و احادیث او را نقل نمی‌کند؟!.
2. همچنین شیعیان در کتابهایشان اعتراف می‌کنند که علم حلال و حرام و مناسک حج به آنها جز از طریق ابی جعفر باقر نرسیده است. یعنی در این مورد از علی س چیزی به آنها نرسیده است! کتابهای شیعه می‌گویند: «شیعیان قبل از ابو جعفر ÷ مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی‌دانستند، تا اینکه ابو جعفر ÷ آمد و مناسک حج و حلال و حرامشان را برای آنها بیان کرد و مردم دیگر به او نیاز داشتند بعد از آن قبلاً در احکام و عبادات به دیگر مردم نیازمند بودند[[153]](#footnote-153).

پس شیعه چگونه قبل از باقر عبادشتان را انجام می‌دادند؟!.

1. شیعیان چیزهایی ضد و نقیضی می‌گویند و کسی که به گفته خودش می‌گوید مهدی منتظرشان را دیده است را عادل و راستگو می‌دانند؛ و شیخ آنها مامقانی می‌گوید: «اگر کسی به دیدن حجت - عجل الله فرجه وجعلنا من کل مکروه فداه - بعد از غیبتش مشرف شود، ما از این دلیل می‌گیریم که آن فرد در بالاترین حد عدالت و راستی قرار دارد»[[154]](#footnote-154).

به آنها می‌گوییم چرا شما دربارۀ کسی که پیامبر ص را دیده است چنین حکم نمی‌کنید؟! و حال آن که پیامبر از حجت شما اولی‌تر و بزرگ‌تر است.

1. شیعه روایت کسی که امامی از ائمه‌اشان را قبول نداشته باشد رد می‌کنند و روایات اصحاب را به همین خاطر قبول نمی‌کنند، اما با پیشینیان شیعه‌اشان که امامت بعضی از ائمه را قبول نکرده‌اند اینگونه رفتار نمی‌کنند! و شیخ شیعه حرّ عاملی می‌گوید که شیعه امامیه به روایات فطحیه[[155]](#footnote-155) و روایات واقفیه[[156]](#footnote-156) و روایات ناووسیه[[157]](#footnote-157) عمل می‌کنند، و همه این سه گروه امامت بعضی از ائمه شیعه اثناعشری را قبول ندارند اما با وجود این شیعه راویانشان را ثقه و مورد[[158]](#footnote-158) اعتماد قرار می‌دهند اما با اصحاب پیامبر ص چنین نمی‌کنند!.
2. گروه بزرگی از علمای شیعه معتقدند که در کتابشان الکافی الکلینی هم روایت صحیح هست و هم ضعیف و موضوع، و از طرفی شیعه می‌گویند که این کتاب به مهدی غائب‌شان عرضه شد و مهدی گفت: که این کتاب برای شیعیان ما کافی است»[[159]](#footnote-159)، و سؤال این است که چرا مهدی به روایات موضوع و دروغین آن اعتراض نکرد؟!.
3. همدانی عالم و شیخ شیعه در مصباح الفقیه می‌گوید: «طبق نظر متأخرین معیار برای حجیّت اجماع این نیست که همه اتفاق کنند و نه لازم است که در یک عصر همه اتفاق نمایند، بلکه دلیل برای حجیت اجماع این است که رای معصوم را به طریق حدس زدن و تخمین کشف کنیم....»[[160]](#footnote-160)؛ پس آنها رأی امام غائبشان را که اجماع را تایید می‌کند از طریق حدس زدن می‌شناسند! به این تناقض نگاه کنید! آنها حدس و گمان خود را محور قرار می‌دهند و اجماع سلف را معتبر و معیار قرار نمی‌دهند؟!.
4. شیعیان اعتراف می‌کنند که یکی از برجسته‌ترین علمای آنها ابن بابویه قمی صاحب کتاب «من لا یحضره الفقیه» که یکی از کتاب‌های چهارگانه‌ایست که شیعه بر آن عمل می‌نمایند، در مساله‌ای ادّعای اجماع می‌کند و باز ادعا می‌کند که بر خلاف آن اجماع صورت گرفته است»[[161]](#footnote-161).

چنان که یکی از علمایشان می‌گوید: «و کسی که طریقه او در ادعای اجماع این باشد چگونه می‌توان بر او اعتماد کرد و نقل او را قبول کرد»[[162]](#footnote-162).

1. از چیزهای عجیب شیعه یکی این است که وقتی در مسأله‌ای اختلاف کنند و در آن دو قول باشد. و یک قول گوینده‌اش مشخص باشد و قولی دیگر گوینده‌اش معلوم نباشد، از دیدگاه شیعه همان قول درست است که گوینده‌اش مشخص نیست زیرا آنها گمان می‌برند که شاید گفتۀ امام معصوم است! و شیخ شیعه الحر عاملی از آنها انتقاد می‌کند و با تعجب می‌گوید: «و اینکه می‌گویند باید فرد ناشناخته‌ای در آن باشد عجیب‌تر است، چه دلیلی بر آن دارند؟ و چگونه می‌دانند که گویندۀ آن امام معصوم بوده است و از کجا این گمان می‌رود»[[163]](#footnote-163).
2. شیخ شیعه المجلسی می‌گوید: «روبرو ایستادن با قبر لازم است گر چه برخلاف جهت قبله باشد»[[164]](#footnote-164)، یعنی وقتی به زیارت ضریح‌های خود می‌روند و دو رکعت نماز زیارت می‌خوانند باید رو به قبر بخوانند گرچه قبله در سمت دیگری باشد!!.

عجیب است در کتاب‌های خودشان از مسجد قرار دادن و قبله قرار دادن قبرها نهی شده است و این از ائمه اهل بیت روایت شده است، اما آنها می‌گویند ائمه این را از روی تقیه گفته‌اند، چنان که در هر چیزی که بر خلاف میلشان باشد می‌گویند ائمه تقیه می‌کرده‌اند!.

1. شیعه همواره حدیث غدیر و گفته پیامبر را تکرار می‌کنند که فرمود: «أذكركم الله في أهل بيتي». «شما را در مورد اهل بیت خود سفارش می‌کنم» اما فراموش می‌کنند که اولین کسانی که با این وصیت نبوی مخالفت کرده‌اند خود شیعه هستند؛ زیرا با تعداد زیادی از اهل بیت دشمنی می‌نمایند!.
2. به شیعه گفته می‌شود: اگر اصحاب نصّ خلافت علی را پنهان کردند فضایل او را نیز پنهان می‌کردند و چیزی در مورد فضائل علی روایت نمی‌کردند، و این بر خلاف واقعیت است، پس معلوم می‌شود که اگر نص در مورد خلافت علی وجود می‌داشت اصحاب آن را نقل می‌کردند، چون که نص بر خلافت واقعه و رخداد بزرگی است و رخدادهای بزرگ باید خیلی معروف و مشهور شوند، و اگر اینگونه معروف و مشهور می‌بود موافق و مخالف آن را می‌دانستند.
3. شیعیان روایت می‌کنند که حسن عسکری پدر امام منتظرشان فرمان داده که خبر امام مهدی از همه پنهان شود به جز از افراد مورد اعتماد. و از طرفی برخلاف این می‌گویند که هر کس امام را نشناسد او خدا را نشناخته، و کسی دیگر غیر از خدا را می‌پرستد! و اگر در این حالت بمیرد بر کفر و نفاق مرده است![[165]](#footnote-165).

سپس چرا پدرش اینقدر متشدد بوده که براى شیعه چنین چیزهای سخت و دشوارى انتخاب کرده است؟!.

1. شیعیان می‌گویند که خداوند عمر مهدیشان را به خاطر آنها صدها سال طولانی کرده چون که همه مردم و بلکه تمام جهان هستی به او نیاز دارند!.

به آنها می‌گوییم اگر خداوند عمر انسانی را به خاطر آن که مردم به او نیاز دارند طولانی می‌کرد عمر پیامبر ص را طولانی می‌نمود.

1. جعفر برادر حسن عسکری پدر امام غائب می‌گوید که برادرش فرزندی نداشته است شیعه سخن او را قبول نمی‌کنند. چون - به گفتۀ آنها - او معصوم نیست[[166]](#footnote-166)، و سپس ادعای عثمان بن سعید را که می‌گوید حسن فرزندی داشته است قبول می‌کنند با اینکه عثمان هم معصوم نیست! این تناقض چه توجیهی دارد؟!.
2. یکی از عقاید معروف شیعه عقیده «الطینه» است، که خلاصه‌اش این است که خداوند شیعیان را از خاک مخصوصی آفریده است و سنی‌ها را از خاکی دیگر آفریده است! و هر دو خاک به صورت مشخصی با هم مخلوط شده‌اند؛ و اگر شما می‌بینید که شیعه‌ای مرتکب گناه می‌شود به خاطر تاثیر آن خاک مخصوص سنی‌هاست! و اگر سنی درستکار و امانتدار است به خاطر تاثیر خاک شیعی است، و روز قیامت گناهان و بدی‌های شیعیان جمع می‌گردند و بر سنّی‌ها گذاشته می‌شوند! و نیکی‌های اهل سنّت جمع می‌شوند و به شیعه‌ها داده می‌شوند! شیعه فراموش کرده‌اند که این عقیدۀ ساختگی و دروغین آنها با آنچه مذهب آنها در مورد قضا و قدر و کارهای بندگان گفته است تناقض و تضاد دارد؛ چون به اقتضای این عقیده بنده، بر انجام کارهایش مجبور است و اختیاری ندارد؛ چون کارهایش به اقتضای خاک سر می‌زند، با اینکه مذهبشان این است که بنده خودش کارش را می‌آفریند چنان که مذهب معتزله هم همین است!.
3. علمای شیعه همواره بیان می‌کنند که انصار ش دوستداران علی بوده‌اند و در جنگ صفین در لشکر علی قرار داشتند. به شیعه می‌گوییم: اگر چنین است چرا خلافت را به علی ندادند و خلافت را به ابوبکر سپردند؟! هرگز پاسخ قانع‌کننده‌ای ندارند. دیدگاه و نظر انصار و مهاجرین از نظر و دیدگاه‌های همه ما درست‌تر است؛ و این گروه مؤمن بین خلافت و بین ارتباط عاطفی با خویشاوندان پیامبر ص فرق می‌گذارند.

بنابراین می‌بینیم که کتاب‌های شیعه که انصار را می‌ستایند و دوشادوش ایستادن آنها را در کنار علی در جنگ صفین تمجید می‌کنند، همین کتاب‌ها آنها را مرتد می‌نامند و می‌گویند در واقعه‌ی سقیفه به عقب باز گشتند و مرتد شدند!.

با ترازو و مقیاس عجیبی اصحاب رسول خدا را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهند، اگر در کاری از کارها با علی باشند بهترین مردم خواهند بود، و اگر در کنار مخالفان علی باشند یا بهتر بگوییم در جهتی که علی می‌خواهند نباشند مرتد و منفعت طلب و منافق هستند!.

اگر بگویند ما به خاطر آن به ارتداد و بازگشت به عقب آنها حکم کردیم چون که نص خلافت علی را انکار کردند، به آنها می‌گوییم آیا مگر شیعه اثنا عشری نمی‌گویند که حدیث غدیر متواتر است، و صدها صحابه آن را روایت کرده‌اند؟ پس کجا آن را انکار کردند؟

وقتی من با زبان خودم می‌گویم که پیامبر ص به علی گفت: «هر کس من مولا و دوست او هستم علی مولا و دوست اوست»، کجا نص را انکار کرده‌ام؟!.

اگر بگویند که آنها معنی و مفهوم نص را انکار کردند، به شیعه گفته می‌شود: چه کسی گفته که تفسیری که شما از این حدیث ارائه می‌دهید حق و درست است؟! آیا شما از اصحاب پیامبر خدا که در آن وقت بودند و با گوشهای خودشان حدیث را شنیدند عاقل‌تر هستید و بهتر می‌فهمید؟! یا اینکه شما زبان عربی را از آنها بهتر می‌فهمید بنابراین چیزی از حدیث فهمیده‌اند که آنها آن را نفهمیده‌اند[[167]](#footnote-167)!.

1. ما با دو گروه مواجه هستیم. گروهی به کتاب خدا طعنه می‌زند و ادعا می‌کند که قرآن تحریف شده است، در رأس این گروه نوری طبرسی مولف کتاب المستدرک است که یکی از اصول هشتگانه حدیث شیعه اثنا عشری می‌باشد، و کتابی دیگر تالیف کرده به نام «فصل الخطاب في اثبات تحریف کتاب رب الأرباب»، او در این کتاب درباره تحریف شدن قرآن می‌گوید: «و از دلایل تحریف شدن قرآن این است که در بعضی بندها و پاراگراف‌ها تا حد اعجاز فصیح و شیواست و بعضی دیگر از جملات و پاراگراف‌های آن سخیف و بی‌معنا هستند»[[168]](#footnote-168)!.

و سید عدنان بحرانی می‌گوید: «اخبار و روایات بی‌شماری که از حد تواتر گذشته است در این مورد آمده است، و بعد از آن که تحریف شدن قرآن و تغییر آن چیزی است که هر دو گروه آن را می‌گویند و از امور مسلّم نزد اصحاب و تابعین است و بلکه فرقه اهل حق به تحریف شدن قرآن اجماع کرده‌اند و یکی از ضروریات مذهبشان می‌باشد، و روایات زیادی در این مورد آمده است، نیازی به ذکر روایات نیست»[[169]](#footnote-169). و یوسف بحرانی می‌گوید: «این روایات به صراحت و روشنی بر آنچه ما انتخاب نموده‌ایم و بر وضاحت آنچه گفتیم دلالت می‌کنند، اگر این روایات زیاد مورد عیب‌جویی قرار بگیرند پس همه روایات شریعت را می‌توان عیب‌جویی کرد، چون اصول و طرق و راویان و مشایخ و ناقلان یکی هستند، و سوگند به جانم اگر بگوییم قرآن تحریف نشده و در آن تغییر نیامده است پس گمان ما نسبت به حاکمان ستمگر نیک است، و گویا می‌گوییم که آنها در امامت کبری خیانت نکرده‌اند، با اینکه خیانت آنها در امانت دیگری ظاهر است، خیانتی که ضرر آن برای دین به مراتب بیشتر است»[[170]](#footnote-170).

این گروه به وضوح می‌گویند که قرآن تحریف شده است و به آن طعنه می‌زنند! و گروهی دیگر (که اصحاب پیامبر خدا هستند)؛ گناه‌شان که شیعه اثناعشری هرگز آن را نمی‌‌بخشد این است که آنها به جای علی ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب کرده‌اند!.

گروه اول که به کتاب خدا طعنه می‌زند علمای شیعه آنها معذور قرار می‌دهند، و آخرین چیزی که در مورد آنها می‌گویند این است که: (اشتباه کرده‌اند)، (اجتهاد نموده و تاویل کرده‌اند و ما با آنها موافق نیستیم)، ای کاش می‌دانستم که از کجای مسئله محفوظ بودن کتاب خدا یا تحریف شدن آن محل اجتهاد است؟! و سخن این جنایتکار چه اجتهادی است که می‌گوید: (در قرآن آیات سخیف و بی‌معنایی هست)! سوگند به خدا که چنین سخن و باوری مصیبت بسیار بزرگی است.

و اینک به عنوان مثال دیدگاه یکی از علمای شیعه اثناعشری را در مورد کسانی که معتقد به تحریف قرآن هستند را ارائه می‌دهیم، سید علی میلانی - یکی از علمای بزرگ معاصر شیعیان - در کتابش «عدم تحریف القرآن» ص 34 با دفاع از نوری طبرسی می‌گوید: «میرزا نوری از محدثان بزرگ است، و ما به میرزا نوری احترام می‌گذاریم و او فردی از علمای بزرگ ماست و نمی‌توانیم کوچکترین توهینی به او بکنیم و این جایز نیست و حرام است، او محدث بزرگی از علمای ماست»!![[171]](#footnote-171).

پس به این تناقض بنگر!!.

1. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ٣﴾ [الأعراف: 3]. «از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی مکنید».

در این آیه به صراحت بیان شده که جز از پیامبر از کسی نباید پیروی کرد، و امامت برای آن است که امام فرمان‌های الهی که به ما رسیده را اجرا کند، نه اینکه دین جدیدی برای مردم بیاورد و به گونۀ دینی که پیامبر آورده و مردم آن را شناخته‌اند نباشد، و علی س وقتی به این فراخوانده شد که بیا تا قرآن بین ما داوری کند، او پذیرفت و گفت که داور قرار دادن قرآن حق و لازم است، اگر علی درست گفته پس او همان چیزی را گفته که ما به آن معتقدیم، و اگر سخن نادرستی گفته، بدانید که علی سخن نادرست نمی‌گوید، و اگر روی آوردن به قرآن و داور قرار دادن قرآن در حضور امام جایز نمی‌بود علی می‌گفت: چگونه می‌خواهید که قرآن بین من و شما داوری کند و حال آن که من امام هستم و سخنان پیامبر را به شما می‌رسانم؟ اگر شیعیان بگویند وقتی پیامبر ص وفات یافت باید امامی باشد که دین را به مردم برساند. می‌گوییم این سخن باطل و ادعای بدون دلیلی است، و آنچه اهل زمین به آن احتیاج دارند این است که سخنان پیامبر ص به آنها برسد، و آنان که در حضور پیامبر هستند و آنان که حضور ندارند و کسانی که بعد از پیامبر می‌آیند همه به صورت یکسان به بیان و توضیح پیامبر ص نیاز دارند چون پیامبر ص اگر سخنی نگوید و توضیحی ندهد امری از امور دین روشن نمی‌شود. پس منظور از پیامبر سخن جاودان اوست که باید به همه اهل زمین رسانده شود. و همچنین اگر طبق گفته آنها همیشه و همواره باید امامی باشد، پس آنها در مورد کسانی که در گوشه و کنارۀ جهان از امام دور هستند و آن را ندیده‌اند چه می‌گویند؛ زیرا همه مردم جهان زن، مرد، فقیر، ضعیف، مریض و کسی که مشغول کار و زندگی‌اش هست نمی‌توانند امام را ببینند، پس باید سخنان امام به آنها رسانده شود، و وقتی رساندن سخنان امام ضروری است، رساندن سخنان پیامبر اولی است و باید قبل از دیگران از او اطاعت کرد، و آنها نمی‌توانند به این پاسخ دهند[[172]](#footnote-172).

1. شیعیان روایات ثابت و صحیحی دارند که مجموعه‌ای از دروغگویانی را که دین شیعه براساس و پایۀ روایت‌های آنان استوار است مذمت و لعنت می‌کنند و هر فرد را به طور مشخص لعنت و مذمت وارد شده دربارۀ آنها را نمی‌پذیرند چون اگر آن را قبول کنند جزو اهل سنت خواهند شد بنابراین برای رویارویی با این مذمت به تقیه پناه برده‌اند، یعنی آنها زیرکانه سخن امام را رد می‌کنند، و وقتی که در مذهب شیعه منکر سخن امام کافر است، پس بنابراین آنها از دین کاملاً بیرون می‌آیند!.

محمدرضا مظفر یکی از علما و آیات معاصرشان اعتراف کرده که بیشتر راویانشان از سوی ائمه مذمت شده‌اند، و کتابهای شیعه این را نقل کرده‌اند؛ و در مورد مذمت وارد شده دربارۀ هشام بن سالم الجوالیقی می‌گوید: «و طعنه‌های زیادی در مورد او وارد شده است، چنان که بزرگانی از یاوران اهل بیت و اصحاب مورد اعتمادشان مورد مذمت و طعنه قرار گرفته‌اند، و پاسخ این است که این‌ها به صورت کلی گفته شده‌اند»[[173]](#footnote-173) یعنی از روی تقیه گفته شده است، سپس می‌گوید: «و چگونه می‌توان چنان افراد بزرگی را عیب‌جویی کرد؟ و آیا دین حق و امر اهل بیت جز با دلایل قاطع آنها با چیزی دیگر بر پا شده است؟»[[174]](#footnote-174).

بنگرید به تعصب که با آدمی چه می‌کند! شیعیان از کسانی دفاع می‌کنند که امامان اهل بیت آنان را مذمت کرده‌اند و نصوص روایت شده از علمای اهل بیت را که متضمن طعن و تبری از این افراد است، انکار می‌نمایند، روایاتی که کتابهای شیعه آن را نقل کرده‌اند. گوئی این متعصبان با انکار آن روایات، اهل بیت ش را تکذیب و سخن آن بزهکران را تصدیق می‌کنند با این گمان که امامان آن مذمت‌ها را در حال تقیه فرموده‌اند. این متعصبان با این کار اقوال امامان را که مطابق دیدگاه عموم مسلمانان نیز می‌باشد، نمی‌پذیرند و پشت سر راه دشمنانشان به راه افتاده‌اند؛ سخن آنها را تأیید می‌کنند و برای رد اقوال امامان به تقیه تمسک می‌ورزند.

1. به تواتر ثابت شده و همه می‌دانند که ابوبکر و عمر و عثمان ش از افراد بسیار نزدیک به پیامبر و از بزرگترین همراهان و یاران او بوده‌اند، و پیامبر داماد ابوبکر و عمر، و عثمان داماد پیامبر بوده است، و ایشان ص آنها را دوست می‌داشت و می‌ستود، پس آنها یا در حیات پیامبر و بعد از حیات او مسلمان کامل و واقعی بوده‌اند، و یا اینکه در حیات او یا بعد از وفاتش اسلام و ایمان آنها رنگ باخته است. اگر آنها با آن که چنان با پیامبر نزدیک بودند مسلمان واقعی نبوده‌اند پس پیامبر ص آنها را نمی‌شناخته است و یا اینکه از وضعیت آنها آگاه بوده اما با آنها سازش کرده است، و هر یک از این دو فرضیه توهین بزرگی به پیامبر ص است، چنان که گفته‌اند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فإن كنت لا تدري فتلك مصيبة |  | وإن كنت تدري فالـمصيبة أعظم |
| اگر نمی‌دانی این یک مصیبت است |  | و اگر می‌دانی پس مصیبت بزرگتری است |

و اگر آنها بعد از استقامت و راستی منحرف شده‌اند پس پیامبر در تربیت خواص امت خود و بزرگان اصحابش شکست خورده و موفق نشده است، و کسی که خداوند به او وعده داده است که دین او را بر همه ادیان غالب و چیره خواهد کرد، پس چگونه بزرگان اصحابش او مرتد بوده‌اند؟ این باور و دیدگاه شیعه بزرگترین توهین به پیامبر ص است. چنان که ابوزرعه رازی می‌گوید: «اینها می‌خواهند به پیامبر ص طعنه بزنند، تا دشمن بگوید که پیامبر مرد بدی بود، و یاران بدی داشته است و اگر مرد صالح و شایسته‌ای می‌بود دوستان و یارانش افراد شایسته‌ای می‌بودند».

1. شیعیان می‌گویند که امامت واجب است؛ چون امام جانشین پیامبر است که شریعت اسلامی را حفاظت می‌نماید و مسلمان‌ها را به راه درست سوق می‌دهد و احکام را از اضافه و کم شدن پاسداری می‌کند»[[175]](#footnote-175)، و می‌گویند که: امام باید از سوی خدا تعیین و منصوب شود، و چون جهان به او نیاز دارد باید چنین شود بنابراین تعیین و نصب امام واجب است .....»[[176]](#footnote-176)، و می‌گویند: که امامت برای آن واجب است که لطفی است از الطاف الهی .... چون مردم وقتی رهبر و راهنمایی داشته باشند ستمگر را از ستم کردن منع می‌کند و آنها را به انجام کارهای خیر وادار می‌نماید، و از شرّ آنها را باز می‌دارد، و مردم به صلاح و درستکاری نزدیکتر می‌شوند و از فساد دورتر می‌گردند، و لطف همین است»[[177]](#footnote-177).

به آنها گفته می‌شود که ائمه دوازده گانه‌تان غیر از علی س به ریاست و حکومت و فرمانروایی نرسیده‌اند، و این قدرت را نداشته‌اند که ظالم را از ظلمش باز دارند و مردم را به خیر وادار نمایند و از شرّ و بدی آنها را باز دارند! پس چگونه ادعاهای خیالی در مورد آنان که هرگز واقعیت نداشته است می‌کنید؟! و اگر فکر کنید طبق باور و عقیدۀ خودتان آنها امام نیستند، چون لطفی که شما ادعا می‌کنید از آنها حاصل نشده است.

1. در کتاب نهج البلاغه آمده است که علی س با پروردگارش مناجات می‌کرد و این دعا را می‌گفت: «اللهم اغفر لي ما أنت أعلم به مني، فإن عدت فعد عليّ بالـمغفرة، اللهم اغفر لي ما وأيت من نفسي ولـم تـجد له وفاء عندي، اللهم اغفر لي ما تقربت به إليك بلساني ثم ألفه قلبي، اللهم اغفر لي رمزات الألحاظ وسقطات الألفاظ، وسهوات الـجنان وهفوات اللسان».

«بار خدایا آنچه در مورد من که تو بدان از من آگاه‌تری را بیامرز، اگر باز مرتکب گناه شدم باز مرا بیامرز، بار خدا وعده‌هایی که با خودم کرده‌ام و به آن وفا نکرده‌ام مرا بیامرز، بار خدایا اگر با زبان خود به تو خودم را نزدیک کرده‌ام و دلم با آن مخالفت نموده مرا ببخش، بار خدایا نگاه‌ها و سخنان بیهود و اشتباهات مرا ببخش»[[178]](#footnote-178).

او س دعا می‌کند که خداوند گناهانش از قبیل فراموشی و خطا و غیره را ببخشد، و این با عصمتی که شما ادعا می‌کنید منافات دارد!.

1. شیعیان می‌گویند که هیچ پیامبری نبوده است مگر آن که به ولایت علی س دعوت داده است![[179]](#footnote-179). و خداوند از پیامبران برای ولایت علی س پیمان گرفته است[[180]](#footnote-180)! و چنان مبالغه و غلو کرده‌اند که شیخ آنها تهرانی می‌گوید: که ولایت علی بر همه چیزها عرضه شده است و هر چیزی که ولایت او را پذیرفته درست شده است، و هر چیزی آن را بپذیرفته فاسد خراب گشته است[[181]](#footnote-181)!.

به شیعه گفته می‌شود که پیامبران به توحید و اخلاص عبادت برای خدا و یگانه‌پرستی دعوت می‌داده‌اند نه به ولایت علی آنگونه که شما ادعا می‌کنید، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ٢٥﴾ [الأنبياء: 25]. «ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم که معبود به حقی جز من نیست پس فقط مرا پرستش کنید».

و اگر ولایت علی چنان که شما ادعا می‌کنید در صحیفه‌های همه پیامبران نوشته شده است؛ پس چرا فقط و تنها شیعیان آن را نقل کرده‌اند و کسی دیگر از آن خبر ندارد؟! و چرا اهل ادیان آن را ندانسته‌اند؟! و بسیاری از پیروان ادیان دیگر مسلمان شده‌اند و این ولایت را ذکر نکرده‌اند، بلکه چرا در قرآن که بر دارندۀ همه کتابهاست ذکر نشده است؟!.

1. آیا ائمه صیغه (ازدواج موقت) کرده‌اند؟! و پسرانی که از صیغه دارند چه کسانی هستند؟!.
2. شیعیان می‌گوید: ائمه آنچه را که شده و آنچه را که می‌شود می‌دانند و هیچ چیزی بر آنها پنهان نمی‌ماند، و علی بن ابی طالب س دروازۀ علم است؛ پس چگونه علی س حکم مذی را نمی‌داند و کسی را نزد پیامبر ص می‌فرستد تا احکام متعلق به مذی را به او بیاموزد؟!.
3. جنایتی که از دیدگاه شیعیان اصحاب مرتکب شده‌اند این است که به گفته آنها اصحاب از ولایت علی منحرف شدند و خلافت را به نسپردند، بنابراین از دیدگاه شیعه عادل و درستکار نیستند. سؤال این است که شیعیان چرا در مورد فرقه‌های دیگر شیعه مانند فطحیه و واقفه که امامت بعضی از ائمه را قبول ندارند چنین نمی‌گویند؟! بلکه از افراد این فرقه‌ها دلیل می‌گیرند و آنها را عادل می‌دانند[[182]](#footnote-182)! این تناقض دلیلش چیست؟!.
4. منابع شیعیان به اتفاق می‌گویند که ائمه تقیه می‌کرده‌اند و تقیه یعنی اینکه امام غیر از آنچه در دل دارد چیزی دیگر را اظهار کند، و گاهی ممکن است سخنی بگوید که حق نیست.

و کسی که تقیه می‌کند معصوم نیست، چون حتماً دروغ خواهد گفت، و دروغ یک گناه است!.

1. کلینی نقل می‌کند که یکی از یاران امام علی س از امام خواست تا آنچه را که خلفای گذشته خراب و فاسد کرده‌اند اصلاح کند، اما علی نپذیرفت و گفت اگر این کار را بکند لشکریانش از اطراف او پراکنده خواهند شد[[183]](#footnote-183)، با اینکه تهمت‌هایی که شیعیان به خلفای قبل از علی (ابوبکر و عمر و عثمان ش) می‌زنند شامل چیزهایی است که مخالفت با قرآن و سنت است. آیا ترک کردن علی این مخالفت‌ها را با عصمتی که شیعه ادعا می‌کنند همخوانی دارد؟!.
2. عمر س قبل از وفاتش شورای شش نفره‌ای را تعیین کرد، سپس سه نفر از آنها دست کشیدند، و سپس عبدالرحمن بن عوف س کنار کشید و عثمان و علی ب باقی ماندند، پس چرا علی از همان اوّل نگفت که دربارۀ او به خلافت وصیت شده است؟! آیا بعد از وفات عمر س از کسی می‌ترسید؟!.
3. در نهایت تعجب باید بگوییم که شیعه روایاتی را جعل کرده‌اند که متضمن اسامی امامان شیعه، بعد از رسول الله ص تا مهدی می‌باشند و با این وجود بعضی از مراجع تقلید بزرگ معاصرشان وجود چنین نصی درباره اسامی امامان را انکار می‌کنند، مثلاً الخویی می‌گوید: «روایات متواتر نقل شده از طریق سنّی و شیعه، تعداد امامان را از نظر تعداد دوازده نفر معرفی کرده‌اند ولی ذکر سلسله‌وار اسامی آنها در روایات نیست»[[184]](#footnote-184).
4. همچنانکه معلوم است شیعه ادعا می‌کنند که اکثر صحابه ش بعد از وفات پیامبر ص مرتد شدند و وقتی از آنها پرسیده شود: مادامی که علی بانص صریح پیامبر ص جانشین وی معرفی شده بود، پس چرا بعد از وفات حضرت، ادعای خلافت و امامت نکرد؟ شیعیان در پاسخ به این سؤال دچار تناقض می‌شوند و ادعا می‌کنند که علی از ترس مرتد شدن صحابه ش سکوت نمود!! در کتاب «الکافی» از امام باقر روایت شده که: «وقتی مردم بعد از وفات پیامبر ص با ابوبکر بیعت کردند، تنها چیزیکه باعث شد علی مردم را به سوی خود نخواند این بود که مراعات حال مردم را کرد .زیرا] ترسید که مردم مرتد شوند و به بت‌پرستی برگردند»[[185]](#footnote-185).
5. چنانکه گذشت شیعه گمان می‌کنند نصی در مورد امامت امامانشان وجود دارد ولی روایات بیشماری در کتاب‌هایشان وجود دارد که منافی این گمان است و استاد فیصل نور در کتاب «الإمامة والنص» این روایات را جمع و صحت و سقم آنها را بیان کرده و منبع خوبی برای مراجعه محققان است.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهم که این سؤالات را برای جوانان شیعه وسیله منفعت گرداند.

و آن را کلید خیری قرار داده که آنان را به دروازه حق و حقیقت راهنمایی کند.

و آنها را برای طلب حق و تمسک به آن برانگیزاند، و امیدوارم در این راه از سرزنش سرزنش‌کنندگان نهراسند.

و از خواننده گرامی می‌خواهم که اگر نکته‌ای ناگفته به ذهنش رسید، آن را به اینجانب گوشزد نماید تا - إن شاء الله - در چاپ‌های بعدی اضافه گردد.

وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم.

1. - صحیح الترمذی آلبانی (2129) برای آگاهی بیشتر از آنچه درباره این حدیث گفته شده است به کتاب شیخ سلیم الهلالی درء الإرتیاب عن حدیث ما أنا علیه والأصحاب مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-1)
2. - او برادر عزیز: أبوخلیفة القضیبی، از کشور بحرین، که به زیارت من در خانه‌یمان در ریاض مشرف شدند. و ناگفته نماند که این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - افراد ذیل از علمای شیعه این ازدواج را ذکر کرده‌اند: الکلینی فی الکافی فی الفروع (6/115)، والطوسی فی تهذیب الأحکام (باب عدد النساء 8/148) وفی (2/380)، وفی کتابه الاستبصار (3/356)، والمازندارانی فی مناقب آل أبی طالب، (3/162)، والعاملی فی مسالک الأفهام، (1/کتاب النکاح)، ومرتضى علم الهدى فی الشافی، (ص 116)، وابن أبی الحدید فی شرح نهج البلاغة، (3/124)، والأردبیلی فی حدیقة الشیعة، (ص 277)، والشوشتری فی مجالس المؤمنین. (ص76، 82)، والمجلسی فی بحار الأنوار، (ص621). و برای اطلاع بیشتر به رساله: «زواج عمر بن الخطاب من أم کلثوم بنت علی بن أبی طالب ـ حقیقة لا افتراء» لأبی معاذ الإسماعیلی مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-3)
4. - «کشف الغمة في معرفة الأئمة»؛ لعلی الأربلی (2/66). [↑](#footnote-ref-4)
5. - منبع سابق ، و«الإرشاد» ، ص 167 ، «معجم الخوئی» ( 21/66). [↑](#footnote-ref-5)
6. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-6)
7. - منبع سابق ، و«الإرشاد» ، ص 167 ، «معجم الخوئی» ( 13/45). [↑](#footnote-ref-7)
8. - «کشف الغمة فی معرفة الأئمة»؛ لعلی الأربلی (2/66). ونگا: «الإمامة والنص» للأستاذ فیصل نور ، ص 683-686. [↑](#footnote-ref-8)
9. - نهج البلاغة (ص 136) ونگا: (ص 366-367) و (ص 322). [↑](#footnote-ref-9)
10. - برای اطلاع بیشتر از مصاهرت‌های أصحاب با اهل بیت به کتاب (الدر المنثور من تراث أهل البیت) اثر فقیه شیعه علاء الدین مدرس مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-10)
11. - نگا: الإرشاد للمفید (ص 354)، ومقاتل الطالبیین لأبی الفرج الأصبهانی الشیعی، (ص91)، وتاریخ الیعقوبی الشیعی (2/213). [↑](#footnote-ref-11)
12. - التنبیه والإشراف للمسعودی الشیعی، (ص 263). [↑](#footnote-ref-12)
13. - مقاتل الطالبین أبی الفرج الإصفهانی الشیعی (ص 188) چاپ دارالمعرفه. [↑](#footnote-ref-13)
14. - کشف الغمة للأربلی (3/26). [↑](#footnote-ref-14)
15. - کشف الغمة للأربلی (2/317). [↑](#footnote-ref-15)
16. - مقاتل الطالبیین لأبی الفرج الأصبهانی الشیعی، (ص 561ـ 562) چاپ دارالمعرفه. [↑](#footnote-ref-16)
17. - نگا: الإرشاد للمفید ص 354، معجم رجال الحدیث للخونی 13/51، مقاتل الطالبیین لأبی الفرج الأصبهانی ص 84 چاپ بیروت، عمدة الطالب: ص 361 چاپ النجف. جلاء العیون ص 570. [↑](#footnote-ref-17)
18. - الإرشاد للمفید ص 194، منتهى الآمال 1/240، عمدة الطالب ص 81، جلاء العیون للمجلسی ص 582، معجم رجال الحدیث للخوئی 13/29. رقم (8716)، کشف الغمة (2/201). [↑](#footnote-ref-18)
19. - «الإرشاد للمفید» (2/155)، و«کشف الغمة» (2/294). [↑](#footnote-ref-19)
20. - این موضوع در مقاتل الطالبیین و دیگر منابع شیعه به تفصیل بیان شده است به عنوان مثال نگاه کنید به (الدرالمنثور) علاء الدین المدرس ص (65-66). [↑](#footnote-ref-20)
21. - الارشاد ص (302)، و الفصول المهمة (242) و کشف الغمة 3/26. [↑](#footnote-ref-21)
22. - الارشاد، مفید 2/312. [↑](#footnote-ref-22)
23. - نگا: أصول الکافی الکلینی 1/258 وکتاب الفصول المهمة الحر العاملی ص 155. [↑](#footnote-ref-23)
24. - بحار الأنوار 43/364. [↑](#footnote-ref-24)
25. - نگا: أصول الکافی الکلینی (1/239). [↑](#footnote-ref-25)
26. - نهج البلاغة ص 576 و نگا: مستدرک الوسائل 2/445. [↑](#footnote-ref-26)
27. - نگا: الخصال صدوق ص (621) و وسائل الشیعة (3/270). [↑](#footnote-ref-27)
28. - 1/248. [↑](#footnote-ref-28)
29. - من لا یحضر، الفقیه، أبو جعفر محمد بن بابویه القمی 1/232، و الحر العاملی در وسائل الشیعة 2/916 آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-29)
30. - فروع الکافی 5/527. [↑](#footnote-ref-30)
31. - صدوق در من لا یحضره الفقیه (4/271-272)، و حر عاملی در وسائل الشیعة (2/915) ویوسف البحرانی در الحدائق الناضرة (4/149) و حاج حسین البروجردی در جامع أحادیث الشیعة (3/488) و محمد باقر المجلسی با عبارت «نوحه‌سرایی از اعمال جاهلیت است) در بحار الانوار 82/103 روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-31)
32. - بحار الانوار 82/103 و مستدرک الوسائل 1/143-144 و جامع الأحادیث الشیعة 3/488 و من لا یحضره الفقیه 2/271). [↑](#footnote-ref-32)
33. - نگا: «صراط النجاة» للتبریزی (1/432). [↑](#footnote-ref-33)
34. - نگا: «إرشاد السائل» (ص184). [↑](#footnote-ref-34)
35. - اشاره به حدیثی است که پیامبر در حالی که چادری بافته شده از موی سیاه بر تن داشت علی و فاطمه و حسن و حسین ش را فرا خواند و داخل آن چادر نمود و: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: 33]. «خداوند فقط مى‏خواهد پلیدى و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد». را تلاوت کرد. به روایت مسلم در فضائل الصحابة. [↑](#footnote-ref-35)
36. - نگا: فروع الکافی کلینی 7/127. [↑](#footnote-ref-36)
37. - تهذیب الاحکام 9/254. [↑](#footnote-ref-37)
38. - اصول الکافی کلینی - کتاب الحجة باب أن الأرض کلها للإمام 1/476. [↑](#footnote-ref-38)
39. - نهج البلاغة 1/211. [↑](#footnote-ref-39)
40. - آن چهار نفر چنانکه گذشت: علی و فاطمه و حسن و حسین ش هستند. [↑](#footnote-ref-40)
41. - کشف الغمة الأربلی 2/374. [↑](#footnote-ref-41)
42. - البدایة والنهایة، ( 7/57). [↑](#footnote-ref-42)
43. - اثبات الوصیة المسعودی ص 196. [↑](#footnote-ref-43)
44. - الانوار النعمانیة 2/53. [↑](#footnote-ref-44)
45. - الانوار النعمانیة 2/55. [↑](#footnote-ref-45)
46. - صاحب الوسائل در 3/278 حدیث آن را روایت کرده است و نگاه کنید فروع الکافی کلینی 6/449. [↑](#footnote-ref-46)
47. - الکافی 2/205 باب لبس السواد، چاپ تهران 1315هـ، اما در این روایت عمامه قبل از عبا ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-47)
48. - الوسائل 3/281 باب (20) حدیث (3) ابواب لباس المصلی، و صدوق در من لا یحضره الفقیه 2/232 آن را روایت کرده است، و می‌گوید: امام صادق را در مورد نماز خواندن با کلاه سیاه پرسیدند گفت: در آن نماز نخوان زیرا لباس سیاه لباس اهل جهنم است. نگا: وسائل الشیعة 3/281. [↑](#footnote-ref-48)
49. - من لا یحضره الفقیه 1/251 و صاحب الوسائل آن را از او در 3/278 ابواب لباس المصلی نقل کرده است. و روایت دوّم در الوسائل 3/279 حدیث (7) ابواب لباس المصلی، و من لا یحضره الفقیه 2/252 و الکافی 2/205 روایت شده است. [↑](#footnote-ref-49)
50. - و همان گونه که در الوسائل آمده، در العلل والحضال هم آمده است، و من لا یحضره الفقیه 2/252. [↑](#footnote-ref-50)
51. - الفقیه 1/252، و نگا: وسائل الشیعة 4/384، وبحار الانوار 2/291، 28/48. [↑](#footnote-ref-51)
52. - عیون الاخبار 1/26. [↑](#footnote-ref-52)
53. - نگا: الکافی 1/239. [↑](#footnote-ref-53)
54. - نگا: «بحار الأنوار» 25/117. [↑](#footnote-ref-54)
55. - بحار الانوار 26/37. [↑](#footnote-ref-55)
56. - بحار الانوار 26/56. [↑](#footnote-ref-56)
57. - بحار الانوار 27/65. [↑](#footnote-ref-57)
58. - اصول الکافی 1/24. [↑](#footnote-ref-58)
59. - بحار الانوار 26/41. [↑](#footnote-ref-59)
60. - البحار 26/41. [↑](#footnote-ref-60)
61. - البحار 26/48. [↑](#footnote-ref-61)
62. - نگا: «أصول الکافی» (1/227). [↑](#footnote-ref-62)
63. - 1/45. [↑](#footnote-ref-63)
64. - ص 51 چاپ لکهنو، هند. [↑](#footnote-ref-64)
65. - ص 164 چاپ اول 1396ھ.ق. [↑](#footnote-ref-65)
66. - نگا: أصول مذهب الشیعة الإمامیة الإثنی عشریة، القفاری، (1/418 و بعد از آن). [↑](#footnote-ref-66)
67. - اصول الکافی 1/412. [↑](#footnote-ref-67)
68. - اصول الکافی 1/429. [↑](#footnote-ref-68)
69. - بحار الانوار 23/306. [↑](#footnote-ref-69)
70. - تفسیر العیاشی 1/214، وتفسیر الصافی 1/242. [↑](#footnote-ref-70)
71. - نگا: کتاب اصول الکافی 1/412. [↑](#footnote-ref-71)
72. - حواله گذشته 1/417. [↑](#footnote-ref-72)
73. - شرح اصول الکافی 7/66. [↑](#footnote-ref-73)
74. - حواله گذشته. [↑](#footnote-ref-74)
75. - حواله گذشته 5/301. [↑](#footnote-ref-75)
76. - نگا: کتاب اصول الکافی 1/422. [↑](#footnote-ref-76)
77. - حواله گذشته 1/423. [↑](#footnote-ref-77)
78. - حواله گذشته 1/424. [↑](#footnote-ref-78)
79. - الکافی 1/149. [↑](#footnote-ref-79)
80. - روضة الکافی 8/237. [↑](#footnote-ref-80)
81. - کشف الغمة 2/360. [↑](#footnote-ref-81)
82. - صفحه 88، 142، 188 چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-82)
83. - 2/66. [↑](#footnote-ref-83)
84. - ص 582. [↑](#footnote-ref-84)
85. - درباره قسم خوردن به جان خود بین علما اختلاف است که قول صحیح جایز نیست. [↑](#footnote-ref-85)
86. - نگا: کتاب صفوة شروح نهج البلاغة ص 593. [↑](#footnote-ref-86)
87. - خداوند چنین فرمودند: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا١٨﴾ [الفتح: 18]. [↑](#footnote-ref-87)
88. - نگا: تفسیر القمی 2/377، والبرهان، البحرانی 4/358. [↑](#footnote-ref-88)
89. - الکافی 5/7 و کتاب سلیم بن قیس ص 362. [↑](#footnote-ref-89)
90. - بحار الانوار 75/421 و مستدرک الوسائل 12/254. [↑](#footnote-ref-90)
91. - اصول الکافی 2/217 و بحار الانوار 75/423. [↑](#footnote-ref-91)
92. - پیامبر ص فرمود: (دو چیز مهم را در میان شما می‌گذارم کتاب خدا و عترت، اهل بیتم) الترمذی 5/328-329. [↑](#footnote-ref-92)
93. - ابو داود 4/106 و آلبانی در صحیح الجامع این حدیث را صحیح دانسته است. (5180) و شیعه به این روایت احتجاج می‌کنند ... چنانچه خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-93)
94. - کشف الغمة فی معرفة الائمة الأربلی 3/228، أمالی الطوسی، ص 362، إثبات الهداة (3/594،598). [↑](#footnote-ref-94)
95. - نگا: الغیبة، الطوسی (ص 159-160). [↑](#footnote-ref-95)
96. - بحار الانوار (102/108). [↑](#footnote-ref-96)
97. - حواله گذشته 53/7. [↑](#footnote-ref-97)
98. - تاریخ ما بعد الظهور ص 360. [↑](#footnote-ref-98)
99. - حواله گذشته ص 361. [↑](#footnote-ref-99)
100. - الغیبه، الطوسی ص 420. [↑](#footnote-ref-100)
101. - تاریخ ما بعد الظهور (ص: 433). [↑](#footnote-ref-101)
102. - حواله گذشته (ص 436). [↑](#footnote-ref-102)
103. - الکافی 1/338. [↑](#footnote-ref-103)
104. - تاریخ ما بعد الظهور (ص 185). [↑](#footnote-ref-104)
105. - اصول الکافی 1/368 والغیبة، النعمانی ص 197 والغیبة، الطوسی ص 263، وبحار الانوار 52/117. [↑](#footnote-ref-105)
106. - اصول الکافی 1/368 و الغیبة، النعمانی ص 198. [↑](#footnote-ref-106)
107. - الغیبة، الطوسی ص 262 و بحار الانوار 52/103. [↑](#footnote-ref-107)
108. - نهج السعادة (2/639). [↑](#footnote-ref-108)
109. - نگا: تهذیب الوصول ابن مطهر الحلی ص 70، المرجعیة الدینیة العلیا، حسین معتوق ص 16. [↑](#footnote-ref-109)
110. - نگا: رسالة تکفیر الشیعة لعموم المسلمین، الشیخ علی العماری که تفاصیل زیادى آورده است. [↑](#footnote-ref-110)
111. - البخاری ومسلم. [↑](#footnote-ref-111)
112. - نگا: «أصول مذهب الشیعة الإمامیة» الشیخ القفاری (2/1131-1151). [↑](#footnote-ref-112)
113. - نگا: اعیان الشیعة 1/26 وکتاب سلیم بن قیس ص 288 و بحار الانوار 27/212. [↑](#footnote-ref-113)
114. - نگا: شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید 1/581 چاپ ایران، وتاریخ المسعودی شیعه 2/344، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-114)
115. - نگا: نهج البلاغه ص 325، 340 تحقیق صبحی الصالح. [↑](#footnote-ref-115)
116. - سیر اعلام النبلاء الذهبی 1/547. [↑](#footnote-ref-116)
117. - منبع سابق 1/422. [↑](#footnote-ref-117)
118. - نهج البلاغة ص 97. [↑](#footnote-ref-118)
119. - وسائل الشیعة 20/542. [↑](#footnote-ref-119)
120. - کمال الدین وتمام النعمة ص 105. [↑](#footnote-ref-120)
121. - البخاری ومسلم. [↑](#footnote-ref-121)
122. - الخصال ص 149-150 حدیث 182. [↑](#footnote-ref-122)
123. - الکشکول البحرانی 3/212؛ و کتاب لقد شیعنی الحسین ص 177. [↑](#footnote-ref-123)
124. - الأنوار النعمانیة 1/63. [↑](#footnote-ref-124)
125. - أصل الشیعة وأصول‌ها ص 49. [↑](#footnote-ref-125)
126. - البخاری. [↑](#footnote-ref-126)
127. - مالک بن الأشتر - خطبه وآراؤه ص 89، والفتوح ابن عثم 396. [↑](#footnote-ref-127)
128. - الفصل فی الملل والأهواء والنحل 4/235. [↑](#footnote-ref-128)
129. - بحار الانوار 26/28. [↑](#footnote-ref-129)
130. - یعنى امامت نزد شیعه مانند نبوت است که لطفى از طرف پروردگار می‌باشد، و باید در هر زمانى امامى هدایتگر که جانشین پیامبر است، باشد، و از وظایف او راهنمایى و هدایت بشریت و تدبیر امور و مصلحت ایشان است ... تا آخر. نگا: «الإمامة والنص» أستاذ فیصل نور، ص 290. [↑](#footnote-ref-130)
131. - مقصود از عصمت این است که امام از تمامى گناهان کبیره و صغیره معصوم است، و هیچگاه در فتوا دادن و در جواب آن گمراه نمی‌شود و به خطا نمی‌رود، و فراموش نمی‌کند، و به چیزى از امور دنیا غافل نمی‌شود» چنانکه در کتاب میزان الحکمة ( 1/174) آمده است، و نگا: «عقائد الإمامیة» ( ص 51 )، و«بحار الأنوار» ( 25/350-351). [↑](#footnote-ref-131)
132. - الکافی 8/256 و بحار الانوار 27/253. [↑](#footnote-ref-132)
133. - 2/985. [↑](#footnote-ref-133)
134. - الطبرانی در الکبیر و در الاوسط (مجمع الزوائد 3/285). [↑](#footnote-ref-134)
135. - نگا: «المهذب» لابن البراج (1/13)، «الإیضاح» لابن شاذان (ص454)، «وصول الأخیار» للعاملی (ص68). [↑](#footnote-ref-135)
136. - شما باید یکی از دو چیز را بپذیرید:

     الفـ یا اینکه این قرآن وجودی نداشته و شما بر علی دروغ می‌بندید.

     بـ و یا اینکه قبول کنید که علی س حق را کتمان نمود و مسلمین را در طول مدت خلافت خود فریب داده است! و علی از چنین چیزی پاک و مبرا است. [↑](#footnote-ref-136)
137. - تنقیح المقال 3/142. [↑](#footnote-ref-137)
138. - نگا: کتاب سلیم بن قیس العامري ص 92 وکتاب الروضة الکافی 8/245. حیاة القلوب مجلسی - فارسی 2/640. [↑](#footnote-ref-138)
139. - اصول الکافی 1/247. [↑](#footnote-ref-139)
140. - رجال الکشی ص 53 و معجم رجال الحدیث، الخوئی 12/81. [↑](#footnote-ref-140)
141. - رجال الکشی ص 53. [↑](#footnote-ref-141)
142. - کشف الغطاء جعفر النجفی ص 5، ودائرة المعارف الشیعیة محسن الأمین 1/27. [↑](#footnote-ref-142)
143. - نهج البلاغة ص 350 تحقیق صبحی الصالح. [↑](#footnote-ref-143)
144. - بحار الانوار 25/351. [↑](#footnote-ref-144)
145. - بحار الانوار 10/139 والنوادر الراوندی ص 163. [↑](#footnote-ref-145)
146. - نسبت قریش مصعب الزبیری ص 45، وجهرة النساب العرب ابن حزم ص 87. [↑](#footnote-ref-146)
147. - نسب قریش ص 52 و جمهرة النساب العرب ص 108. [↑](#footnote-ref-147)
148. - عمدة الطالب فی النساب آل ابی طالب ابن عنبة الشیعی ص 111 وطبقات ابن سعد 5/34. [↑](#footnote-ref-148)
149. - روضة الواعظین ص 260. [↑](#footnote-ref-149)
150. - عیون أخبار الرضا 2/60. [↑](#footnote-ref-150)
151. - البخاری. [↑](#footnote-ref-151)
152. - أصل الشیعة وأصولها؛ محمد حسین آل کاشف الغطاء ص 83. [↑](#footnote-ref-152)
153. - اصول الکافی 2/20 و تفسیر العیاشی 1/252-253 والبرهان 1/386 ورجال الکشی ص 425. [↑](#footnote-ref-153)
154. - تنقیح المقال 1/211. [↑](#footnote-ref-154)
155. - الفطحیة: پیروان عبدالله بن الأفطع بن جعفر الصادق هستند. [↑](#footnote-ref-155)
156. - الواقفیة: کسانی هستند که بر موسی بن جعفر توقف کرده‌اند و بعد از او کسی را امام قرار نداده‌اند. [↑](#footnote-ref-156)
157. - الناووسیة: آنها پیروان مردی هستند که به او ناووس یا ابن ناووس گفته می‌شد. و این فرقه می‌گویند که جعفر بن محمد نمرده است و مهدی اوست. [↑](#footnote-ref-157)
158. - به عنوان مثال نگاه کنید: رجال الکشی صفحه‌های 563-565-570 -597 -612-616-615. [↑](#footnote-ref-158)
159. - مقدمة الکافی حسین علی ص 25، روضات الجنات خوانساری 6/109 والشیعه محمد صادق الصدر ص 122. [↑](#footnote-ref-159)
160. - مصباح الفقیه ص 436 والاجتهاد والتقلید ص 17. [↑](#footnote-ref-160)
161. - جامع المقال فیما یتعلق بأحوال الحدیث والرجال الطریحی ص 15. [↑](#footnote-ref-161)
162. - حواله گذشته. [↑](#footnote-ref-162)
163. - مقتبس الاثر 3/63. [↑](#footnote-ref-163)
164. - بحار الانوار 101/369. [↑](#footnote-ref-164)
165. - اصول الکافی 1/181-184. [↑](#footnote-ref-165)
166. - نگا: الغیبة ص 106ـ 107. [↑](#footnote-ref-166)
167. - ثم ابصرت الحقیقة محمد سالم الخضر ص 291-292. ناگفته نماند که این کتاب به زبان فارسی تحت عنوان (آنگاه حقیقت را یافتم) ترجمه شده است. [↑](#footnote-ref-167)
168. - فصل الخطاب في اثبات تحریف کتاب رب الأرباب ص 211. [↑](#footnote-ref-168)
169. - مشارق الشموس الدریة ص 126. [↑](#footnote-ref-169)
170. - الدرر النجفیة یوسف البحرانی؛ مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث ص 298. [↑](#footnote-ref-170)
171. - ثم ابصرت الحقیقة ص 294. [↑](#footnote-ref-171)
172. - الفصل فی الملل والأهواء والنّحل 4/159-160. [↑](#footnote-ref-172)
173. - الامام الصادق، محمد الحسین المظفر ص 178. [↑](#footnote-ref-173)
174. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-174)
175. - الشیعة في التاریخ ص 44-45. [↑](#footnote-ref-175)
176. - منهاج الکرامة ص 72-73. [↑](#footnote-ref-176)
177. - اعیان الشیعه 1/2/ص 6. [↑](#footnote-ref-177)
178. - نهج البلاغة (شرح ابن ابی الحدید) 6/176. [↑](#footnote-ref-178)
179. - نگا: بحار الانوار 11/60 و العالم الزلفی ص 303. [↑](#footnote-ref-179)
180. - العالم الزلفی ص 303. [↑](#footnote-ref-180)
181. - ودائع النبوة تهرانی ص 155. [↑](#footnote-ref-181)
182. - نگا: رجال الکشی ص 27، 219، 445، 465 و رجال النجاشی ص 28، 53، 76، 86، 95، 139 و جامع الرواة الأردبیلی1/413. [↑](#footnote-ref-182)
183. - الروضه کلینی ص 29. [↑](#footnote-ref-183)
184. - صراط النجاة، 2/452 و نگاه: الامامة والنص، تألیف استاد فیصل نور، ص 306. [↑](#footnote-ref-184)
185. - الکافی، 8/295 و نگا: البحار، 28/255 و امالی الطوسی، ص 234. [↑](#footnote-ref-185)